

چنانکه خواهیم دید در عین جوانی بفتحی نیز نائل شده بود اما ناگهان بقتل رسید و پس از قتل او گوتزس شاهنشاه اشکانیان شد (۴۶-۵۱ م.).^۱

در اینکه گودرز در قتل واردانس دست داشته است یانه تحقیق نمیتوان سخنی گفت چه گوتزس در این هنگام در هیرکانیا (گرگان) بسر هیرد امام حق است که از منسوبان خود در قتل شاه جوان اشکانی معافعتی ننموده خاصه که برای خود در این کار نفعی تصور میکرد.

پس از گودرز و نز از اخلاف ارد دوم و بعد از ازوی پرسن ولگش حکومت یافت ولی بزودی تزاع سخت میان خاندان گودرز، که در هیرکانیا بسر هیردند، و این پادشاه در گرفت که آخر کار بصلاح میان جانبین منجر شد و هیرکانیا بگودرزیان اختصاص یافت. ظاهرآ در همین ایام طوابف الان از یک جانب و کوشان از جانبی دیگر شروع بددست اندازی بعمالک اشکانی کرده بودند محرك الایان با برحدس و نظر برخی از مورخان امرای گودرزی هیرکانیا بوده اند اما کوشانیان جنگجو و غارتگر خود رسانه شمال شرق ایران خاصه تخارستان تاختند و ظاهرآ خاندان گودرز از حملات این قوم آسیب بسیار دیدند و همین امر است که مایه ضعف و انحراف خاندان گودرزی شد.

چنانکه گفتادم گودرز اشکانی و خاندان او در روایات ملی مانفوذ بسیار یافته اند و اثر تمام اعمال و روابط ایشان با امرای دیگر اشکانی مانند واردانس و ولگش اول در شاهنامه استاد طوس بنحو عجیبی آشکار است.

داستان این خاندان ظاهرآ در شمال ایران خاصه هیرکانیا شهرت بسیار داشت و مدت‌ها پیش از عهد فردوسی در داستانهای ملی ما راه جست. این داستانها کامل‌ا صورت پهلوانی داشت و بنوعی بود که کاملا در روایات حماسی می‌توانست راه جوید و شخص گودرز نیز بر اثر شجاعت و جنگاوری خود لیاقت راه جستن بدین روایات حماسی را داشت چه این مرد بنا بر روایت تاسیتوس^۲ پادشاهی شجاع بود. تاسیتوس شرحی در باب

۱ - برای کسب اطلاعات بیشتر راجع به واردانس (بردان) و گوتزس (گودرز) رجوع شود به تاریخ ایران باستان ج ۳ چاپ دوم ص ۲۴۱۳ - ۲۴۲۳ ۲ - تاسیتوس Tacitus مورخ مشهور رومی صاحب کتابهای معروف : *Annales* و *Mœurs des Germains* و *Les Mœurs* است که از سال ۹۰ میلادی تا ۱۴۰ میلادی زندگی میکرد.

حمله شجاعانه گودرز آل فارن ذکر کرده است^۱. گودرز بجنگاوری خود می‌باشد می‌کرد چنانکه در سکه هایی که از و مانده نه تنها خود را شاه شاهان آریان نامیده بلکه بعنوان قهرمان خاندان آرتاپان (اردوان) نیز یاد کرده است.

گودرز یکی از پادشاهان معدود اشکانی است که برای اثبات وفاداری او با آینه ملی استناد تاریخی در دست است. تاسیتوس گفته است که گودرز در پرستش هر کولس^۲ مبالغه می‌کرد^۳ و یقیناً مراد از این هر کولس ورث غنه^۴ فرشته اوستایی است که نویسنده رومی بنا بر عادت نویسنده‌گان رومی و یونانی نام او را بارب النوع معادل وی در اساطیر مذهبی خویش تطبیق کرده است. گویا یکی از جهات نفوذ گودرز و خاندان او در روایات ملی و کتب مذهبی عهد سامانی همین امر باشد زیرا در این صورت موبدان و روحانیان زرتشتی حرمت و اهمیت بسیاری برای اوقائل بودند.

هر دو اشارت تاسیتوس که فوق‌آنفل شده دلیل است بر پهلوانی و دلاوری گودرز و بهمین دلیل است که گودرز در عین پیری از پهلوانان بزرگ در شاهنامه شمرده شده و فرزندان او نیز همه صاحب سجا یای پهلوانان و جنگجویان بزرگ هستند.

حدیث جنگهای تاریخی گودرز و خاندان او نیز بصورتهاي نوي در شاهنامه دیده ميشود. بنا بر آنچه در تاریخ گودرز وآل گودرز دیده‌ایم برای این خاندان دو دوره وجود دارد یکی دوره ترقی و پیشرفت و دیگر دوره انحطاط و زوال. در دوره اول گودرز و گودرزیان به پیشرفت‌هایی نائل آمده آل فارن راشکست دادند و واردانس را از میان برداشتند (اما نه مستقیماً) و تخاریان را بجای خود نشاندند و در زد و خورد با ولگش اول نیز تا درجه‌یی پیروز شدند و اورا بصلاح با خود راضی کردند. اما در دوره دوم بر اثر مهاجرت طوایف کوشان و زد و خورد با طوایف شمالی و شمال شرق قدرت خاندان گودرز را بزال نهاد و آخر کار از میان رفت.

این هر دو دوره و جنگها و اعمال گودرزیان بدستی در شاهنامه دیده می‌شود متفهی نا درجه‌یی با داستان طوس آمیخته است.

۱ - سالنامه ها کتاب ۱۲ فقره ۱۴

۲ - سالنامه ها کتاب ۱۲ فقره ۱۳

Hercules - ۲

Verethraghna - ۴

در نخستین جنگی که ایرانیان بسرداری طوس با تورانیان کرده‌اند، هنگام عبور سپاه ایران از کلات فرود برادر کیخسرو بتفصیلی که خواهیم دید کشته شد. این شاهزاده جوان و دلیر علی التحقیق همان واردانس (تلفظ رومی) اشکانی است که ناگهان بقتل رسید، در شاهنامه مسبب واقعی قتل این شاهزاده طوس دانسته شد ولی قتل فرود مستقیماً بدست بیژن و رهام دو تن از افراد آل گودرز صورت گرفته است. بنا بر روایات تاریخی واردانس را ناگهان بقتل آورده‌اند و گودرز بظاهر در این کار دخالتی نداشت و تنها گناه وی این بود که از منسوبان خویش در مخالفت با واردانس همانعی ننمود. در شاهنامه نیز گودرز مستقیماً در جنگ با فرود دخالتی نکرده است و دو تن از خاندان او بی‌اطلاع وی مرتكب این قتل شده‌اند.

پس از داستان فرود در شاهنامه داستان جنگ بیژن و پلاشان را می‌یابیم که در باب آن نیز بتفصیل سخن خواهیم گفت. اساس تاریخی این قضیه لاشک تراع میان جانشینان گودرز و لکش اول است که منجر بیجا شدن هیرکانیا از پارت گردیده ولی در شاهنامه بقتل پلاشان بدست بیژن انجامید. از آنچه در شاهنامه می‌یابیم چنین بر می‌آید که دشمنی و نقاری میان خاندان گودرز و پلاشان وجود داشت چه کیو و بیژن همینکه او را از تیغ کوه دیدند در جدال او بر یکدیگر سبقت جستند و هر دوک از آن دو آن را حق خود شمرد. این دشمنی و نقاره هم یاد آور مناسبات خصم‌مانه بیست که میان ولکش و گودرز یان وجود داشت.

تا اینجا در باب پیروزیهای خاندان گودرز سخن گفته‌ام. اما چنان‌که میدانیم در شاهنامه (داستان فرود) پس از کشتن پلاشان و رویارویی شدن سپاه ایران و توران بخاندان گودرز لطمہ و آسیب بزرگی رسید و بیست و پنج کس از ایشان از میان رفند و از آنجلمه است بهرام پسر گودرز که داستان او در شاهنامه از قطعات بسیار زیبا و دل انگیز است. در جنگ‌های دیگر یعنی جنگ هماون و داستان جنگ گودرز با پیران نیز بسیاری از فرزندان گودرز از میان رفند و گودرز بکین هفتاد پسر پیران را کشته. در جنگ‌های اخیر گاه آثار ضعف و انحطاط خاندان گودرز بصورت گریختن

گودرز با ایرانیان و پناه بردن بکوه ها آشکار میشود و آخر کار بزرگترین فرد خاندان گودرز در شاهنامه یعنی کیو همراه کیخسرو نایدید شد و بدین طریق با پایان یافتن داستان کیخسرو داستان خاندان گودرز نیز پایان می یابد.

در شاهنامه یکدسته از دشمنان ایران واژیاران و معاضدان تورانیان کشانیانند که کاموس و اشکبوس کشانی میان آنان از همه معروفترند و چنانکه میدانیم در جنگ کاموس گیو و در جنگ با اشکبوس رهام که هردو پسر گودرز بودند از کشانیان ستون شدند و تنها با دخالت دستم غائله از میان رفت. این کشانیان که خاندان گودرز از عهدۀ ایشان بر نیامدند همان قوم کوشانند که بنا بر روایات تاریخی با حملات خود مایه ضعف خاندان گودرز شده اند.

در اوستا بزرگترین کار طوس از میان بردن خاندان واسک^۱ (ویسد) است^۲ اما این افتخار در شاهنامه نصیب گودرز و پسرش گیو شده است. این انتقال که مخالف نص صریح اوستاست نشان میدهد که قوم پارت و اهالی مشرق ایران بگودرز یان علاقه بسیار داشتند و از این روی یکی از اعمال بزرگ پهلوانی را بدادان نسبت دادند. علاوه بر این تصور می رود که یکی از عامل اتساب کار بزرگ طوس بگودرز خلطی است که میان اسم اوستائی واسک و نام پارتی و سهنس^۳ (تلفظ رومی) شده است. و سهنس که نام او قابل اشتباه با نام ویسه است از سرداران ولکش اول بوده^۴ و علی الظاهر میان او و گودرز خلافی وجود داشته است.

چنانکه از مأخذ تاریخی بر می آید گودرز پسر گیو است اما در شاهنامه کیو پهلوان پسر گودرز دانسته شده و عین این حالت در متون پهلوی نیز وجود دارد و معلوم نیست معکوس کردن قضیه از کجا نشأت کرده است.

هنگام تحقیق در داستان گودرز چند بار بنام فرود باز خوردہ ایم.

فرود فرود در شاهنامه یکی از شاهزادگان کیدانی پسر سیاوش از جریره دختر پیران ویسه است که هنگام لشکر کشی طوس

۱ - Vasaces - ۲ - آبان بیست فقره ۳۴-۳۴ - Vaesaka

۳ - تاسیتوس سالنامه ها، کتاب ۱۵ فقره ۱۴، نقل از مقاله سر کوباجی.

از جانب کیخسرو بتوران در دژ کلات سکونت داشت و چون لشکر ایران بدژ کلات تزدیک شد برای تعرف احوال آن از دژ بیرون آمد اما با آنکه بهرام پسر گودرز او را شناخت و پیام پرمهر او را به طوس رساند، طوس تند خوی با او از در جدال درآمد و نخست «ریونیز» داماد خود و سپس زراسب پسر خویش را بجنگ او فرستاد و این هر دو پهلوان بتیر فرود کشته شدند. آنگاه طوس بکین جویی رفت و فرود اسب او را بتیر کشت و سپهسالار ایران بی اسب سپر بردوش گرفته باز کشت. کیونیز که بجنگ فرود رفته بود بهمین حال افتاد و سرانجام بیژن بنزد او شافت و فرود از چنگ او گردید و خنثیه بدنزد. آخر کار جنگ سخت میان سپاهیان فرود و طوس در گرفت و در بدژ کلات پناه بود. از پهلوانیها و مردانگیها بدست بیژن و رهام که هر دو از خاندان گودرزند کشته شد. بهرام پسر گودرز از این امر خشمگین شد و بر نعش فرود زاریها کرد.

چنانکه دیده میشود فرود در شاهنامه از نژاد کیانست اما این شاهزاده نیز واقعاً از شاهان اشکانی است که در روایات حماسی ایران راه جست.

در تاریخ اشکانیان همچنانکه گفتیم پادشاهی بنام «واردانس» داریم که در سال ۴۲ بعد از میلاد مسیح بسلطنت رسید و پس از نیل بمقام سلطنت بمحاجلاتی، با اقوام داهه و تخار دست زد و بفتحی نیز نائل آمد اما سرانجام بیداندیشی اشرف و بزرگان اشکانی دچار شد و در حالی که تنها دوستداران او قوم تخار بوده‌اند بطریق نا معلومی بقتل رسید و برخی چنین می‌اندیشند که گودرزیان را در این کار دستی بود.

البته کلمه «واردانس» تلفظ رومی نام این پادشاه اشکانی است ولی با مختصر مقایسه بی میان محیط عمل و عاقبت حیات و نام فرود و واردانس می‌توان با تعداد این دو که اولی داستانی و دومی تاریخی است بی برد زیرا این هر دو در عین جوانی مقتول شده و هر دو جنگجو و دلاور و فاتح بوده‌اند. واردانس و فرود هر دو از خاندان بزرگ و بمقام و مرتبت خود مغروف بوده‌اند و گذشته از اینها مقتل هر دو نیز بهم تزدیک است. فرود در کلات یعنی در شمال شرق ایران بسر می‌برد (مگر آنکه روایتی را که در باب قلعه بی بنام فرود تزدیک کناید میان مردم آن سامان معمول است صحیح بسیاریم) و

واردانس نیز بیش از قتل بتسخیر شرزمین داهه و فایل دیگری که در حدود شمال شرق ایران زندگی می‌کردند اشتغال داشت. یکی از این اقوام که واردانس با ایشان جنگ می‌کرد و آخر کار از یاران و جانب داران او شده‌اند قوم تخارند. قوم تخار در شاهنامه بصورت فردی که همراه فرود و راهنمای وی بوده درآمده است. تخار در عین دوستداری فرود مایه آشتفتگی روابط او بانجیای ایران گشت زیرا فرود را بر - کشندن ریو نیز و زراسب و اسب طوس و گیو و بیژن اغراء کرد. این راهنمایی غلط هایه آن شد که طوس بکین داماد و پسر کمر بند و پهلوانان ایرانی نیز در قتل فرود با او همدستان شوند. گویا این امر خاطره بیست از عناد و سیزی که قوم تخار در آغاز کار با فرود داشته و پس از آنکه علد ضعف اورا فراهم کردند با او از دردستی درآمدند و در برآبرنجیا و اشراف بیاری او همت گماشتند. - به حال از روایات تاریخی چنین بر می‌آید که قوم تخار با واردانس تا آخرین لحظه ایستاد گی کرد در صورتی که نجبا و اشراف ایرانی با واردانس و قوم تخار مخالف و دشمن بودند.

دیگر از وجود مشابهت فرود و واردانس آنست که هردو بدست اهرای نافرمان کشته شدند. چنانکه از شاهنامه بر می‌آید گیو و بیژن و رهام که هرسه از خاندان گودرزند با فرود از درجنگ وستیز درآمدند و آخر کار فرود بدست بیژن و رهام کشته شد. اما نام گودرز اصلا در واقعه فرود نیامده است. از طریق اشارات تاریخی میدانیم که گودرز هنگام قتل واردانس در هیرکانیا (گرگان) بوده و بنا بر این مستقیماً در قتل او دستی نداشته است اما معلوم نیست که از کسان خود در مخالفت با واردانس ممانعتی نکرده باشد و گویا خاندان او کاملا در این امر بی‌طرف و بی‌دخل نبوده‌اند خاصه که قتل واردانس بسود گودرز پایان یافت یعنی وسیله نیل او بسلطنت شد. از روی این موارد تشابه میتوان بیین گفت که واردانس و فرود هر دو یک شخصند و فرود نه تنها از کیانیان نیست بلکه از اشکانیان نیست که در روایات حماسی ایران راه جست و مانند دیگر پهلوانان اشکانی بعهد کیانی خاصه عهد کیخسرو تعلق یافت.

بکی از پهلوانان تورانی شاهنامه پلاشان است. بروابت فردوسی پلاشان چون طوس پس از فراغ از جنگ فرود راه توران پیش کرفت از جانب ترکان دلیری جوان و بیدار دل بنام پلاشان مأمور تحقیق در احوال لشکر ایران شد. کیو و بیژن اورا از تیغ کوه دیدند، نخست کیو خواهان جنگ او شد اما بیژن باصرار پدر را از این کار بازداشت و خود بمقابلۀ پلاشان پهلوان زفت و اورا کشت.

این پلاشان اگرچه در شاهنامه از تورانی است اما لاش همان پلاش اول (ولگش- ولگس^۱) اشکانیست که نام او در این مورد بالف و نون جمع یا نسبت آمده است. در قاریخ اشکانیان نام پنج پلاش (ولگش) دیده میشود که نخستین آنان در نیمة دوم قرن اول میلادی حکومت میکرد. این پلاش نواحه ارد دوم و پسر و نو نس^۲ است. پوستی در فهرست پادشاهان اشکانی اورا بیست و دو میں و پدرش و نو نس را بیست و یکمین و گودرز پسر کیو را بیستمین پادشاه اشکانی دانسته است^۳. در عهد ولگش اول امرای اشکانی هیرکانیا سعی داشتهند قلمرو سلطنت خود را استقلالی بخشنده اما ولگش با آنان از در نزاع و جدال درآمد و آخر کار توانست بوسیله پیمانی که با امرای هیرکانیا منعقد ساخت تمامیت ارضی هملکت خود را حفظ کند.

بنا بر تحقیق رالینسن^۴ گودرز هنگام سلطنت واردانس اول با او پیمانی بست و بنا بر این پیمان هیرکانیا بخاندان گودرز و پارتیا بخاندان واردانس اختصاص یافت^۵. با اطلاع بر این امر ه حق میشود که هیرکانیا از عهد گودرز بعد متعلق بخاندان گودرز بود و ازین روی میتوان گفت که اختلاف گودرز در عهد پلاش اول با استناد عهد نامه قدیم خود را مستقل میشمردند و با پادشاه اشکانی بر سر حفظ حق موروث نزاع میکردند. بدین ترتیب مدتی میان دو خاندان گودرزیان و پلاشیان جنگی داخلی وجود داشت. این مسئله تاریخی بعدها بصورت جنگی میدان کیو پسر گودرز و بیژن نواحه او با پلاشان درآمده و در داستانهای ملی ما راه یافته است هنتهی چون خاندان

۱ - Volagases - ۲ - Vonones - ۳ - رجوع کنید به مقاله پوستی در فقه اللئه

ابراهی بعنوان تاریخ ایران ج ۲ ص ۴۸۲ - ۴ - نقل از مقاله سر کوبایجی .

کودرز در شاهنامه از ایرانیان اصیل و شاهدوست و خدمتگزار شمرده شده‌اند ناگزیر دشمن ایشان بلاش در شمار تورانیان درآمده است . - قدرت و نفوذ ولکش در عهد خود هایه آن شده است که این پادشاه در شاهنامه بصورت پهلوانی قوی پنجه و نیرومند جلوه کند چندانکه گیو با همه پهلوانی بیژن از فرستادن او بمقابلة آن مرد شجاع بیم داشت .

نام بلاش اول اشکانی در شاهنامه بصورت بلاشان ثبت شده است . افزودن این الف و نون را میتوان معلول یکی از دو علت ذیل دانست . نخست آنکه بلاشان شاهنامه نماینده خاندان بلاش اول یا معاضدان و طرفداران او باشد و در این صورت باشد کفت بلاشان شاهنامه نماینده پنج بلاش است که در عهد اشکانی متعاقباً سلطنت یافتد .

تنها امری که در شاهنامه با روایات تاریخی موافق نیست قتل بلاشانست بدست کودرزیان . زیرا چنانکه میدانیم تراع میان کودرزیان و ولکش اول بشکست یافتل او منجر نشد و از این گذشته ولکش اول اشکانی سلطنتی طویل داشت و بمرگ طبیعی مرد . گویا دلیل این اختلاف اهمیت و عظمتی است که کودرزیان در روایات حمامی یافته‌اند و بهمین سبب در اغلب موارد فاتح شمرده شده‌اند نه زبون و مغلوب .

یکی دیگر از خاندان‌های پهلوانی عهد کیخسرو که با او در میلادیان جنگ با تورانیان مشارکت داشت خاندان میلاد است . در جنگ‌های کیخسرو از این خاندان صد سوارش رکت داشت و کر کین میلاد فرمانده آنان بود . میلاد نیز چنانکه نلد که ومار کوارت اند بشیده‌اند از پادشاهان عهد اشکانی است . بعقیده مار کوارت این نام محرف اسم مهرداد یا میفردات است که چند تن از شاهان اشکانی بدان موسوم بوده‌اند و از آن جمله است یکی از دشمنان گوترز (کودرز) که در کتاب تاسیتوس بصورت مهرداس ضبط شده .

در فهرستی که یوستی از پادشاهان اشکانی ترتیب داده بنام شش مهرداد باز، میخوریم که یکی از آنان معاصر گوترز و مانند او یستمین پادشاه اشکانی و بنا بر این از معارضان اوست.

نام میلاد جزو اسمی شاهان اشکانی در تواریخ اسلامی نیز مشهود است مثلاً حمزه بن الحسن^۱ و ابوریحان بیرونی^۲ یکی از اشکانیان را بنام خسرو بن هلازان یاد کرده اند یعنی خسرو پسر میلاد و همین نام در بعض مأخذ بصورت خسرو بن ولادان ضبط شده است^۳.

در داستان جنگ بیژن با کرازان کسی که مابه رفع بیژن و افگندن او بیند تورانیان شد گر کین میلاد است. گر کین بهمین سبب بخشم کیخسرو دچار گشت اما پیاپردی رستم بخشیده شد. نقار میان میلادیان و گودرزیان که در شاهنامه بدین صورت درآمده است محققابقاً بای خاطره بی از معاندت مهردادتس و گوترز بایکدیگر است. عناد مهردادتس با گوترز درحال پادشاه اخیر اثری نداشت و در شاهنامه نیز می بینیم که بداندیشی گر کین بر جان بیژن سرانجام بمرگ این پهلوان نینجامید.

نام میلاد همچنانکه مار کواتر اندیشیده تبدیل باقاعدہ بی از نام میشردات است (باقاعدہ تبدیل راء به لام) اما نام گر کین رادر فهرست شاهان اشکانی نمی دایم و اگر اشتباه نکنم این نام تبدیلی است از نام وونوس^۴ پدر مهردادتس که باقاعدہ تبدیل و او به گاف (مانند ویستهم به گستهم و ویستاسپ به گشتاسپ) صورت گرفته است اما این حکم را فعلاً در مرحله حدس باقی می کذارم و در صحت آن اصراری ندارم. در آمدن پدر بجای پسر در داستان گودرز نیز مشهود است و بنا بر این اشکالی ندارد که نام پدر مهردادتس در داستانهای متأخر بجای نام پسراو استعمال شده باشد و یا ممکن است واقعاً پسر مهردادتس بنام جد خود موسوم بوده باشد.

یکی دیگر از خاندان های پهلوانی شاهنامه که در جنگ کیخسرو با تورانیان شرکت کرد خاندان بزرین بود که

بزرینیان

۱ - سنی ملوك الارض ص ۱۱۵ ۲ - الاثار الباقية من ۲۶
۳ - مجمل التواریخ ص ۳۲۵ ۴ - Vonones

بزرگ ایشان فرهاد نام داشت. از خویشان برزین هفتاد مرد در سپاه کیخسرو بودند. از میان شاهان اشکانی پنج تن بنام فرا آتس^۱ (تلفظ رومی) می‌باشند. تلفظ پهلوی این نام فرهات و تلفظ فارسی آن فرهاد است و بگمان من فرهاد پهلوان داستانی یکی از همین شاهان اشکانی است که در روایات حماسی راه جسته و در شمار جنگجویان و دلیران درآمده است.

فردوسی در شمار پهلوانان کیخسرو از دسته بی بنام فریدونیان ذکر کرده و هشتاد مرد را از آنان دانسته است. ریاست این گروه با پهلوانی بنام اشکش بود. کلمه اشکش را ممکن است با تردید تغییری از اشک که اصلاً ارشک است دانست^۲. تلفظ رومی این اسم آرساکس^۳ است که چندین تن از شاهان و شاهزادگان اشکانی بدان نام موسومند.

کذشته از این اسمی که تا کنون یاد کرده‌ام اسمی پهلوانان دیگری را نیز میتوان اصلاً نام شاهان اشکانی دانست از آنچه ملته است فراسپ که در شاهنامه فرزند طوس ولی واقعاً همان سرسپدنس^۴ از فرزندان فرهاد چهارم اشکانی است. تلفظ رومی این اسم بنام زرسپ بسیار تزدیک است و بگمان نگارنده تلفظ اشکانی آن بیش ازین بتلفظ فارسی تزدیک بوده است. دیگر زنگنه شاوران که در شاهنامه از پهلوانان کیخسرو و صاحب لوازی خاص و عده‌ی سپاهی بود، این اسم را در فهرستهایی که مورخان اسلامی برای سلاطین اشکانی نرتیب داده‌اند می‌بینیم و از آنچه ملته در تاریخ طبری^۵ بصورت تزفده این سایر یغان آمده است.

او صاف این پهلوانان در شاهنامه بنوعی است که از همان نظر اول خواننده را با ماهمدستان می‌کند و بر آن میدارد که ایشان را از ملوک طوایف و امراء محلی ایران دریکی از ادوار تاریخی بدانند. این پهلوانان هر یک سپاه و درفشی خاص داشتند و از نواحی مختلف بدربار شاه حاضر می‌شدند و لشکریان ایشان هم مستقیماً از آنان اطاعت می‌کردند. اما همه این امرا و پهلوانان مطیع و منقاد شاه یا سپهسالار او بودند و این

^۱ - ولد که حمله ملی ایران چاپ دوم ص

^۲ - *Seraspadanes*

Phraates - ۱

Arakes - ۲

^۳ - ج ۱ ص ۶۱۶

درست همان وضعی است که در عهد اشکانی وجود داشته است.

ممکن است کسی تصور کند که شاهان اشکانی نام این پهلوانان قدیم را بر خود نهاده‌اند و بعبارت دیگر این پهلوانان غیر از رجال عهد اشکانی و سابق برای شانند. این عقیده در بادی امر تا درجه‌یی درست بنظر می‌آید زیرا در عهد ساسانی هم بسیاری از شاهان را بنام بزرگان قدیم می‌باید مانند خسرو و قباد و این عادت در عهد اسلامی نیز موجود بوده و معمولاً شاهان سلجوقی آسیای صغیر نام شاهان داستانی قدیم را داشته‌اند. اما چون نیک نظر کنیم خواهیم دید که تسمیه شاهان و شاهزادگان اشکانی باسامی پهلوانان قدیم و حتی با اسم اشخاصی که در درجات دوم و سوم اهمیت فرازدارند بسیار بعید بنظر می‌آید و اگر در خاندان اشکانی چنین امری معمول و مرسوم بود ناگزیر می‌باشد نام شاهان داستانی قدیم برای تسمیه شاهزادگان انتخاب شود (مانند دوره ساسانی). پس باید چنین پنداشت که این اسمی مستقیماً متعلق به عهد اشکانی است نه عهود مقدم بر آن و چون خاندانهای بزرگ اشکانی در تمام دوره ساسانی شان وشوکت و قدرتی را که خاص خاندانهای سلطنتی است حفظ کرده بودند نیاکان آنها در شمار پهلوانان ملی در آمدند و از آنجا که این خاندانها نسبت بخاندان شاهنشاهی ساسانی در مرتبه دوم فرازداشتند نیاکان ایشان (یعنی شاهان اشکانی) هم نسبت بنياکان ساسانی (یعنی کیانیان با دعای سلاطین ساسانی) در درجه دوم فرازگرفتند.

۴- آرش شواعیر

بنا بر روایات هورخین اسلامی پس از آنکه افراسیاب بر ایرانشهر غلبه بفت و منوچهر را در طبرستان محاصره کرد برای مصالحه قرار بر آن نهاده شد که افراسیاب بقدر یک تیر پرتاب از زمین ایرانشهر را بمنوچهر واگذارد. در این هنگام یکی از فرشتگان بنام اسفندارمذ آمد و گفت کمان و نیری چنانکه در اوستا معین شده است بسازند. آنگاه آرش را که مردی شریف و دیندار بود بخواستند و گفتند کمان را بگیرد و تیر را بیفکند. پس آرش برخاست و گفت ای پادشاه و ای مردم تنمر ایینید

که از هرجراحت وعلتی عاریست اما میدانم که چون تیر از این کمان بگذرانم تنم
بچند پاره تقسیم وجانم تباہ میشود، آنگاه برخنه شد و کمان را تا آنجا که خداوند
بدونیرو داده بود کشیدو تیر را رها کرد چنانکه از آسیب آن نتش پاره پاره شد. پس خداوند
فرهان داد که بادتیر را از کوه رویان باقصی نقاط خراسان بین فرغانه و طبرستان برد
و این تیر بدراخت گردی عظیمی که در بزرگی نظیر نداشت اصابت کرد و گویند که
از جای گشاد تیر تا آندرخت هزار فرسنگ مسافت بود. صلح منوچهر و افراصاب
بدین شکل صورت گرفت و پرتاب کردن این تیر در روز سیزدهم ماه تیر یعنی تیر روز
بود و از این جهت آنرا جشن گرفتند، و گویند که روز افگنندن تیر همین روز یعنی
روز تیر بود که تیر گان کوچک است و روز چهاردهم (کوش روز) تیر گان بزرگ است
و در این روز خبر اصابت تیر به هدف خود به اهل ایرانشهر رسید^۱. نام این آرش را
در بعضی دیگر از کتب اسلامی ارسناس ضبط کرده و گفته اند که منوچهر تعلیم تیراندازی
را بیو واگذاشته بود. این ارسناس در جنگی که میان افراصاب وزاب بن بودگان
ابن منوشهر بن ایرج در خراسان در گرفته بود تیری بقلب افراصاب زد چنانکه بر جای
سرد شد^۲.

روایت اخیر که از دینوریست از هر حیث مهجور و منفرد میباشد اما روایت
ابوریحان اصلی درست تر و شهرتی بیشتر دارد.

داستان افگنندن این تیر بدست آرش در ادبیات فارسی مثل شده است. ازاوصافی
که در باب آرش در اشعار فارسی دیده شده یکی در این بیت فخر الدین اسعد گرگانی
صاحب منظومه ویس ورامین است:

از آن خوانند آرش را کمانگیر که از رویان^۳ بمروانداخت او تیر
داستان آرش دارای اصلی اوستاییست. دریشت^۴ (تیشتیشت فرات ۷-۶)
چنین آمده است: « ماتیشتريه^۵ ستاره زیبا و فرهمند را هیستاییم که بجانب دریای
ووروکش بهمان تندي حرکت میکند که تیر از کمان « ارخش » سخت کمان، آن

۱ - الانبار الباقيه ص ۲۲۰ ۲ - اخبار الطوار دینوری ص ۱۳

۳ - بجای رویان ساری و گرگان نیز دیده شده است.

۴ - Erekscha

Tishtrya - ۵ -

آریایی که از همه آریاییان سخت کمانتر بود واز کوه خشونت^۱ به کوه خونوت^۲ تیر انداخت. آنگاه اهورمزدا نفعه‌بی بر آن دمید و آب و گیاه و میثرا دارندۀ دشتهای بزرگ نیز برای اوراهمی فراغ باز کردند.^۳

کوه خشونت که آرش از آنجاتیر انداخت بعقیده دارمستریکی از قلل پتشخوار گر است و جبال پتشخوار گر همان رشته جبال البرز است که کوه دماوند یکی از قلل آن محسوب می‌شود. چنانکه میرخواند در روضه الصفا آورده آرش تیر خود را از فراز دماوند افکنده بود و بنا بر آنچه دیده‌ایم بیرونی این محل را رویان دانسته. رویان یکی از اعمال طبرستانست که شاهان آن را شاه فرشواد گر^۴ می‌گفتند و فرشواد گر ظاهرآ کلمه ییست که از نگارش غلط پتشخوار گر پیداشده. رویان لاشک همان رویشنومند^۵ بوندهشن (فصل ۱۲ فرات ۲۷۲ و ۲۷۳) و رائیدیت^۶ زامیاد یشت است و رویشن نومند نیز لاشک یکی از اجزاء یافام دیگر پتشخوار گر. اما کوه خونوت را باید باحتمال یکی از کوههای اطراف جیحون و حذرد فرغانه و نظایر این اماکن دانست و دارمستر با تردید این کوه را همان کوه بامیان میداند.^۷

ارخش که در اوستا باصفت خشوبی‌ایشو^۸ (سخت کمان - دارندۀ تیر نیز رو) ذکر شده در ادبیات فارسی به آرش شیواتیر^۹ موسوم است. شیواتیر که ظاهرآ هیأت اصلی شواتیر است ترجمۀ کلمه پهلوی شیپاک تیر^{۱۰} (با یاء مجهول) می‌باشد که آن هم بنویبه خود از کلمه اوستایی خشوبی‌ایشو ترجمه شده است.^{۱۱}

آرش در ادبیات فارسی علاوه بر صفت شواتیر صفت کمانگیر نیز دارد و نمونه بهترین تیراندازان ماهر است و با آنکه نام این تیرانداز ماهر در متون اسلامی دیده می‌شود در شاهنامه فردوسی از او اثری نیست. اما بجای این آرش در شاهنامه بنام آرش

Farshvâdgar - ۳	Xvanvant - ۴	Xshutha - ۱
Raoîdhita - ۵	- زلد اوستای دارمستر ج ۲ من ۴۱۶	Rôyishnomand - ۴
Skêpâk-tir - ۹	۸ - مجلل التواریخ من ۹۰	Xshwivi-ishi - ۷
	و : Darmesteter: Etudes iraniennes II, P.221	- ۱۰
Zend-Avesta, II, P. 416.	III, P.210.	

دیگری باز می خوریم که فرزند کیقباد بود و بنا بر نقل فردوسی اشکانیان از نسل او بودند و چنانکه میدانیم این کی آرش همان کوی ارشن اوستا پسر کوی ائی پی و هو (کی ایوه) پسر کوی کوات (کیقباد) است که در شاهنامه بدین صورت درآمده واورا نباید با آرش شواتیر اشتباه کرد.

۵ - نوذریان

از خاندان های بزرگ در شاهنامه خاندان نوذری است که از اععقاب نوذر پسر منوچهر و بزرگترین پهلوانان آن طوس و گستهم وزرا سپ بوده اند.

چنانکه در شرح داستان نوذر دیده ایم در اوستا از خاندانی بنام نئوئیریان سخن رفته است که طوس و گستهم و ویشتاسپ و زنش هوتوس از افراد آن بوده اند. از این خاندان در شاهنامه نیز یادشده و فرد مشخص بزرگ آن طوس است که در عهد کیانیان از امرا و سرداران بزرگ شمرده میشد.

چون افراسیاب کار را بر نوذر سخت کرد پادشاه پیشدادی دو فرزند خود طوس و گستهم را بپارس فرستاد تا شبستان او را بالبرز کوه برند و خود در این جنگ کشته شد. پس از قتل نوذر بدست افراسیاب زال و دیگر پهلوانان بر آن شدند که کسی را بسلطنت بر گزینند و چون فر با طوس و گستهم همراه نبودند گزیر «زو» را بسلطنت بر گزیدند و پس از زو و کرشاسپ نیز سلطنت بکیقباد رسید و از خاندان نوذری بیرون رفت. اما طوس همواره مقام بزرگ خانوادگی خود را میان پهلوانان ایران حفظ کرد و اغلب سپاهسالار ایرانیان و پهلوانی بزرگ منش و محترم اما تنداخو و موصوف بسبک مغزی و کم خردی و شتابزدگی بود. یکی از بدترین آثار این تنداخویی او در جنگ با فرود و کشن شاهزاده ایرانی آشکار شد. اما گستهم هیچگاه شهرت و اهمیت طوس را نیافت و با آنکه در داستان نوذر فرزندان پادشاه شمرده شده است در داستان کیخسرو آنجا که او پهلوانان خویش را سان میدید گستهم فرزند کژدهم شمرده شده است.

طوس پهلوان از کسانی است که با تفاق فریبرز و کیو همراه کیخسرو بکوه رفته ناپدید شد و این داستان دنباله بیست از عقیده زرتشیان بجاویدان بودن طوس چه توں^۱ (با واد مجهول) پسر نوتر^۲ در ادبیات مذهبی پهلوی جزء جاویدان است^۳.

نام طوس در اوستا توں^۴ آمده و در فقرات ۵۳ و ۴۵ از آبان یشت ازو چنین یاد شده است: توں پهلوان برپشت اسب خویش باردوی سورانا هیت درود فرستاد و ازو برای خود و سوران خویش نیرو و تمدنستی خواست تا آنکه دشمنان را از دور نتواند دند و بر هماوردان و بدستگالان خویش چیره نتواند کشد. توں از انا هیت درخواست قاویرا برپران دلیر و آسک^۵ در گذرگاه بلند خشرسوک^۶ بر فراز کنگره^۷ (کنگ) برافراشته و مقدس غلبه دهد و بسیاری از تورانیان را بقتل آرد.

این و آسک که در اینجا ذکر شد همان «و سک» بوندهشن^۸ و ویسه شاهنامه است

که برادر پشنگ و عم افراسیاب بوده و پسرش پیران نام داشته.

در شاهنامه داستان زوال خاندان ویسه آمده است بدین طریق که در جنگهای هماون و گودرز و پیران بسیاری از افراد خاندان او از هیان رفتند و او خود آخر کار بدست گودرز کشته شد. بنابراین در شاهنامه بر افکننده خاندان پیران گودرز واند نه نوزدیان و من در سبب انتقال این فخر از طوس به گودرز قبل سخن گفته ام.

پسر طوس در شاهنامه زرب نام دارد و این زرب همچنانکه قبل دیده ایم محقق از شاهان اشکانی است که بدین صورت در روایات ملی راه جسته و ازو در اوستا اصلا سخن نرفته است.

اما گسته هم پسر دیگر نوزد در اوستا ویستارو^۹ نام دارد. از این ویستارو که از خاندان نئوشیریه بود دوبار در اوستا^{۱۰} یاد شده و او بسیاری از دیویستان را کشته

۱ - Nôtar - ۲ - Tôs - ۳ - دنبکرت کتاب نهم فصل ۲۳ - داستان دینیک فصل ۳۶.
بندهشن نسخه هندی فصل ۲۹ - ۴ - Vaêsa - ۵ - Tûsa - ۶ - Xsathro-suka
۷ - آن بست - ۸ - Vistaûrû - ۹ - Kangha - ۱۰ - فصل ۳۱ فقره ۱۶.

است . ویستورو در ادبیات پهلوی ویستخم یا ویستهم شده و ویستهم پسر نوfer در بعض مآخذ پهلوی جزو جاویدانان است^۱ .

۶ - پهلوانان کیانی

در شاهنامه خاندان کیانی مقام ترین خاندان است ، شرف و فجابت و زیبایی و شکوه و سر افزایی بهمه افراد این خاندان شایسته و سزاوار بود . همه آحاد این عشیره از خرد و بزرگ پهلوان و جنگاور بودند ، کیقباد و کاوس و سیاوش و کیخسرو و لهراسب و گشتاسپ و همن و داراب و دارا همه مردانی شجاع بودند متهی چون بنا بر مراسم هلی ایران با وجود پهلوانان شاهنمی بایست بجنگ رود ایشان از جنگ پرهیز می کردند اما در بسیاری از موارد کارهای بزرگ بر دست ایشان رفته است . کیخسرو شیده پسر افراسیاب را که از پهلوانان بزرگ و در نیرو و تاو و توش همسنگ پدر بود کشت و گشتاسپ در دروم با اژدها جنگید و چون سردار قیصر شد فتحها بر دست او رفت . داراب نیز که متنکر وار در سپاه همای مادر خود در آمده بود با دلاوری خویش مایه اعجاب همکان گشت .

گذشته از شاهان کیان گروهی از شاهزادگان کیانی را در شاهنامه می یابیم که در جنگها شرکت کرده و مانند همه پهلوانان ایرانی تن سختیها و رنجهای نبرد در داده اند و از آنجمله اندر فریبرز و فرزندان گشتاسپ مانند اردشیر و شیرو و فرشیدور و پشوتن و اسفندیار و برادر گشتاسپ زریز و پسر زریز بستور .

از بعض این پهلوانان قبل از هنگام توضیح داستان شاهان کیان سخن گفته و بعضی دیگر را که در داستانهای ملی ها پهلوانی مشهورند برای این فصل باقی گذاشته ام .

از این هیان کسی که در داستان کاوس و کیخسرو نام او بسیار آمده فریبرز است . فریبرز پسر کاوس و در شاهنامه موصوف بدیلیزی و شاهدوستی است . هنگامی که کیخسرو را از توران بایران آورد و بزرگانی چون کودرز و زال و دستم قائل

۱ - نسخه زندوهون بست موجود در کتابخانه موئیخ . نقل از کیانیان تألیف استاد کریستن سن ص ۱۵۶

با انتخاب او برای پادشاهی ایران شدند طوس سپهبد جانب فریبرز را گرفت اما بتفصیلی که در شاهنامه می‌بینیم فریبرز سلطنت ایرانشهر نرسید. با این حال فریبرز پس از انتخاب کیخسرو سلطنت طریق فرمانبرداری پیش گرفت و پیاپرده دستم با فرنگیس مادر کیخسرو مزاوجت کرد و در تمام جنگها بی که بکین سیاوش میان ایرانیان و تورانیان برپای بود شرکت داشت و آخر کار نیز با کیخسرو و طوس و گیوبکوه رفت و ناپدید گشت. از این شاهزاده در اوستا اثری نیست و حتی از ظواهر امریعنی از اختلافی که برسر انتخاب او و کیخسرو سلطنت میان بزرگان ایران در گرفته میتوان چنین اندیشید که داستان کیان در این مورد نیز با تاریخ اشکانیان آمیخته شد و فرد دیگری از امرای اشکانی در خاندان داستانی کیان راه جست زیرا دخالت نجبا و اشراف در انتخاب پادشاه چنان‌که میدانیم از خصائص عهد اشکانی است.

فریبرز شاهنامه را طبری بر زافره ثبت کرده و میتوان هیأت پهلوی این کلمه را بحدس برزی فره (بایاء مجھول)^۱ یا برزفره^۲ دانست ولی در آثار پهلوی از او و جاویدان بودن وی یادی نشده است.

یکی از پهلوانان بزرگ شاهنامه زرییر است که در روایات مذهبی نیز اهمیت بسیار دارد. زرییر پسر لهراسب و برادر گشتاسب بود، چون لهراسب عزل گرفت و در نوبه‌هار بلخ معتکف شد سپاه‌الاری را بزرییر و سلطنت ایرانشهر را بگشتاسب سپرد و او همد وقت سپهدار گشتاسب بود تا در جنگ با ارجاسیپ تورانی بدست ییدرفش جادو گشته شد. اصل داستان او بتفصیل در منظومه ایاتکار زرییر آمده و در گفتار دوم این کتاب ذیل عنوان یادگار زرییر نقل شده است. این پهلوان در اوستا بنام «زرییری وئیری»^۳ موسوم و از کسانی است که نام او دریشت سیزدهم (فروردین یشت)

Burzfarrah - ۲ Burzefarrah - ۱

Zairī-Vairī - ۳ Zairī جزء اول این اسم یعنی زئیری^۴ به معنی زرین و جزء دویعنی Vara در پهلوی ور و در فارسی بر یعنی سینه است. زئیری وئیری مجموعاً به معنی زرین بر و جوشن است (رجوع شود به یشتها نایف آفای پورداود ج ۱ ص ۲۸۷) از همینجاست که می‌بینیم در گشتاسپنامه زرین دارای جوشن زرین می‌باشد. رجوع کنید بدین بیت از دقیقی :

ببرده سوار آنکه نامش زرین	بیاید پس آن ازه شیر دلیر
بعد اندرون خیره گشته سپاه	اباجوشن زر درخشان چوماه

بلافاصله پس از نام ویشتاسپ در صدر نام عده‌یی از کیانیان آمده (فقره ۱۰۱) و فروشی اوچون پاکان و نیکوکاران ستوده شده است و گذشته از این مورد نام او را دوبار در آبان یشت (فقرات ۱۱۲-۱۱۳-۱۱۷ و ۱۱۸) می‌بینیم و مفصل تر از این موارد فقرات ۱۱۲-۱۱۳ یشت اخیر است که بنابر آن زریر سوار جنگجو فرمانیهایی تقدیم اردوسوراناهیت

کرد و ازو درخواست که بر هومیک^۱ دیویستا و ارجام‌پ دروغ پرست در میدان جنگ ظفری باد و اردوسوراناهیت نیز او را کامیاب و مظفر ساخت.

زریر در اوستا موسوم است به اسپیئون^۲ یعنی کسی که ببر پشت اسب جنگ کند - جنگکار سوار^۳ - و در منظمه ایاتکار زریران همه جا باصفت تخم سپهبد یعنی سپهبد دلیر آمده است و پیش از اسقندیار سپاه‌سالار گشتاسپ بود.

از زریر در عهد اسکندر داستانی مشهور بود که در مقدمه ایاتکار زریران از آن یاد کرده ام. در این داستان نام زریر بروایت هورخان یونانی زری‌دارس بوده و این هیأت علی‌الظاهر تحریفی است از زری‌دارس که بنا بر دسم یونانیان علامت^۴ بر آن افزوده شده است.

در منظمه ایاتکار زریران پسری بنام «بستور» بزریر نسبت داده شده است که هنگام مرگ پدر کودکی نارسیده بود و چون از قتل پدر بدست خیونان آگهی یافت بجنگ آنان رفت و بسیار هر داش ایشان بکشت و کشنده پدر خود و پدر فش جادو را هلاک کرد و چندان جنگید که در میدان جنگ با اسقندیار دید. اسقندیار چون اورا یافت سپاه‌سالاری را که پس از قتل زریر بر عهده داشت بوی داد و خود جنگ خیونان را دنبال کرد. یکی از مهمترین و زیبا ترین قسمت‌های منظمه یادگار زریر وصف جنگهای بستور است. این بستور همانست که در اوستا بستوئیری^۵ یاد شده و معنی این اسم جوشن بسته^۶ یا بر (سینه) بسته است. این نام در شاهنامه به نستور مبدل شده است و به عقیده من این اشتباه از نسانخ نشأت کرده نه از دقیقی یا نویسنده کان‌شاهنامه

^۱ - رجوع کنید به آبان یشت فقره ۱۱۲
^۲ - فروردین بشت فقره ۱۰۳

Aspayaodha - ۲

Humayaka - ۱

Basta-Wairi - ۴

پور داود ج ۱ ص ۲۸۷

ابو منصوری زیرا در غرداخبار ملوك الفرس ثعالبی هم که مأخذ آن شاهنامه‌ای بومنصوري بوده این نام باشکال بستور و بستوز و بشیوز و یشیوز و امثال اینها آمده^۱ و محقق است که این آشکال همه از طریق تحریف در کلمه بستور پدید آمده نه بستور.

بزرگترین پهلوان کیانی شاهنامه اسفندیار پسر گشتاسب است که در عهد خود پس از رستم هماورد و نظیری نداشت و حتی رستم زابلی نیز از مقابله او عاجز بود. نام او در اوستا سپِنْتُوْدَات^۲ با لقب تخم^۳ یعنی تمیز و دلیر آمده است.

در فصل سی و یکم بندھشن که از نسب شاهان یاد می‌شود بگشتاسب دو پسر نسبت داده شده است یکی پیشیون (پشوتن) و دیگر سپنْدیاْت^۴. از پشوتن قبلاً (در داستان گشتاسب) سخن گفته ام. اما سپنْدیاْت همانست که در سایر متون پهلوی سپنْدَدَات^۵ یاد شده و از او در منظومة ایاتکار زریران به بزرگی سخن رفته است. نام سپنْدیاْت در ادبیات قدیم ارمنی سپِنْوس^۶ است. بنابر بعضی از روایات پهلوی زردشت او را روین تن کرده بود چنانکه حربه بر جسم او کار گر نبود^۷. معلوم نیست این اسم که در متون عربی هم اسفندیاز است در شاهنامه چنگونه باسفندیار تبدیل شد.

در فقره ۲۹ از فصل ۳۱ بندھشن سه پسر از اسفندیار نام برده اند: و هومن^۸ و آتور نرسه^۹ و مهرترسه. از این سه پسر اصلاً در اوستا یاد نشده و جزو هومن آن دو دیگر نیز در متون پهلوی شهرتی ندارند. اما در شاهنامه چهار پسر باسفندیار نسبت داده شده است، بهمن - مهر نوش - آذر افروز طوس - نوش آذر. اگر در صدد مقایسه این چهار نام با سه اسمی که در بندھشن یافته‌ایم برآییم بدین نتیجه میرسیم که آن هر سه اسم در شاهنامه با تحریف نسبة زیادی یاد شده و و هومن بهمن مبدل گشت و همترسه به مهر نوش و آتورترسه بنوش آذر که شاید اصل صحیح تر آن آند نوش باشد. اما دربرابر آذر افروز طوس معادلی در بندھشن نداریم و حتی به اصلی بودن این اسم

۱ - غرداخبار ملوك الفرس من ۲۷۴

۲ - زند اوستا ج ۲ من ۵۳۴

۳ - Garrez: Journal asiat. 1869. II, 173

۴ - زرنشت نامه نقل از زند اوستا ج ۲ من ۲۷۷

۵ - Aturtarsah - ۱۰ Vohuman - ۹

اعتماد بسیار نمی‌توان داشت و این اسم در شاهنامه نیز تنها یکبار ذکر شده است. از این چهار پسر اسفندیار دو تن یعنی نوش آذر و مهر نوش در جنگ رستم و اسفندیار کشته شدند، نخستین بدست زواره و دیگری بدست فرامرز.

اسفندیار در شاهنامه در زمرة پهلوانان بزرگ ایران و تالی رستم است و مانند رستم کارهای بزرگ بدست او برآمده که مهمتر از همه آنها منکوب کردن ارجاسپ تورانی و کشتن او و گذشتن از هفتخان و گشودن رویین دژ است. اسفندیار در شاهنامه دو سمت دارد، از یکسوی فهرمان ملی بزرگیست که شر تورانیان را بهنگامی که رستم از جنگ بر کنار بود از ایران دور کرد و از سوی دیگر فهرمان دینی نام آوریست که توانست دین زرتشت را در ایران و کشورهای پیرون از ایران پراکند. شجاعت، وجوان مردی و احترام قول و اطاعت از پادشاه از صفات بارز اسفندیار است. نخستین کار بزرگ اسفندیار کشتن بیدرخش تورانی است بکین عم خود زریز و این کار بنا بر منظومهٔ یادگار زریز بدست بستور پسر زریز برآمده است نه اسفندیار. نخستین جنگ گشتاسب با تورانیان بهمراه اسفندیار پیروزی ایرانیان ختام پذیرفت و او پس از این در چهار گوش جهان گشت و همه مردمان را بدین اورد. ولی بعد ب ساعت ۰۰-

کرزم^۱ یکی از ترددیکان گشتاسب از دیده پدر افتاد و بدز گنبدان محبوس شد تا پس از حملهٔ ٹانوی ارجاسپ تورانی بخواهش جاماسب بند بگست و بیماری پدر آمد و ارجاسپ را بشکست و آنگاه بفرمان پدر از پی ارجاسپ برویین دژرفت. داستان هفتخان اسفندیار راجع بهمین سفر است و این داستان را از بعضی جهات باید تقلیدی از هفتخان رستم و یا لااقل هردو را متاثر از یکدیگر دانست. اسفندیار در هفتخان خود با گرگ و شیر و اژدها و زن جادو و سیمرغ جنگید و ببرفی سخت دچار شد. رستم نیز در خان سیم خود با اژدها و در خان چهارم با زن جادو مصاف داد و رخش او در خان اول با شیر درآ ویخت. ظهور زن جادو بشکل دختری جوان و نزدیک شدن او برستم تا آخر داستان شباهت فراوان بخان چهارم اسفندیار دارد. حوادث جوی از قبیل شدت گرما

۱ - نام کرزم در اوستا کوارسمن *Kvârasman* آمده (فروردین بشت فقره ۱۰۳) و او از مقدسان و نیکوکاران بود اما در شاهنامه مردی حسود است که بحد اسفندیار را از چشم پدرا فکند.

و فروزی بختن برف نیز در این هردو داستان نمو نهی دارد چنانکه در هفتخان رستم گرمای شدید و تشنگی پهلوان را از پای درآورد و در هفتخان اسفندیار برف سخت از موانع راه و مایه آزار شده بود. اسفندیار و رستم هر یک در هفتخان خوش راهنمایی داشتند، راهنمای اسفندیار کسر بود که در جنگ با ارجاسپ اسیر ایرانیان شد و رستم هم درخان پنجم اولاد را اسیر کرد و راهنمای خود قرار داد. تفاوت اسفندیار و رستم در اینجاست که اسفندیار کسر را با آنهمه مواعید بقتل آورد اما رستم در پایان کار پیادش راهنماییهای اولاد ولایت مازندرن را از کاؤس برای او خواست.

پس از فتح رویین دژ یکی از مؤثر ترین و زیباترین داستانهای شاهنامه که تالی داستان رستم و سهراب است بین می آید و آن داستان جنگ رستم و اسفندیار است. مسبب اصلی این جنگ کشتاپ بود که برای رهایی از خواهش‌های پسر و با آنکه میدانست هرگز او در زابلستان بدست پور دستان خواهد بود ویرا بجنگ پهلوان سیستان فرستاد. پرستنده تخت شاهی ایران و بر کشنه خاندان کیان، رستم دستان، چون خود را با تخصمه شاهان برابر دید از در استمالت درآمد اما اسفندیار تنگی می‌کرد و می‌خواست دستی را که سپهر بلند نمی‌توانست بست بیند و پهلوانی را که چرخ گردانده با همه اختراش از گرز او در امان نبود اسیروار تزد کشتاپ برد و آخر کار جنگ در گرفت و چون رستم در کار اسفندیار درماند بچاره گری زال و راهنمایی سیمرغ پهلوان کیانی را بتفصیلی که میدانیم از پای درآورد و همین کار مایه زوال خاندان سام و بر افتادن ایشان شد.

روایت جنگ‌های کشتاپ و فرستادن اسفندیار بجنگ تورانیان و رستم را ^{تعالی}^۱ نیز مانند فردوسی آورده است. تعالی هم داستان هفتخان اسفندیار را دنباله آخرین جنگ ارجاسپ دانسته است. فتح رویین دژ بوسیله اسفندیار نظیر قلعه دژ سپند بوسیله رستم است. اسفندیار رویین دژ را بحیله گشود و رستم نیز در این کار بتدایر جنگی دست زد. شباهت این دو داستان بسیاری چندانست که گویی یکی از دیگری اقتباس

۱ - غرر اخبار ملوك الفرس از ص ۲۷۷ بعد.

یا نقلید شده است و بهر حال اسفندیار در شاهنامه تالی رستم و صاحب همان جلادت و مردانگیهای اوست.

حدیث جنگ اسفندیار را بار ستم ثعالبی^۱ تقریباً مانند فردوسی آورده و صاحب مجلمل التواریخ نیز عیناً همین روایت را نقل کرده است^۲. تفاوت‌های غررا خبار ملوک الفرس و شاهنامه جزئی است. مثلاً ثعالبی بجای سیمرغ نام عنقارا که مرغ داستانی اعراب است آورده. در باب علت جنگ رستم و اسفندیار همه مورخان متفق القولند مگر دینوری^۳ که آنرا نتیجه مخالفت «رستم الشدید» با گشتاسب در پذیر فتن دین زردشت میداند. در داستان مرگ اسفندیار دو موضوع قابل توجه است یکی آنکه مرگ پهلوان یکی از گیاهان بستگی داشت و دیگر آنکه از همه اعضای وی فقط یک عضو از سلاح جنگ آسیب میدید. نظری این هردو مطلب را در داستانهای سایر ملل آریایی نیز می‌یافیم مثلاً در حماسه ملی یونان آخیلوس پهلوان را تنها با آسیب رسایدن به معچ پا ممکن بود از پای درآورد و در میان اساطیر ملل شمالی اروپا بالدر^۴ پهلوان فقط با گیاه «گی»^۵ از میان رفت^۶.

در ذیل داستان پهلوانان کیانی از یک پهلوان که در جنگهای گشتاسب با ارجاسپ تورانی شرکت داشت یعنی از گمراهی پسر جاماسب وزیر نیز باید یاد کرد. نام این پهلوان در منظومه یادگار زریز «گرامیک کرت» آمده و او یکی از سه پهلوانیست که در نخستین جنگ ارجاسپ پس از واقعه زریز مایه نجاح ایرانیان شدند و از آندو دیگر یکی بستور است و دیگر سپندادات (اسفندیار).

در نگارش این فصل که خاص پهلوانان داستانی ایران بود بهمین مختصر قناعت می‌کنم. در این فصل اکرچه اصل داستان بسیاری از پهلوانان شاهنامه روشن شده است اما هنوز پهلوانان دیگری از عهد فریدون تا گشتاسب در شاهنامه بر جای مانده‌اند که من فعلاً از بحث در باب آنان عذر می‌طلبم.

۱ - غررا خبار ملوک الفرس از ص ۲۴۱ بعد . ۲ - مجلمل التواریخ ص ۵۶

۳ - اخبار الطوال ص ۲۷ . ۴ - Balder

۵ - کیانیان تألیف کریستن سن ص ۱۲۳

فصل سوم

دشمنان ایران

دیوان - تورانیان - رومیان - قازیان

در حماسه های ملی ایران همواره پهلوانان و شاهان با گروهی از دشمنان دچارند که معمولاً از ملل و اقوام مشهور میباشند. از میان این ملل و اقوام چهار دسته یعنی دیوان - تورانیان - رومیان و قازیان از همه مهمترند. هنگام تحقیق در باب شاهنامه بعضی از این ملل و اقوام خاصه رومیان و هندوان و قازیان اشاره شدوا کنون نیز بهمان اشارات قناعت و از اعاده آنها خودداری می کنم. اما تحقیق در باب دو دسته از این دشمنان یعنی دیوان و تورانیان در این فصل کاملاً مورد توجه قرار می گیرد زیرا این دو دسته در حماسه های ملی ها حائز اهمیت بسیارند و تردیک بتمام داستانهای حماسی ها بر جنگ میان ایرانیان و این دو دسته استوار است.

۱ - دیوان

در روایات ملی و حماسی ایران از ظهور گیومرث گرفته تا دوره گشتاسب همواره سخن از دیورقه است و دیوان قدیمترین دشمن ایرانیانند که آسیب ایشان پیش از تورانیان با ایران رسید و پس از آغاز جنگها و مناقشات ایران و توران نیز تادیر گاه ادامه داشت.

نخستین حمله با ایرانیان بوسیله اهریمن آغاز شد که پسر خود را بجنگ گیومرث فرستاد و در همین جنگ سیامک پسر گیومرث کشته شد:

همی رای زد تا بیا گند یال
دلاور شده با سپاه بزرگ
همی تخت و دیهیم گر شاه جست^۱...
بر آوینت با پور اهریمنا
دو تا اندر آورد آوارد بالای شاه
بر شک اندر اهریمن بد سگال
یکی بچه بودش چو کرگ سترگ
سپه کرد و نزدیک او راه جست
سیامک بیسامد بر هنر تنا
بزد چنگ واژونه دیو سیاه

با این وصف نسبت دیوان در شاهنامه با هریمن هی پیو نند اما از همین قدم نخستین چنین معلوم میشود که میان دیوان و آدمیان تفاوت زیادی وجود نداشت چنانکه هردو از آین جنگ ییک منوال آگهی داشتند و هردو دسته ییک نسبت خواهان سلطنت و پادشاهی جهان بودند.

هرچه در شاهنامه و دیگر منظومه های حماسی بیشتر مطالعه کنیم صفات انسانی دیوان را بیشتر هی یا بیم و حتی در بعض مواقع بدین نتیجه هی رسیم که تمدن و هنر و داش ایشان از آدمیان بیشتر است چنانکه خط را به تهمورث آموختند و بفرمان جمشید خانها ساختند و حتی در کرشاسپنامه اسدی آنجا که از جزیره دیو مردمان سخن میروند^۲ بسیاری از خصائص زندگی شهرنشینی و مدنی بدانان نسبت داده شده است و تنها عنصر افسانه‌یی که در این روایت راه یافته آنست که دندان پیشین این دیوان مانند دندان گراز بود و شاید این تخیل نتیجه تشبیه آنان در دلاوری بگراز باشد چه در ادبیات پهلوی این تشبیه عمومیت داشت.

در شاهنامه پس از جنگ سیامک با دیوان داستان دیوان مازندران آغاز میشود. این دیوان نیز هانند دیوان دیگر از تمدن بی بهره نبودند و از فتوں جنگ و ستیز آگهی داشتند. سام هنگام وصف اعمال خود در مازندران به نوچهر چنین گفته است :

بر قشم در آن شهر دیوان نر
که از تازی اسبان تکاور ترند
سپاهی که سگسار خوانندشان
بشهر اندرون نعره بسرداشتند

چه دیوان که شیران پر خاشنخر
ز گردان ابران دلاور ترند
پلنگان جنگی گمانندشان
وز آن پس همه شهر بگذاشتند

از این ایات وایتایی که بعد از آنها در شاهنامه آمده^۱ بخوبی معلوم می‌شود که دیوان مازندران آدمیانی بوده‌اند شهرنشین ولی زورمند و برومند و دلیر و جنگجو که گاه کسانی از نژاد شاهان ایران نیز با ایشان یار می‌شدند چنانکه سام در همین جنگ خود از کرکوی نبیره سلم نام برده که با دیوان مازندران متعدد بود و بیاری ایشان بجنگ سام آمد.

وصف سگسار و کرگسار که در دویست ذیل :

سپاهی که سگسار خوانندشان	پلنگان جنگی گمانده شان
پس از کرگساران مازندران	وزآن نرم‌دبوان جنگ آوران

برای دیوان مازندران آمده قابل تأمل است. یکی از محققان چنین پنداشته است که چون این دیوان از پوست حیوانات و احیاناً سگ و گرگ بسرای پوشش استفاده می‌کرده‌اند بدین جهت سگسار و کرگسار یعنی هانند سگ و گرگ خوانده شده‌اند^۲ ولی ارتقاطی که بعضی میان این وصف و کلمه سگ (قوم سگ، سیت) تصور کرده‌اند^۳ بنظر من چندان درست نمی‌آید چه راه یا محل مهاجرت قوم سگ در ایران بنا بر آنچه تا کنون معلوم شده مازندران نبوده است مگر آنکه تحقیقات جدید چیزی در این باب بر ما مکشف سازد.

دیوان مازندران در شاهنامه خطرناکترین دشمنان ایران شمرده شده‌اند. چمشید با آنکه بر همه دیوان دست یافته بود آهنگ پیکار ایشان نکرد و فریدون که نخت ضحاک را بیاد داده بود بچنین کار دست تزد و منوچهر و نوند و زو و کیقباد :

ابا لشکر کشن و گرزگران	نکردن آهنگ مازندران
که آن خانه دیو افسونگراست	طلسم است و در بندجاد و در است

از میان شاهان ایران تنها کاوس قصد کشودن مازندران و برانداختن دیوان کرد ولی چنانکه میدانیم در اینجا گرفتار جادویهای دیو سپید شد تا سر انجام

۱ - سپاهی و شهری و جنگی سوار همانا که بودند سیصد هزار

۲ - دارن. کاسپیا من ۸۴-۸۶ نقل از کاوه دوره جدید شماره ۱۲ س ۴۲

۳ - آفای جمال زاده^۴ همان صحیفه از کاوه.

و سیم بجنگ دیو سپید رفت و او را کشت و کاوی و دلیران و سپاهیان ایران را نجات بخشید.

دیو سپید بزرگترین و زورمند ترین دیوان مازندران بود که از جادوی نیز بهره داشت و بنیرنگ او کاوی و پهلوانان ایران گرفتار و کورشند. دیو سپید بزرگ دیوان و سالار ایشان بود و هزاران دیو در اطاعت خود داشت و میدان کوههای مازندران در غاری زندگی میکرد^۱ و تخت او آنجا نهاده شده بود.

پس از جنگ مازندران و برانداختن دیوان آن سرزمین دیگر در شاهنامه سخنی از دیوان نیست تا داستان اکوان دیو که منظومه‌بی کوچک است.

در پایان سلطنت کیخسرو و آنوقت که این پادشاه لهراسب را بجانشینی خود انتخاب کرد چنین گفت که این مرد دیوان را از جهان بر می‌اندازد. از این پس تنها در هزار بیت دقیقی چند بار کلمه دیواستعمال شده و غائله دیوان بدین ترتیب در شاهنامه پایان یافته است.

چنانکه دیده‌ایم دیوان در حماسه‌های ملی ما اگرچه از نژادی غیر از آدمیان شمرده شده‌اند ولی از صفات آدمیان بی‌بهره نبودند چنانکه مانند آدمیان گرد هم جمع می‌شدند و سردار و شاه داشتند و بجنگ میرفتد و از فتوں جنگ آگاه بودند - سخن می‌گفتند و چاره گری می‌کردند - از سحر و جادو خبر داشتند - خواندن و نوشتن میدانستند و با آدمیان می‌آموختند - هر یک را نامی بود (مانند پولاد - غندی - بید - ارزنگ - اکوان و امثال اینها).

هر جا بنام دیوان مصادف شویم می‌بینیم که در روایات ما این دسته را با هیأتی تزدیک با آدمیان ولی اند کی دور از ایشان تصور کرده‌اند. هعمولاً دیوان سیاه پوست و برومند بوده‌اند. دندانهای ایشان مانند دندانهای گراز بود و موی دراز براندازداشتند و دویست ذیل راجع با کوان دیو:

۱ - بعضی از اهالی مازندران غاری را در یکی از دره‌های سوادکوه بنام «کیجاکرک چال» بین دو تاحبه دوآب و طالع نشان میدهند که جایگاه دیو سپید بود، ازین غار عجائبی نقل می‌کنند و رسیدن به همان آن دشوار است.

سرش چون سرپیل و مویش دراز
دهان پر ذ دندانها چون گراز
دو چشمی سفید و لبانش سباء

تقریباً جامع اوصاف جسمی دیوانست . بسیاری از اوقات دیو در شاهنامه
معنی تناور و زورمند نیز استعمال شده و این از باب تشییه بدیوانست که در نیر و مندی
و تناوری مثل بوده اند . مثلاً ارجاسپ پس از اطلاع از رهایی اسفندیار از بند پدر

چنین گفت :

بیا بیم گیتی شود بی گزند	همی گفتم آن دیو را گر بیند
زهر مرز بر ما کنند آفرین	بگیرم سر گاه ایران زمین
بچنگ است ماراغم و سردباد	کنون چون کشاده شد آن دیوزاد

و علاوه بر این دیو معنی بدخوی و بدکیش و امثال اینها را نیز دارد .

از قرائی زیادی که در دست است و بعض آنها فوقاً ذکر شد چنین برمی آید که
دیوان در روایات ملی ایرانیان دسته‌یی از آدمیان بودند و چون همه‌جا از ایشان بنیرو
و پهلوانی یاد شده معلوم می‌شود که مردمی تناور و برومند و از نژادی قوی بوده و چون
با ایرانیان بر سر مساکن خویش جنگ می‌کردند می‌توان گفت که از نژادی دیگر
و پیش از ایرانیان در سرزمین ایران یا نواحی خاصی از آن مثلاً مازندران و گیلان
ساکن بوده اند .

کیش ایرانی با جادوی مخالف بود و از این روی هی بینیم که در حماسه‌های
ملی ایران نسبت جادوی و سحر با ایرانیان معمول نیست اما بملل غیر ایرانی و کسانی
که معتقد بمزدیستا نبودند همه‌جا نسبت سحر و جادوی داده شده است . بنا بر این
محقق می‌گردد که دیوان بدین ایرانیان اعتقاد نداشته و علی‌الظاهر بت پرست و مشرک
یعنی معتقد به «دیویستا» (برابر مزدیستا) بوده‌اند و شاید تسمیه آنان بدیو نیز بهمین
سبب بوده باشد .

در پایان داستان آکوان تفسیری از کلمه دیو شده که اتفاقاً با قسمتی از تحقیق

ما موافق است و آن چنینست :

کسی کوندارد زیردان سپاس	تو مردیورا مردم بد شناس
زدیوان شمر مشمرش ز آدمی	هر آنکو گذشت از رو مردمی

مگر نیک معنیش می‌شنود
بیاز و قوی و بیالا بلند
ابر پهلوانی بگردان زبان
همی بگذراند سخنها ز دست

خرد کو بدین گفته‌ها نگرود
گران پهلوانی بود زورهند
گوان خوان وا کوان دیوش مخوان
تک روز گاراز درازی که هست

بگمان من علت آنکه در روایات ملی ایران برای دیوان شاخ ودم تصور می‌کردند این بوده است که دیوان بنا بر آنچه بصراحت از شاهنامه برمی‌آید پوست حیوانات بتن می‌کردند. هنلا اکوان دیو پوست کود بر تن داشت و در سایر موارد هم از «چرم» دیوان یعنی لباس چرمین که از پوست دد و دام تهیه می‌شد سخن رفته است و چنین می‌نماید که این بومیان ایران در تمدن از قوم آریا فروتن بودند و هنوز از بافت و دوختن آگهی نداشتند.

قوم آریا هنگام مهاجمت و هجوم خود با ایران ناچار شدند با این بومیان دیویستا و پوستین پوش و نیم وحشی که بهره محدودی از تمدن داشتند و در عین حال مردمی زورهند و تناور بودند بجهنگی سخت مباردت کنند و این جنگ وستیز دیر گاهی بطول انجامید و بهمین جهت در حماسه ملی ایران مقام بزرگی یافت. ظاهراً از آن بومیان آسیب فراوان بمهاجمین آریایی رسید و همین امر خود باعث شد که میان ایرانیان یادگارهای تلخ جانگدازی از ایشان بماند و رعب و هراس ایرانیان از این مردم در سراسر حماسه‌های ملی ایران آشکار است و ظاهراً کروهی از پهلوانان آریایی در چنگ با این مردم رنجهای فراوان برده و هنرنما یها کرده بودند و ازین روی می‌بینیم که نام چند تن از شاهان و پهلوانان داستانی در غلبه بر دیوان مثل شده است و از آنچه ملته است نام هوشگ و تهمورث و جمشید و کرشاسب و سام و رستم.

مهاجمین آریایی برای گشودن مازندران و دیلمان بیش از هر جا رنج بر دند. این دو ناحیه کوهستانی و صعب در هجوم اعراب با ایران نیز شهرت و اهمیتی از لحاظ مقاومت شدید یافت و چنانکه میدانیم جبال هازندران تا اوآخر قرن سوم هنوز کاملاً بر حکومت اسلامی مسلم نشده بود و در جبال طبرستان و رویان و دیلم مرکز مقاومتی وجود داشت. عین این دشواری برای مهاجمین آریایی هم موجود بود چنانکه برای

راه یافتن بنواحی کوهستانی این سرزمین بجنگهای سخت و خطرناک دست زدند و برجهای فراوان دچار شدند . سلسله جبال البرز و جنگلهای آبوه آن با موانع بیشمار دیگر و حیوانات وحشی و درنده کوهستانها و جنگلهای مازندران همه جا سد راه مهاجمان آریایی بود و جنگ با بومیان قوی پنجه زورمند و شجاع این سرزمین نیز بر همه‌این موانع افزوده میشد و تصور همین موانع و دشواریهاست که داستان دل‌انگیز هفتخان دستم و موضوع جنگهای شدید کرشاسب و سام و کاوس و دستم را با دیوان مازندران بعیان آورد .

اینست آنچه از داستان دیوان در شاهنامه بر می‌آید اما اکنون باید بتحقیق در ریشه‌های کهن این داستان در اوستا و متون پهلوی پرداخت :

در اوستا چنانکه میدانیم برابر آمش سپنستان (امشا‌سپنستان) و یزدان که موجودات مینوی پاک و مقدس و دستیار اهورمزدا در ایجاد و نگاهداشت جهان خیرند ، دسته بزرگی از موجودات شر و تباہکار وجود دارند که کار آنها همه مقر و نست بفساد و تباہی و بدید آوردن آنچه مایه شرویدیست . سردسته این موجودات خبیث و مخرب «انگرمئی نیو»^۱ (اهریمن) است که شر محض و بدید آرنده سراسر بدیها و معارض خیر است که در ظلمت محض و جاویدان بسر میدرد و از جمله صفاتی که ازو در آثار مذهبی مزدیسان مذکور است میتوان صفات ذیل را نام برد : دوژدام^۲ یعنی آفرینشده موجودات شر - هئیزیه^۳ یعنی تباہکار - دئوتیم^۴ یعنی دیو ترین دیوان ، دیودیوان .

چنانکه اهورمزدا برای اداره امور خیر امشا‌سپنستان و ایزدان را زیر دست خود دارد ، انگرمئی نیو نیز دسته‌بی از موجودات خبیث یعنی دیو و دروج و یاتوک (جادو) و پیش‌بکا (پری) زیر دست خود دارد^۵ که فعلا از هیان آنها تنها در باب دیوان سخن می‌گوییم : دئو^۶ در اوستا تقریباً بهمان معنی عمول خود استعمال شده است و برای آنکه

Mairyā - ۳

dujdâma - ۲

Angra-Mainyu - ۱

۴ - برای کسب اطلاع کامل رجوع کنید به مقدمه اوستای دوهارله daêvotema -

Daêva - ۶ ۱۳۴ - ۱۲۶

از طرز استعمال این کلمه در اوستا خصوصاً یشتبه اطلاع داشته باشیم بنقل سه نمونه جداگانه از آن میپردازم.

هوشنگ از اردویسور اناهیت چنین تقاضا کرد که: مرا یاوری کن که بر همه کشودها و بر دیوان و مردمان و جادوان و پریان و کویان و کرپانان چیزه شوم و دو بهره از دیوان مازندران و دروغ پرستان و بدکاران ورن را نابود کنم^۱.

فریدون از اردویسور اناهیت چنین خواست: مرا یاوری کن که بر اژیدهاک ... براین دیو دروغ نیرومند که مایه آسیب مردهان است ظفریا بهم^۲ ...

زریر از اردویسور اناهیت چنین تقاضا کرد: مرا یاوری کن که بر هومیک دیویسنا ... چیر کی یا بهم^۳ ...

با توجه باین سه نمونه بطرز استعمال کلمه دیو در اوستا پی هیبریم و چنین در هی باییم که دُئو مخلوق خطرناک اهریمن و مایه آسیب مردمان و در ردیف جادوان و پریانست. گذشته از این چنین معلوم میشود که در اوستا دیو بر خدایان مذهب غیر ایرانی هم اطلاق میکردد (در ترکیب دیویسنا). این استعمال اخیر نتیجه آنست که دیو اصلاً و در مذاهب آریایی بمعنى «خدا» استعمال میشد چنانکه دانشمندان زبانشناس کلمه دئوس^۴ و زئوس^۵ لاتین و یونانی و اسمی مشتق از آن را در بعضی از زبانهای جدید اروپایی بادئ در اوستا و «دوا» در ادبیات سانسکریت از یک کریشه تصور کرده‌اند. «دوا» در سانسکریت بمعنی فروع و روشنی و ترد هندوان بمعنی خداست^۶.

گذشته از ترکیب دیویسنا، در سایر موارد معمولاً دئو بمعنی موجودات مجرد خبیث و تقریباً نظیر شیاطین در دین اسلام است. همچنانکه مفاهیم خیرمانند راستی و فراوانی و پاکی و یا موجودات اهورایی مانند آب و آتش و امثال اینها هر یک نگاهبانی از امشاسبیندان و ایزدان یعنی موجودات مجرد پاک دارند همانطور هم مفاهیم شر مانند خشم و مستی و فساد و تباہی و حسد و خشکی و یا موجودات اهریمنی مانند

۱ - آبان بشت فقره ۲۲ ۲ - آبان بشت فقره ۳۴ ۳ - آبان بشت فقره ۱۱۳

۴ - Zeus - deus ۵ - بسته‌ایج ۱ ص ۲۹

تاریکی و سرمای سخت و نظایر آنها هریک نگاهبانی از دیوان دارند مانند آتشم^۱
دیو خشم و کوند^۲ دیو مستی و ارسکو^۳ دیو حسد و زمک^۴ دیو زمستان و جزاینها که
عده زیادی از آنها را میتوان در اوستا و سایر کتب دینی هزدیسنان یافت^۵.

در حماسه ملی گذشته از دیو که بطور مطلق استعمال شده بدسته معینی از دیوان
یعنی دیوان هازندران نیز اشاره کردند:

از این دیوان در قطعات مختلفی از اوستا^۶ بنام دیوان مازن^۷ سخن رفته است
و هوشنه^۸ یکی از معارضان بزرگ ایشان بوده. مازن در اوستا نام ناحیه‌ییست که بعد از
مازندران شده^۹ .. دیوان منسوب باین ناحیه علی‌الظاهر از آن مفاهیم یا موجودات
مجرد خییشی که یاد کردم نیستند بلکه از لحن قطعات خطرناک اهریمنی اند که قبل از آنان نام
برده‌ام. در سوتکر نسخ یکی از قسمتهای مفقود اوستای عهد ساسانی چنین آمده بود
که دیوان هازندران موجودات عجیب و عظیم الجثه یی هستند که در غار‌ها
سکونت دارند و آب دریا معمولاً تا میان یاسینه ایشانست و اگر در عمق ترین نقاط دریا
باشند سطح آب محاذی دهان ایشان خواهد بود^{۱۰}. در فقره ۸۱ از فصل ۳۷ داستان
دینیگ آمده است که بزرگ دیوان هازندران استوویدات^{۱۱} یعنی دیومرگ است.

هوشینگره (هوشنه) چنین آرزو داشت که بردو بهره از دیوان هازندران فائق
آید. دارمستر این دیوان مازن را بومیان مازندران و منسوب بیاک نژاد وحشی غیر
ایرانی تصور کرده^{۱۲} والبته در این تصور خود مصیب است.

در عهد شحاح دیوان هازندران از بیم او بسرزمین خونیرس نمی‌توانستند آسیبی
رسانند اما پس از زوال سلطنت او بدین کار دست زدند چندانکه ساکنین خونیرس

Zamaka - ۴ Araskô - ۳ Kunda - ۲ Aeshma - ۱

۱ - در باب دیوان رجوع کنید به زند اوستای دارمستر ج ۳ ص ۲۰۹ و مقدمه اوستای دوهارله ص ۱۲۶-۱۳۴

۲ - مثلا آبان بشت فقره ۲۲ - ۸ - بقیده دارمستر شکل اصلی

مازندران Mazana-Tara بوده است (زند اوستا ج ۲ ص ۳۷۳) - ۹ - دینکرت کتاب ۹ فصل ۲۱

۱۱ - زند اوستا ج ۲ ص ۳۷۳ - ۱۷ Astovidat - ۱۰

شکایت نزد فریدون برداشت و از دست آنان بناییدند. فریدون با ایشان جنگی سخت کرد و دو بهره از آنان را کشت و دیگر بهره دیگر را بداخله کوه های خود راند چنانکه دیگر کسی از ایشان نتوانست بداخل ایران آید مگر دو تن از آنان که نزد فرش او شتر پدر زن زردشت بعلم آمدند^۱. از ایرانیان نیز دیگر کسی جرأت نفوذ بداخله جنگل های مازندران نکرد مگر کیکاووس به تفصیلی که در شاهنامه آمده است.

مازندران در روایات ایرانی هیچگاه مانند يك ناحیه واقعی از ایران محسوب نمیشد و حتی مردم این سرزمین را از يك جفت پدر و مادر غیر از اسلاف ایرانیان دانسته اند^۲. و در شاهنامه نیز از آنان چون يك نژاد خارجی سخن آمده است. در عهد ساسانیان هنوز یکدسته از مردم این سرزمین بتوسط بودند. بنا بر روایت جاماسب نامک ویشتاپ از جاماسب پرسید که آیا دیوان و ترکان از آدمیانند و پس از مرگ روح آنان بکجا می رود؟ - جاماسب در پاسخ گفت که این هردو گروه از آدمیانند و قسمتی از ایشان آینه اهورایی دارند و گروهی دیگر کیش اهریمنی و بسیاری از آنان پیشست خواهند رفت.

در فقره ۱۹ از فصل اول از کتاب اول دینکرت نیز بآدمی بودن دیوان اشاره شده است و بنا بر این معلوم می شود که نه تنها دیوان مازندران بلکه همه دیوان در روایات قدیم ایرانی از آدمیان شمرده شده اند مگر مفاهیم مجرد شریر که در باب آنها قبل سخن گفته ام.

گذشته از دیوان مازندران که علی التحقیق بومیان آن ناحیه بوده اند از مردم گیلان نیز بنوعی خاص در اوستا یاد شده است. وَرِنَ^۳ در اوستا اطلاق می شود بر گیلان و دیلم و این ناحیه بنا بر آنچه در فرگرد اول وندیداد ذکر شده چهاردهمین سرزمینی است که اهورمزدا آفرید و ثراشون (فریدون) برای تصرف آن ناحیه خلق شده بود^۴.

مردم این سرزمین هیچگاه در اوستا دیو خوانده نشده اند و بنا بر این ظاهرآ از حيث

۱ - دینکرت کتاب ۹ فصل ۲۱ فقرات ۱۷-۲۴. ۲ - بندشن فصل ۱۵ فقره ۱۵.

۳ - وندیداد فرگرد اول فقره ۱۸. ۴ - وندیداد فرگرد اول فقره ۱۸.

توحش بیومیان مازندران نمی‌رسیدند اما علی‌الظاهر نه از نژاد آریا بوده‌اند و نه بمذهب آریایی اعتقاد داشتند زیرا همیشه ایشان را در اوستا دروغ پرست خوانده‌اند. این نکته نیز قابل ذکر است که ورن گذشته از گیلان نام دیو شهوت نیز هست^۱.

در مازندران هنوز روایاتی در باب دیوان وجود دارد و یاد ر تواریخی که نویسنده کان قدیم این ناحیه نگاشته‌اند دیده می‌شود. در یکی از نقاط سلسله جبال سواد کوه در ناحیه عباس آباد بومیان قله‌ای را نشان میدهند و می‌گویند دیو سپید در آنجا قلعه‌ای داشت. در ناحیه دیگر از سواد کوه معروف بدره «کیجحا کر گچال» غاری که قبل از آن نام برده‌ام منسوب بدیو سفید است. سید ظهیر الدین مرعشی بذکر قلعه «اسپی‌ریز» (کوه اسپروز شاهنامه) اشاره کرده آنرا متعلق به «دیو سپید نامی که حاکم ولایت رویان بود» دانسته است. این قلعه را بقول مرعشی ملک اسکندر از امرای محلی مازندران تعمیر کرد^۲ - اسکندر بیک منشی از قلعه‌یی بنام قلعه اولاد در عهد شاه عباس اول خبر داده و گفته است^۳ قلعه اولاد که از آثار قدیمه پادشاهان فرس و محکمنین قلاع طبرستان است در تصرف الوند دیو بود و او سر بحیز اطاعت در نمی‌آورد و دنبال همین کلام مازندرانیانی را که با الوند دیو همراه بوده اند مازندرانیان دیو سار خوانده است.

این اشارات تاریخی و نیز روایاتی که میان مازندرانیان باقیست ثابت می‌کند که روایات کهن در باب طبرستان و ساکنان این ناحیه دیر کاهی در ایران باقی ماند و هنوز هم باقیست تابعایی که درها و غارها و کوههای معینی را به افراد غیرمعین داستانی نسبت داده‌اند.

۲ - تورانیان

بزر کترین دشمنان ایران پس از دیوان تورانیان بودند. مهمترین جنگهای پهلوانی ایرانیان با این قوم صورت گرفت و دشمنان دیگر ایران یعنی رومیان و

۱ - رجوع شود به زند اوستا ج ۲ ص ۴۷۳ - ۴۷۴ و اوستای دوهارله ص ۱۳۰

۲ - تاریخ طبرستان و رویان ص ۳۶۵ ۳ - عالم آرای عباسی

تازیان و آنها که از دشت هاماوردان ومصر بوده‌اند و از هر یک بمناسبت نامی در شاهنامه آمده همه در درجات سوم و چهارم قرار دارند.

نام توران در شاهنامه از اسم تور پسر فریدون نشأت کرده و نخستین دشمنی میان تورانیان و ایرانیان نتیجه آزار است که از تور و سلم بنای حق با ایرج رسید. کینه توزی‌ها و انتقام‌ها از این هنگام آغاز شد، نخست منوچهر بکین ایرج سلم و نور را کشت و آنگاه اعقاب تور خاصه پشنگ و افراسیاب با ایرانیان از درنزاع و جدال درآمدند و جنگ‌ها میان ایشان رفت و از تورانیان ویرانیها بایران رسید و چند بار قرار بر صلح نماده شد و باز حمله در گرفت تا سرانجام حادثه سیاوش پیش آمد و این جوان نامبردار بنامردی بدست افراسیاب و برادرش کرسیوز کشته شد. این خبر سراسر ایران را بهیجان آورد و همه بکین سیاوش کمر بستند تا سرانجام کیو پسر گودرز بتوران زمین رفت و کیخسرو را پس از هفت سال جست و جو یافت و بایران آورد و کاوس او را بجانشینی برگزید و مأمور کین خواستن از تورانیان کرد. سخت ترین و خطرناک ترین جنگ‌های ایران و توران از این هنگام شروع شد و بزرگترین پهلوانیهای دستم و پهلوانان دیگر ایران باز بهمین عهد بستگی دارد. جنگ‌های کیخسرو و افراسیاب تورانی چندان دوام یافت تا سرانجام همه توران‌زمین را ایرانیان فرو گرفتند و پادشاه توران بهنگ افراسیاب پناه بردو در آنجا اسیر هوم شد و آخر کار بدست کیخسرو بر کنار دریاچه چیچست بمقمل رسید.

کیخسرو پس از ختم غائله افراسیاب پادشاهی توران را بجهن پسر او سپرد و از این پس تا دیرگاهی از جنگ و جوش میان ایرانیان و تورانیان اثری در شاهنامه نیست و بالعکس قصه جنگ ایران و روم در عهد لهراسب پیش می‌آید ولی ناگهان در عهد گشتاسب پ جدال میان این دو قوم آغاز کشت و علت اصلی آن قبول دین زردشت بود از جانب گشتاسب و ایرانیان. این امر بر تورانیان که پیش از این با ایرانیان همکیش بودند گران آمد و ارجاسب از گشتاسب درخواست که دین نو یافگند و بکیش قدیم باز گردد. باین ترقیب آخرین جنگ ایرانیان و تورانیان صورت جنگ‌های مذهبی

گرفت و در این جمله‌هاست که پهلوانی‌های اسفندیار بیان آمد و با کشودن رویین دز وقتل ارجاسپ بدست شاهزاده ایرانی غائله ختم شد.

توران اسمی است برای تعیین سرزمین‌هایی که در شمال شرق

ایران قرار گرفته و این نام متعلق به دوره پیش است که اندکی پیش

از دوره متوسط تاریخ ایران واقع است. چنان‌که میدانیم در زبان

پهلوی یکی از ارادات نسبت «ان» بوده است مانند اردشیر پاپکان - بزرگمهر بختکان -

بهمن سپندادان که همین نسبت بیند است و مانند دیلمان، طالشان، گیلان، رام -

و یشتاپیان که مبین نسبت ناحیه‌یی بظایفه‌یی یا کسی است. عین این قاعده در کلمه

توران مجراست یعنی الفونون توران مبین نسبت یک سرزمین بقوم «تور» می‌باشد.

بنا بر این ریشه اصلی این کلمه «تور» است و اتفاقاً روایت شاهنامه‌فردوسي نیز

با این تحلیل لغوی کاملاً همساز می‌باشد چنان‌که در مورد نسبت صورت اصلی کلمه تور

محفوظ مانده است :

چو جاماسپ را دید کآید یراه بسر بو یکی نفر توری کلام

چنین گفت کامد ذ توران سوار پی-ویم بگویم بـ اسفندیار

اکنون باید بتحقیق در ریشه اصلی کلمه تور پرداخت.

در باب تقسیم ممالک فریدون و رسیدن توران زمین بتور و زمان پیدا شدن این

افسانه و عمل و جهات آن پیش از این ذیل نام ایرج بتفصیل بحث کردہ‌ام و اکنون

در اینجا از ریشه اصلی کلمه توران و این‌که تورانیان چه کسانی توانند بود در نهایت

اختصار سخن می‌گوییم :

در اوستا کلمه تور Tura چند بار آمده است. در فقره ۱۱۳ و ۱۲۳ از پشت ۱۳

(فروردین پشت) دوبار از کسی بنام تور^۱ سخن رفته است که دو پسر بنام آرچون^۲

و فرارازی^۳ داشت و این هردو نام را متنبیان از نام‌های آریایی دانسته‌اند.

در فقره ۵۶۵ و ۵۶۶ از پشت ۱۷ (اردیشت) از قبیله تور با صفت آسواسی^۴ یعنی

دارنده اسب تیز رو سخن رفته است و چنانکه از این فرات برمیآید این قوم دشمن ایرانیان بودند.

کلمهٔ تور در مورد نسبت توریهٔ میشود و معادل لفظ تورانی فرار می‌گیرد و کشور توران در اوستا تورینهٔ است. اگرچه قوم تور در اوستا چند بار دشمن ایران خوانده شده است ولی از بعض قطعات اوستا چنین برمیآید که در میان این قوم مردمی پاک و معتقد بعزم دستنا زندگی می‌کردند.

در فرات ۵۹-۵۳ از یشت پنجم (آبان یشت) از جنگی میان توں تهم سپهبد و جوانان دلیر خاندان واسَ (ویسه) در گذرگاه خشیر سوکَ بر فراز کنگکهٔ (کنگ) دژ سخن رفته است و همین اشاره بهترین وسیلهٔ یست برای شناختن مسکن قوم تور در اوستا زیرا محل کنگ دژ را چنانکه قبله دیده‌ایم می‌توان در حدود خوارزم یا در نقطه‌یی از ماوراءالنهر دانست.

مارکوارت معتقد است که کنگ دژ در محل بخارا بود و در زبان چینی سمرقند را کهنگ^۱ گویند و بدین ترتیب می‌توانیم مسکن قوم تور را آنسوی جیحون میان این رو دخانه و دریاچه آرال (بحیره خوارزم) بدانیم. این فرضیه بر روایت فردوسی کاملاً منطبق می‌شود. بنابر آنچه از ترجمه ارمنی آثار بطیموس برمیآید توران همان ناحیهٔ خوارزم بود.

اکنون باید بدانیم قوم تور از چه نژاد بود. آیا تصوری که اغلب مورخان اسلامی کرده و در شاهنامه نیز بارهانگی کرده و در متون پهلوی آمده و مبتنی برآنست که توران همان ترکستان و تورانیان از نژاد ترکند، درست است، یا این تصورات باطل بوده و قوم تور از نژاد آریا و با ایرانیان از یک اصلند؟

۱ - بستا ۱۶ فقره ۴۶ - فروردین یشت

Tûryana - ۲

Tûrya - ۱

فرات ۱۱۳، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۴۳ - Xshathrô - suka - ۰ - Vaësa - ۴

Khang - ۷ - رجوع کنید به مینورسکی کتاب داستان سیاوش Kangha - ۶

۹ - رجوع کنید به مقالهٔ مینورسکی Minorsky بعنوان توران در دائرةالمعارف اسلامی.

در متون پهلوی چند بار بجای توران بصراحت ترکستان گفته شده مثلا در فقره^۷ از فصل ۳۳ بند هشتم چنین آمده است که افراسیاب پس از کشتن زنگیاپ و نسلطبر ایرانشهر «بس مردم از ایرانشهر بیرون و بترکستان نشاند» و باز در همین فصل (فقره^۸) چنین آمده است که سیاوش پس از رنجیدن از پدر سوی افراسیاب بزینهار رفت و دیگر بایران باز نگشت بلکه «تنهایا بهترکستان شد و دخت افراسیاب بزنی گرفت.» بنا بر روایت ایاتکار زریمان ارجاسیپ از کشور خیون آمد و او و همه تورانیان در این کتاب خیونان خوانده شده‌اند و چنان‌که خواهیم دید مراد از کشور خیون همان ترکستانست. در متون اسلامی همواره کشور توران و ترکستان یکی دانسته شده و در شاهنامه نیز توران سرزمین ترکانست:

یکی پهلوان بود شیروی نام	دلیر و سرافراز و جوبنده کام
بیامد ز ترکان چویک لخت کوه	شدند از نهیش دلیران ستوه
(فردوسی)	

یکی ترک بدناام او کرگار
گذشته بر او بر بسی روزگار
(دقیقی)

بنابر روایت فردوسی زبان تورانیان ترکی بود و این معنی از دویست ذیل بخوبی برمی‌آید:

بتر کی چو آن ناله بشنید هدم	پرستش رها کرد و بگذارد بوم
چنین گفت کاین ناله هنگام خواب	نباشد مگر باانگ افراسیاب

از محققان جاید اروپایی نیز گروهی دنبال همین نظر رفته و پنداشته‌اند که مراد از قوم تور در اوستا ترکان و توران بمعنی معمول خود در عهد ساسانی و اسلامی یعنی ترکستان است^۱ و بعضی نیز حد وسط را انتخاب کرده چنین پنداشته‌اند که قوم تور نخست قبایل چادرنشین و غارتگر ووحشی هختلط از نژاد ایرانی وغیر ایرانی بودند و از میان ایشان تنها برخی بدین مزدایی درآمدند^۲.

۱ - مانند گبکر Geiger در مقاله Ostir Kultur s.194 و بلوشه Blochet در

۲ - نام ترکان در اوستا^۳ Le nom des turks dans L'Avesta نقل از مقاله ساقوالذکر مینوردسکی در دایرة المعارف اسلامی.

اما در اوستا خاصه گاتاها بهیچ روی دلیلی یافته نمیشود که مؤید ترک بودن تورانیان باشد. همه نامهای تورانی که در اوستا دیده میشود نام‌های ایرانی و تمام معنی شبیه و نظیر نامهاست که بزرگان و شاهان و پهلوانان و نیکمردان ایرانی معاصر آنان دارند و کلمه تور نیز در زبان فارسی بمعنی گرد و پهلوان و بهادر^۱ است و در لهجات کردی و طبرستانی و بعض لهجات دیگر معنی خشمگین و تندخو و خشن از آن مستفاد میشود. معنی اصلی کلمه تور نیز خشمگین و غیور است^۲.

از روایات مختلفی که در شاهنامه و ایاتکار زریران و حتی قطعات مختلف اوستا می‌بینیم چنین برمی‌آید که تورانیان مانند ایرانیان اصلاح‌بمذهب آریائی پیش از زردشت معتقد بودند و نزاع ایشان با گشتاسب دراین بود که چرا دین نیاکان را ترک گفته و با آین پیری افسونگر گرویده است.

بنا بر این مقدمات ناچار باید چنین فرض کنیم که^۳ تورانیان اصله عبارت از اقوام آریایی و از خویشاوندان ایرانیان بودند هنتهی قوم ایرانی که سرزمین ایران مهاجرت کرده و شهرنشینی اختیار نموده بودند که اندک به آریاییان دیگری که تقاضای محیط واقعیم چادرنشین بوده و بعد از چادرنشینان غالباً سرزمین آباد مجاور خود (ایران) هجوم می‌آورده اند، بنظر تحقیر نگریستند و آنان را غیر از خود پنداشتند و توریه خوانندند. اما قبایل آریایی هیان جیحون و سیحون اندک‌اندک برانز هجوم قبایل جدید آریایی و غیر آریایی مانند سکاها و تخاریان و هیاطله و ترکان که به تناوب صورت گرفت بداخله ایران رانده شدند و نام ایشان بقبایل مهاجم جدیدی داده شد که هجوم آنان اغلب تا داخله ایران نیز ادامه می‌یافت. در عهد ساسانیان این مهاجمات بیشتر بوسیله قبایل ترک نژاد صورت می‌گرفت و بهمین سبب است که می‌بینیم در آثار این

۱ - فرهنگ برهان جامع ۲ - مقاله سابق الذکر مبنورسکی در دائرة المعارف اسلامی.

۳ - این فرضیه با نظریه مارکوارت تزدیکی فراوان دارد و تحت تأثیر مستقیم آلت. رجوع کنند

عهد سرزمین توران غالباً ترکستان یا کشور خیون (هون) خوانده میشود^۱ و تورانیان از نژادهای غیر آریاییند و بهمین جهت هم در خداینامه توران معنی ترکستان و تورانیان مفهوم ترکان داشت و از اینجاست که ما در مأخذ اسلامی و در شاهنامه نیز عین این فکر را مشاهده می کنیم^۲.

پس از تور بزرگترین شاه تورا زمین در شاهنامه پشنگ و پس پهلوانان و شاهان از وی افراسیاب و سپس ارج-اسپ است. در عهد این شاهان توران پهلوانان و بزرگانی بوده اند که هر یک در شاهنامه مقام و اهمیتی خاص دارد.

بروایت فردوسی پس از تور زادش سلطنت توران یافت ولی او بکین تور میان نبست. پس از زادش پشنگ بسلطنت رسید و او بکین تور افراسیاب را بعنگ نوزد فرستاد، نوزد بدست افراسیاب اسیر و کشته شد و پور پشنگ در ایرانشهر بپادشاهی نشست تازال زو را بپادشاهی نشاند و آنگاه هردو جانب دل بر صلح نهادند و جیحون مرز ایران و توران شناخته شد. چون کرشاسب جانشین نوزد بر تخت پدر نشست باز افراسیاب بفرمان پشنگ بایران تاخت و چون کرشاسب در این اوان فرمان یافته بود زال زر رستم را بالبرز کوه از پی کیقباد فرستاد و او را بایرانشهر آورد و بر تخت شاهی نشاند. کیقباد جنگ تورانیان را بسیجید و رستم در این جنگ چنان دستبردی با افراسیاب و تورانیان زد که ناچار راه توران پیش گرفتند و افراسیاب پیش پشنگ رفت و ازو درخواست که تقاضای صلح کند. پشنگ نامه بی کیقباد فرستاد و قرار بر آن نهاده شد که جیحون مرز ایران و توران باشد چنانکه فریدون قرار نهاده بود.

۱ - در عین حال در بعضی از مأخذ هایند کتاب هشتمن دینکرد و آنام مکشوفه مانویه توران از کلمه توران نیز سخن رفته و در زبان پهلوی این کلمه عیناً هایند توران در زبان فارسی تلفظ و استعمال شده است.

۲ - در باب توران و قوم تورانی مخصوصاً از مأخذ ذیل استفاده شده است: شاهنامه فردوسی و گشتاسب

نامه دقیقی و:

Minorsky: art. Tûrân. Encyclopédie de L'Islam

A. Christensen: Etudes sur le zoroastrisme de la Perse antique. p. 16.

از پادشاهی پشنگ در شاهنامه دیگر نامی نیست و از این پس افراسیاب بشاهی توران نشست. واقعه سهراب و سیاوش و بزرگ و جهانگیر و جنگهای بزرگی که با این حوارث همراه است بعهد او روی داد. سیاوش چنانکه می‌دانیم بر اثر رنجش از پدر بتوراتزمین نزدیک افراسیاب رفت. افراسیاب اورا بزرگ داشت و دختر خویش فرنگیس را بودداد اهل سر انجام بتحریک برادر خود کرسیوز شاهزاده کیانی را کشت ولی پیایمردی پیران ویسه از فرنگیس و چندی بعد از کیخسرو فرزند سیاوش در گذشت. چون رستم از قتل سیاوش آگاهی یافت با پهلوانان ایران بتوراتزمین تاخت، افراسیاب را بشکست و توران را ویران کرد و با پیران بازگشت.

چند کاهی بعد کیو پسر کودرز در جست وجوی کیخسرو بتوران رفت و پس از هفت سال اورا یافت و با فرنگیس با پیران آورد. کیکاووس اورا بشاهی بر گزید و از این پس جنگهای بزرگ ایرانیان بخونخواهی سیاوش آغاز شد و پس از چند جنگ بزرگ افراسیاب شکسته و پسرش پشنگ کشته شد و سرانجام او نیز همراه کرسیوز بدست کیخسرو بقتل رسید و پسرش جهن از جانب کیخسرو بر توران پادشاهی یافت و با خوبشاندن خویش بتوراتزمین رفت و باز وساو پذیرفت.

از این پس تا عهد گشتاسب از تورانیان نامی در شاهنامه نیست. در عهد گشتاسب داستان ارجاسب توران خدای بعیان می‌آید که پس از ظهور زردهشت لشکر با پیران کشید و میان او و گشتاسب جنگها رفت تا سرانجام بدست اسفندیار اسیر و بردار کشیده شد و خاندان شاهی توران برافتاد.

سپاهسالاری تورانیان در عهد پشنگ با ویسه و در عهد افراسیاب با پیران ویسه و در عهد ارجاسب با کرکسار بود و گذشته از این چند تن، در شاهنامه و دیگر منظومه های حماسی نام بسیاری از پهلوانان تورانی آمده است که ذکر نام همه آنان فعلا بر ما دشوار است و در سطور ذیل که مختص است بتحقیق در اساس داستان بعضی از رجال تورانی نام برخی از آنان را خواهیم دید.

خلاصه داستان افراسیاب در شاهنامه همانست که در سطور فوق افراسیاب مذکور افتاد.

اما داوستا^۱ فرنگر سین^۲ تورانی باصفت گناهکار (ئئیری^۳) آمده و از دشمنان بزرگ ایران خاصه کوی هئوسروه (کیخسرو) و کشنده سیاوردش و افرار^۴ است. این هر دتنها یکبار فر کیانی را بدست داشت و آن وقتی بود که زئی نی کو^۵ (زنگیاب) دروغ پرست را که از دشمنان ایران بود کشت اما دیگر بار هر چه کوشید از او نصیبی نیافت و فر از او میگریخت. یکبار فرنگرسین تورانی گناهکار در جست و جوی فر خود را بر همه بدریای و روکش انداخت ولی فر ازو گریخت و خود را از دریای و روکش بیرون افگند، فرنگرسین بخشم آمد و گفت اکنون نر و خشک و خرد و بزرگ وزشت و زیبا را بهم میافگنم تا اهورمزدا بسخنی و تنگنا در افتاد. گناهکار تورانی همین کار را دوبار دیگر تکرار کرد ولی برفه کیان دست نتوانست یافت. — فرنگرسین در پناهگاهی که در طبقه وسطی زمین وجود داشت موسوم به هنگنه^۶ میزدست و سرانجام هئوم^۷ جنگجو و فرمانروای نیک، دارنده چشمان زرین او را بیند افگنده پیش «کوی هئوسروه» کشید و کوی هئوسروه پهلوان و پدید آرنده شاهنشاهی ایران او را بر کنار دریاچه ژرف و پهناور چنچست بکین پدر خود سیاوردش دلیر که بخیانت کشته شده بود و با تقام اغیریت دلیر کشت.

در روایات پهلوی نیز از افراسیاب فراوان سخن رفت است. در این روایات داستان افراسیاب تکامل بیشتری یافته، در کتاب بندھشن (فصل ۳۱ فرات ۱۴-۱۹)

۱ - رجوع شود به آبان بشت (بشت ۹) فرات ۱۴-۴۱ . بیشتریست (بشت ۸) ۳۷،۶ : در واپیست (بشت ۹) ۱۷-۱۸ ، ۲۱-۲۲ . فروردین بشت (بشت ۱۳) ۱۳۱ ، رام بشت (بشت ۱۵) ۳۰-۳۳ . ارت بشت (بشت ۱۷) ۴۲ . زامیاد بشت (بشت ۱۸) ۵۶-۶۴ . بسنا ۱۱ فقره ۷ .

Frangrasyan - ۲ Zainigav - ۰ Aghraeratha - ۴ Nairyas - ۳

Haoma - ۷ Hankana - ۶

سلمه نسب افراسیاب چنین است: فراسیاپ^۱ پسر پشنک پسر زئش^۲ پسر تورگ^۳
پسر سپئنیس^۴ پسر دوروسپ^۵ پسر توج (نور) پسر فریتون. و از دو برادر او یکی
کرسیوز (با یاء معجول)^۶ ملقب به کیدان^۷ و دیگر اغیرث (با یاء معجول)^۸ نام
داشت. یکی از دختران او ویسپان فریه^۹ یعنی فرنگیس است که سیاوش او را بزی
گرفت و از او کیخسرو پدید آمد.

فراستیاپ مردی جادو بود^{۱۰}. جنگهای او با ایرانیان از عهد منوچهر آغاز
گشت. در مینوگ خرد (فصل ۲۷ فقره ۴) آمده است که فراستیاپ با منوش چهر صلح
کرد و سرزمین ایرانرا از پتشخوار کر (البرز) تا دوزک^{۱۱} (کابل) بدو داد اما در اینجا
از تیر ارخش^{۱۲} (آرش) که دریشت هشتم (تیشت) یشت (فرات ۶ - ۷ ذکر شده
نامی نیست).

فراستیاپ منوش چهر و جنگجویان ایران را در پتشخوار کر حصار داده بود ولی
اغیرث برادر او برای نجات سپاهیان و پهلوانان ایران بدرگاه خداوند دعا کرد و
چون ایرانیان نجات یافتند افراسیاپ برادر خود را کشت. هنگام سخن گفتن از
داستان کاوس گفته ام که بنا بر فصل ۳۳ بند هشنه (نسخه ایرانی) زنگیاپ دیو آنگاه که
کاوس در هماوران گرفتار بود بر ایران سلط یافت. ایرانیان فراستیاپ را بیاری خواستند
و او زنگیاپ را کشت و پادشاهی ایرانشهر کرد و بس مردم از ایرانشهر بیرون شرکستان
نشاند و ایرانشهر را ایران نمود تاریخت خمک (رسنم) از سیستان آمد و با افراسیاپ در سپاهان
جنگید و از این پس نیز بسی کارزار با او کرد تا ویرا براند و بترکستان افگند.

در کتاب هفتمندینکرت (فصل ۱ فقره ۳۱) از تلائی افراسیاپ برای بست آوردند

فر بهمان شکل که در یشت نوزدهم (فرات ۵۶ - ۶۴) دیده ایم نیز سخن رفته و در

۱ - تنها در کتاب هفتمندینکرت (فصل ۱ فقره ۳۱) نام افراسیاپ قریبیک به بیان اوستادی یعنی

فرنگرسیاک Frangrasiāg آمده است . ۲ - Tûrag - ۳ Zaēshm - ۴

Kêdân - ۵ Karsêvaz - ۶ Durusêp - ۷ Spaênyasp - ۸

۹ - دینکرت کتاب ۷ فصل ۱ فقره ۴۱

Erexsha - ۱۰ Aghrêrath - ۱۱ Dujhak - ۱۲

اینجا افزوده شده است که فراسیاب در هر هفت کشور جهان برای بدست آوردن فر کشت.

اهریمن فراسیاب را مانند دهک (ضحاک) والکسندر (اسکندر) جاویدان و فنا ناپذیر خلق کرده بود اما اهرمزد ایشانرا فنا پذیر ساخت^۱. داستان قتل افراسیاب بدست کیخسرو تزدیک دریاچه چنچست^۲ (چیچست) در اوستا و متون پهلوی و روایات حمامی تقریباً بیک نحو آمده است.

داستان افراسیاب بعقیده بعضی ریشه بسیار قدیمتری از یشتها و قطعات مختلف اوستا دارد. هرتل^۳ معتقد است که فرنگرسین اصلاً خدای جنگ و بزرگترین خدای اقوام تورانی بوده است. ما بصحت وسقم این عقیده کاری نداریم ولی میتوانیم با هرتل در این باب همداستان باشیم که افراسیاب یکی از معروفترین نماینده‌گان اقوام آریایی آنسوی جیحون بود و اگر از ارباب انواع ایشان نبوده‌افلاً بزرگترین نمودار پهلوانی و قدرت و چپاول و بغمگری و تاخت و تاز اقوام تورانی بشمار می‌آمده است. درست مانند رسم که در روایات ملی بتدريج نمونه‌کامل شجاعت و تناوری و نیرومندی پهلوانان ایران گردید.

افراسیاب تورانی در یشتها همچنانکه دیده‌ایم از معاصران و معارضان کیخسرو و تنها کسی از دشمنان این پادشاه کیانیست که نام او در روایات ملی باقی مانده است. سرگذشت اوستایی افراسیاب در روایات متأخر بتدريج نکامل یافت و مفصلتر شد چندانکه افراسیاب بنا بر روایات پهلوی از عهد منوچهر تا پایان سلطنت کیخسرو دشمن بزرگ ایران و با ایرانیان در جنگ بود. در شاهنامه این دوره طولانی اند کی کوتاهتر است یعنی از عهد نوذر آغاز میشود ولی چنانکه دیده‌ایم تمام حوادث دوره نوذر در بندeshen و سایر مأخذ پهلوی قسمت کوچکی از آخرین حوادث دوره منوچهر است که با

۱ - مبنوک خرد فصل ۸، فرات ۲۹-۳۰

Hertel, Die Sonne und Mithra s. 32. d'après Christensen: -۲
Les Kayanides, P. 28.

تفصیل بیشتری در شاهنامه آمده و شاید این طول عمر زیاد نباشد اما شان بیم رکی افراسیاب باشد که اهریمن بدوداده و اهورمزدا از او سلب کرده بود.

افراسیاب در شاهنامه تنها پادشاهی کینه جو و جنگاور و مخرب نیست، بلکه در زمرة پهلوانان بزرگ است با صفاتی که در ایيات ذیل دیده میشود:

وز او سایه افگنده بر چند میل	برو بازوی شیر و هم زور پیل
چو دریادل و کف چو بار نده میخ	ذبانش بکسر دار بر نده تیغ
.....
دم آهنچ و در کینه ابر بلاست	که آن ترک در جنگ نرازده است
ز آهنش ساعده ز آهن کلاه	در فشنگ میاهم است و خفتان صیاه
در فشن سیه بسته بر خود بر	مه روی آهن گرفته بزر
بر زم اندرش ده برابر بود	بهر جا که گرد دلاور بود
چنین است آین بور پشنگ	یکجای ساکن نباشد بجنگ
ز هشتاد رش نیست بالاش کم	نهنگ او ز دریا بر آرد بدم
اگر بشنود نسام افراسیاب	شود کوه آهن چو دریای آب

گذشته از همه اینها افراسیاب جادویی زورمند بود چنان‌که میتوانست بجادوی جهان را بر چشم هماورد تیره سازد و قوت از بازویان او سلب کند. فارن پسر کاوه و سپاهسالار ایران در جنگ بزرگ نوزد با افراسیاب درباره پور پشنگ چنین میگفت:

ییامد بن زدبک من جنگجوی	مرا دید با گرزه گاو روی
که با دید گانش برابر شدم	برویش بدانگونه اندر شدم
که بر چشم روشن نماند آب ورنگ	یکی جادوی ساخت بامن بجنگ

این دشمن بزرگ ایران مردی تند خوی و گناهکار و پیمان شکن ولجهج و بیرحم بود و چون خبث جبلت و شراست طبع وی خلجان مییافت بهیچ پند و اندرز گوش فرا نمیداشت و بعاقب کار نظر نمیکرد. از خون پرادر خود انحریث نگذشت و اورا ب مجرم یاوری با ایرانیان و رهانیدن پهلوانان ایرانشهر بقتل آورد و از روی پدر شرم نداشت، داماد خود سیاوش را که از او جز پا کدامنی و درستی ندیده بود بنامردی کشت و فرمانداد تا دختر او فرنگیس را موی کشان از درگاه وی بیرون برد و مانند جد

خود تور دست بخون شاهان آلدولی سرانجام کیفر این همه نابکاری و نامردمی گوییان جانش را گرفت و بیچار کی از میانش برد.

افراسیاب از میان پهلوانان ایران تنها از فارن و زال و از همه بیشتر از دستم یم داشت و برای نابود کردن این پهلوان بزرگ چاره گربه کرد، سهراب و برزو و جهانگیر را بجنگی او واداشت، بزرگترین پهلوانان توران و کشورهای مجاور را مانند اشکبیان و کاموس و پولادوند برآبر او در آورد ولی این مجاهدات او بیهوده بود و سرانجام پهلوانیهای همین مرد آواره اش ساخت.

افراسیاب در شاهنامه بر آرنده دژی است بنام بهشت گنگ که کیخسرو او را در همانجا محاصره کرد. بهشت گنگ هشت فرسنگ بالا و چهار فرسنگ پهنا داشت. از همه جای آن چشم‌بی می‌جوشید و بدستی از آن ویران و خارستان نبود. در این دژ کاخی بزرگ برآورده بودند و افراسیاب از آن راهی زیرزمین ساخته و چون گرفتار محاصره کیخسرو شد از همان راه گریخته بود.

اما داستان هنگ افراسیاب که در شاهنامه هنگام گرفتار شدن او بدست هوم آمده است در اوستا نیز وجود دارد. در فقره ۴ آبان یشت (یشت پنجم) از این غار بنام هنکن^۱ که در زیر زمین ساخته شده بود سخن رفته و در پسایی یازدهم (فقره ۷) معروف بهوم یشت چنین آمده است که هئوم افراسیاب کناهکار تورانی را که به طبقه و سطعی زمین میان دیوار آهنین پناه برده بود اسیر کرد و از طریق مقایسه این فقره از هوم یشت با فقره ۴ آبان یشت نیک درمی یا بیم که مراد از دیوار آهنین میان زمین همان هنکن (هنگ) است که زیرزمین بنایه و در شاهنامه بغاری تردیک بر دع تبدیل یافته است. در کتب پهلوی داستان هنکن با هنگ با تفصیل بیشتری آمده و بنابراین مآخذ^۲ آن دژ در «بغ کر»^۳ (کوه خدا) بنایه و مسکنی بوده در زیر زمین و افراسیاب آنرا بجادوی از آهن برآورده و بلندی آن بدرازای هزار مرد بوده و صد ستون داشته است، روشنی این دژ بدرجه بی بود که تاریکی شب در آن راه نداشت، شطی از آب و

۱ - بند من بنزرك چاپ انگلساييا من ۷۹ و ۲۰۹ و ۲۱۰ و ۲۱۱ - Hankana

شطی از شراب و شطی از شیر از آن میگذشت ، خورشید و ماهی ساختگی شب و روز در آن میگشت .

فرنگیس دختر افراسیاب و مادر کیخسرو در مأخذ پهلوی به «ویسپان فریمه»^۱ موسوم است و تبدیل این نام بصورت فارسی خود بنوعی خاص صورت گرفت و کمتر سابقه دارد .

نسب افراسیاب که در شاهنامه بدوبشت (پشنگ - زادشم) بتور میرسد با بند هشن اختلاف دارد در صورتیکه همین نسب نامه را در تواریخ دیگر اختلاف بسیاری با بند هشن نیست . ابو ریحان نسب افراسیاب را چنین یاد کرده است^۲ : فراسیاب بن بشنگ بن اینت ابن ریشمن بن قرك بن زب بن اسب بن ارشسب بن طوج . در این سلسله نسب تنها نام اینت زائد است و در اسمی دیگر تحریفات مختصری راه یافته . طبری^۳ سلسله نسب افراسیاب را بصورت ذیل نقل کرده است : فراسیاب بن فشنج بن دستم بن قرك بن شهر اسب بن طوج و باز دنبال همین روایت کفته است که گویند فشك (یعنی پشنگ) پسر زاشمین بوده است و این زاشمین همان ریشمن *الآثار الباقیه* و زئشم بند هشن و زادشم شاهنامه است .

این نسب نامه ها در شاهنامه کاملاً خلاصه و کوتاه شده و تنها روایت مجمل - التواریخ^۴ را با آن شباهت و قرابتی است . در کتاب اخیر چنین آمده است که افراسیاب در هر هفت کشور کارزار کرد و شمارهٔ حربهای وی بهزار و صد و اندر سید^۵ . روایت دینوری در باب افراسیاب کاملاً با روایات دیگر مغایر است چه بنا بر آن افراسیاب در جنگی که میان او وزاب در خراسان روی داده بود بدست ارسناس (= آرش) تیر انداز مقنول شد^۶ .

افراسیاب دو برادر داشت : یکی اغیرث و دیگری کرسیوز .

اغیرث در شاهنامه جوانی با تدیر و عاقل و رحیم و بخشاینده است ، هنگامی که پشنگ افراسیاب را بجنگ نوذزمیفرستاد :

۱ - Vispānfrya - ۲ - الآثار الباقیه من ۱۰۴ - ۳ - تاريخ الرسل والملوك ۴۳۵-۴۳۴

۴ - ص ۲۸۷ - ۵ - اینا من ۴۴ - ۶ - اخبار الطوال من ۱۲

بکاخ آمد اغیریزث و هنای
که اندیشه دارد همی پیشه دل
زتر کان بمردی برآورده سر
سپهبد سپه سام نیرم شده است
جز این نامداران آن انجمن.
کنین شورش آشوب کشور بود

چو شد ساخته کار جنگ آزمای
پیش پدر شد بر اندیشه دل
bedo گفت کای کار دیده پدر
منوچهر از ایران اگر کم شده است
چو کر شاپ و چون قارن رزم زن
اگر مان نشود بیم بهتر بود

هندگامی که بارمان از سپاه توران می خواست بجنگ ایرانیان رود اغیریزث
از کسیا کردن وی بجنگ ییم داشت و با این کار مخالف بود اما افراسیاب تندخوی
سخن برادر را نشنبید و بارمان را بجنگ فرستاد. چون افراسیاب بر نوزد دست یافت
و گروهی از پهلوانان ایران را اسیر کرد و بیند افگند ایرانیان بدو پیام فرستادند
و آزادی خود را خواستار شدند. اغیریزث نیز بدین کار تن در داد و ازین روی مبغوض
افراسیاب و بدمست او مقتول شد.

نام اغیریزث و داستان قتل او بدمست افراسیاب در اوستا نیز دیده هیشود. اسم
این شاهزاده تورانی در اوستا اغرا^۱ است و از او در موارد مختلف یاد شده و ما این
موارد را در شرح داستان کیخسرو دیده ایم.

اغرا^۲ همیشه با صفت نرو^۳ یعنی دلیر^۴ ذکر شده و از جمله نیکان و پاکانست

که بدمست تورانی کنهکار فرنگرسین^۵ کشته شد و کیخسرو کین او را از آن تبهکار
کرفت اما در اوستا هیچگاه از قرابت افراسیاب و اغیریزث سخن نرفته است. نام
اغرا^۶ همه جا دنبال نام سیاوشن آمده و کیخسرو بکین او و سیاوش افراسیاب تورانی
را بقتل آورده است و بهمین سبب بعضی از محققان^۷ چنین اندیشیده اند که اسلامیان
داستان اغیریزث و سیاوش ارتباطی وجود داشت ولی از این ارتباط در آثار یهلوی و شاهنامه
اثری مشهود نیست.

Narava - ۲ - Aghraeratha - ۱

۳ - دارمستن در قبول معنی معنی برای این صفت حیران است ولی پایان مقال او با انتخاب صفت مذکور
در متن با صفت یهلوان با فوق بشر انجامیده است. زند اوستا ج ۲ ص ۴۳۶ ۴ - این همان صحیفه.

نام اغراirth از دو جزء «اغر»^۱ (یعنی از طراز اول - از صفت اول^۲) و «رَثَ»^۳ (یعنی گردونه^۴) ترکیب شده و معنی ترکیبی آن چنین است: «کسی که گردونه خویش را پیشاپیش میرد - صاحب گردونه پیش رو نده» ولی اگر جزء دوم را «ارث»^۵ یا «رُثَی»^۶ که اولی بمعنی خرد دومی بمعنی کردار است بدانیم معنی چنین خواهد شد: «صاحب خرد عالی - صاحب کردار عالی».

بنا بر روایات پهلوی اغراirth برادر افراسیاب پاداش تقوی و فضیلت خویش پسری بنام گوپت شاه^۷ یافت که از سر تا کمر بصورت انسان و مابقی تن بشکل گاو است و همیشه بر کنار دریا بقربانی و نثار کردن زور مشغول است^۸. بنا بر عقیده یکی از محققان^۹ داستان گوپت شاه تحت تأثیر اساطیر آشوری است چه آشوریان هم گاو هایی با سرانسان مجسم میکرده اند که گاه ظروف خاصی برای نثار فدیه با آنهاست و بعيد نیست فکر وجود گوپت شاه و موضوع عبادت دائم او از آن قوم نشأت گرده باشد.

برادر دیگر افراسیاب که نام او را در داستانها می بینیم کرسیوز
کرسیوز است که در خبث طینت از افراسیاب کم نبود. نام کرسیوز از آغاز جنگ افراسیاب با ایرانیان در شاهنامه دیده می شود و اوست که از طریق سعایت افراسیاب را بقتل سیاوش برانگیخت و سرانجام بکین این شاهزاده بدست کیخسرو کشته شد.

نام او در اوستا ^{۱۰} کرسوزد ^{۱۱} آمده و او نیز هائند فرنگر سین تورانی گناهکار

E. Blochet: lexique des fragments de l' avesta p. 19 - ۲ Aghra - ۱

Rethi - ۶ Erethe - ۰ ۴ - بلوشه من ۱۳۳ Rathā - ۳

Darmesteter: Zend-Avesta Vol. II P. 436 - ۷

۹ - زند اوستا دارمستر ج ۱ مقدمه ص ۸۵ - ۸۶ . بندeshn Gōpat-shâh - ۸

فصل ۳۱ قرق ۲۰ . مینوگ خرت فصل ۶۲ قرقان ۴۱-۳۶

Casartelli: philosophie religieuse du mazdéisme, p. 120-۱۰

Keresavazda - ۱۲ ۱۱ - زند اوستا من ۴۳۷ نفل از دارمستر ج ۲ زند اوستا من ۲۲

است که در قتل سیاوردشن دست داشت و بپادافره این گناه بدست کوی هئوسروه بر کنار در راهه چیخت (= چیخت = اورمیه) بقتل رسید .

پس از افراسیاب بزرگترین پادشاه داستانی توران ارجاسپ
است که آخرین دشمن خطرناک ایران شمرده میشد . نام او در اوستا
ارجاسپ ارجت اسپ^۱ است یعنی دارنده اسپ با ارج^۲ (ارزندم ارجمند) .

از این شاه تورانی در فرات ۱۱۴ و ۱۰۸ از بیست پنجم (آبان بیست) و فقره ۳۰ از بیست نهم
(در واسپ بیست) سخن رفته و نام او همه جا با صفت درونت^۳ یعنی دروغ پرست آمده
و او خود خیونی یعنی از قبیله خیان^۴ دانسته شده است و این قبیله خیان یکی از
قبایل تورانیست که در ادبیات پهلوی به خیون مبدل شد و در منظومه ایاتکار زریمان
همه جا ارجاسپ و پیروان او از خیونان دانسته شده اند .

از این پادشاه در روایات پهلوی بسیار یاد شده و در منظومه ایاتکار زریمان
داستان جنگ مذهبی او با گشتاسب بتفصیل آمده و قسمت بزرگی از شاهنامه بجنگهای
او با گشتاسب و اسفندیار تخصیص یافته است . نام این پادشاه تورانی در روایات پهلوی
ارژاسپ^۵ با ارجاسپ^۶ است که در تواریخ اسلامی به خوزاسف و ارجاسپ مبدل شد و
خوزاسف فرائت غلط کلامه ارژاسپ پهلوی است .

پیروان ارجاسپ را دقیقی همه جا دیو خوانده است :

پس آگاه شد نره دیوی از این	هم اندر زمان شد سوی شاه چین
چو ارجاسپ بشنید گفتار دیسو	فرود آمد از گاه ترکان خدیو
برادر بد او دا دو اهریمنان	یکی کهرم و دیگر اندریمان ...
بگفتار کدامست کهرم سترگ	کجا پیکرش پیکر پیرو گرگ
بیامد یکی دیسو گفتار منم	که با گرسنه شیر دندان زنم
از جمله پیروان بزرگ ارجاسپ در منظومه یادگار زریمان ویدرفش جادو و	

۱ - بیشتها تألیف آفای پوردادود ج ۱ ص ۲۸۵ Aredjat aspa - ۱

Xyaona - ۲ Drvant - ۳

Artchasp - ۶ Arjasp - ۰

ناه خواست هزاران اند که نام هردو را در گشتاپنایه دقيقی می بینیم ، دیگر کهرم مقاوم فرشید ورد که در گشتاپنایه دقيقی بدبست شیدسپ پسر گشتاپ کشته شد اما در شاهنامه فردوسی پس از قتل ارجاسپ تورانی زنده بود و بدبست اسفندیار اسیوس شد . گذشته از این کهرم بروایت فردوسی پسر ارجاسپ بود نه برادر او . برادر دیگر

ارجاسپ اندیرهان است که در اوستا^۱ و ندرمهٔ نیش^۲ نام دارد و از کسانیست که مانند ارجاسپ آرزوی چیر کی بر کوی ویشتاپ را داشت اما بر آرزوی خود دست نیافت . در شاهنامه نام این پهلوان تا درجه بی دور از اصل است و باید و ندربیان باشد که به اندیرهان و اندیرمان مبدل شده و علی الظاهر منشاء این تحریف ضرورت شمری بوده است .

در شرح داستان تورانیان از ذکر نام خاندان ویسه گزیری نیست .

خاندان ویسه بروایت فردوسی سالارسپاه توران در عهد پشنگ پدر افراسیاب ویسه بود و در عهد افراسیاب پسر ویسه بنام پیران این منصب بزرگ را بارث بردا و او تا جنگ بزرگی که به سرداری گودرز کشاد کان با تورانیان در گرفت در این مقام باقی بود ولی در این جنگ بدبست گودرز پسر کشاد زرین کلاه کشته شد .

پیران مردی دلاور و عاقل و رحیم و در عین حال فرمابردار و مطیع و وطن دوست بود و با آنکه خونریزیها و بدکاریهای افراسیاب را بنظر خوب نمی نگریست هنگامی که توران را در خطر می یافت مردانه کوشش می کرد مثلا با آنکه نسبت بسیاوش و فرزند او کیخسرو و مهری فراوان داشت همینکه دانست کیخسرو بیاری کیو پسر گودرز از توران گریخته است با سپاهیان خود از پس او قاخت اما با نیروی کیو و پهلوانی او بر نتافت و مغلوب او شد . از میان تورانیان پیران دومین کسی است (بعد از اغیریث) که در روایات ملی ها ازاو بزشی نام نبرده و اورا با خوی اهریمنی یار و دمساز شمرده اند ولی او با اینهمه نیکوییها هیچگاه دست از وطن و شاه خود برنداشت وقا آخرین دم و فادر ماند . داستان پیران و حدیث داش و خرد و پهلوانی و مردانگی و رحم و وفاداری و حق .

شناسی او یکی از دلکشترین قسمتهای شاهنامه است . وجود این پهلوان و اغیره رث میرساند که در روایات حماسی ایران خاطره بی از بعض مردم خیر خواه توران که نامشان در اوستا آمده است باقی مانداما بهر حال پیران دشمن ایران بود و حفظ افتخارات ایران ایجاع میکرد که روز گاراین پهلوان پیر صاحب تدبیر بدست یک پهلوان ایرانی که همال و هماورد او باشد یعنی گودرز پیر دوراندیش بسر آید .

از خاندان ویسه در شاهنامه تنها پیران را نمی‌سایم بلکه پهلوانان دیگری مانند کلباد - پیلسن - نستیهن - فرشید و لهلاک برادران پیران که هر یک بدست یکی از پهلوانان ایران بقتل رسیده‌اند هم یاد شدند و از پیران دختری بنام جریره در شاهنامه می‌سایم که زن سیاوش و هادر فرود بود و پس از آنکه فرود بفرمان نابخردانه طوس کشته شد جریره دژ سپید کوه را ویران کرد و پرستندگان و اسبان همه را کشت و بر خود نیز کارد زد و جان داد . پس پیران در شاهنامه دوین و در مجله التواریخ ^۱ دوین نامیده شده است .

نام خاندان ویسه در اوستا آمده و مؤسس آن واسک^۲ نام دارد^۳ و خاندان او واسکی^۴ .

طوس جنگجوی تهم بر پشت اسب خود اردویسور اناهیت (اردویسور ناهید) را ستودواز او چنین خواست که وی را در پیروزی بر پسران دلیر واسک در کاخ خشروسوک که بر فراز کنگ مقدس و بلند برآفرانسته بودند یاوری دهد تا او بتواند از تورانیان پنجاهها و صدها - صدها و هزارها - هزارها و بیورها - بیورها و بیورها (صدها هزارها) بقتل آورد و اردویسور اناهیت خواهش او را پذیرفت و او را براین کار یاوری کرد^۵ .

پسران ویسه نیز اردویسور اناهیت را در کاخ خشروسوک بر فراز کنگ بلند و

۱ - ص ۹۰ - ۲ - آبان بیست فقرات ۴۵-۵۷ - ۳ - Vaēsaka

۴ - آبان بیست فقرات ۵۳-۵۵ - ۵ - Vaēsakaya

مقدس ستودند و ازو چنین خواستند که ایشان را در پیروزی بر طوس و بر افکنند ایرانیان یاری کند ولی اردوی سور آناهیت با ایشان در این کار همداستان نشد^۱.

این پسمران و ایسک که دریشت پنجم می بینیم همان پهلوانان «ویسه نژاد» در شاهنامه هستند که از ایشان فبلا یاد کردند. و ایسک در روایات پهلوی ویسک (با یاء مجھول) «آمده» و از سالاری پسر او پیران درسپاه افراسیاب غیر از شاهنامه در مآخذ دیگر فارسی نیز سخن رفته است.

شب اول خرداد ماه ۱۳۶۲ شمسی، در تهران

تألیف این کتاب پایان یافته است

پایان طبع دوم کتاب

تهران روز یکشنبه یازدهم مهر ماه سال ۱۳۴۴ شمسی

فهرست عام

اعلام تاریخی و جغرافیایی و کتب

و فرق و اقوام

۱- فهرست اعلام تاریخی (۱)

۱

آزاد بلگرامی : ۳۸۹	آذلیان: ۳۹
آزاد چهارم غربی : ۳۳۴،۳۲۳	آبین: ۴۶۱،۳۹۴،۳۴،۲۹،۰۲۵
آزاد سرو : ۲۰،۶۱۰،۸۴۸۱-۸۰،۷۹،۷۷،۷۶	آفیان
۵۶۹،۳۲۳	آبل دموزا: ۲۱۹
آزاد مهر مغربی : ۳۲۷	آتشی: ۳۹۰
آستو آکس : ۴۸۷،۴۸۶،۳۹	آتور ترسه: ۵۹۶
آسیه بنت و هب: ۳۸۸	آتود فرنیخ فرخزان: ۴۳۶،۵۲
آصف: ۳۸۱	آخورو: ۵۱۸
آفریدون: دش فریدون	آخیلوس: ۵۹۹
آقاخان کرمانی: ۳۷۶،۳۷۵	آدم: ۴۱۷،۴۰۲،۳۸۵،۱۴۶
آقامحمدخان قاجار: ۳۷۰	آذرافروز طوس: ۵۹۶
آفسنر: ۳۴۴	آذر برزین: ۵۴۱،۱۰۵،۲۵،۴۳۶،۳۱۶ - ۴۱۵
آکسلی، ادیک هرملین: ۲۲۱	۰۰۵،۰۴۲
آکانیاس: ۵۹	آذدخور مهندس: ۸۶
آفرید بیزه: ۲۰	آذدر فرنیخ: دش آتود فرنیخ
آمیر: ۲۲۴	آذدنوش: ۵۹۶
آمس تریس: ۵۳۹	آذدی طوسی (حکیم): ۳۶۰ - ۳۵۹، ۲۹۸، ۲۹۰
آندر آس: ۴۴۰،۴۲۱	آربوگزائیس: ۴۲۱،۴۱۶
آنکتیل دوپرون: ۳۰۹،۳۰۵،۳۰۴،۰۵۴	آرتا باان، آرتا باان: (اردوان) ۵۷۹،۵۷۷ و
آتس سا: ۵۳۹	رش اردوان
الف	
آنودوسار: ۵۲۲،۵۲۱،۰۵۱۸،۰۵۱۷	آرتود کریستن سن: رش کریستن سن
آئی بی و هو: رش کی اپیوہ	آرش شواتیر: ۵۴۹،۵۴۶،۴۸۲،۴۷۶،۳۵
ایریک: ۴۷۵	۵۹۱ - ۵۸۸
	آرنولد (ماتیو): ۲۲۶

۱ - در تنظیم فهرست اعلام تاریخی و چهارمین و کتب و قبایل این کتاب سهم عمدی و اساسی با دوستان و شاگردان عزیرم آقایان کاظم نمکی، مسعود ایجادی، مهدی شایسته، محمدحسین امیرحسینی و محمد صفا دانشجویان شعبه ادبیات فارسی در دانشکده ادبیات تهران است. توفیق این یاوران ارجمند را در خدمات فرهنگی از خداوند متعال مسئلت دارد.

۲ - رش علامت اختصاری است برای: «رجوع شود به»

* در مواردی که ارقام با قلم سیاه ثبت گردیده علامت آنست که راجع موضوعی بین دور قم سیاه یعنی دو صفحه مذکور در آن دور قم بتفصیل بحث شده است.

فهرست عام (اعلام تاریخی)

ابوالعباس تاش : ۱۸۰	
ابوالعباس فضل بن احمد اسفرائی : ۱۸۵ - ۱۸۶	۲۶۲، ۱۸۸
ابوعلی احمد بن محمد چغانی : ۱۰۰	
ابوعلی سیمجرور : ۱۸۵، ۱۸۰	
ابوعلی محمد بن احمد بلخی شاعر : ۹۳، ۶۸	۴۰، ۹۹ - ۹۸
ابوعلی مسکویه : ۴۴۹، ۴۴۱، ۵۲۲، ۹۰، ۴۸، ۴	۹۷، ۴۸، ۳۱
ابوالغازی عبدالله بهادرخان : ۲۵۳	
ابوالفرج ابراهیم بن احمد : ۸۶	
ابوالفرج اصفهانی : ۵۰۰، ۱۴۵	
ابوالفواد عبدالمک بن نوح : رش عبدالمک بن نوح	
ابوالقاسم فردوسی : رش فردوسی	
ابوالقاسم محمود : رش محمود سبکتکین	
ابوالمؤید بلخی : ۱۰۸، ۹۰، ۴، ۹۸ - ۹۵	۹۴، ۷۲، ۷۱
ابوالمحجن : ۳۷۷	
ابومحمد نظامالدین الیاس : رش نظامی	
ابومسلم خراسانی : ۱۵۲، ۱۵۱، ۱۵۰، ۱۴۹	۱۵۵
ابوالمنظرا سعیل بهادرخان : رش اسعیل صفوی	
ابوالظفر چغانی : ۱۶۳	
ابوالظفر شام عباس : رش عباس (شاه ...)	
ابومعاشر بلخی : ۳۵۰	
ابوالملوک ارسلان بن مسعود : ۳۱۱	
ابومنصور المعمري : ۲۰۱، ۱۰۳، ۱۰۲، ۱۰۱	۲۰۲
ابومنصور عبدالمک بن محمد ثمالی : رش ثمالی	
ابومنصور محمد بن احمد دقیقی : رش دقیقی	
ابومنصور محمد بن عبد الرزاق : ۸۷، ۸۵، ۱۰۰ - ۱۰۱	
ابومنصور محمد بن احمد : ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۰۵، ۱۰۴، ۱۰۳	
ابومنصور محمد بن احمد : ۱۹۵، ۱۶۶	۵۷۴
ابونواس : ۱۴۷، ۹۱	
اپونگ : ۵۶۶	
اپرویز : رش خسرو اپرویز	
انکینسن : ۲۲۳، ۲۲۰	
اته (هرمان) : ۲۸۳، ۲۲۲	
ائزط (ئریت) : ۵۵۳، ۲۸۸، ۲۸۵، ۲۸۴، ۲۳۴	۵۵۹، ۵۵۷، ۵۵۶

ایمیری : رش ایرج	
ایمیریامن : ۴۴۴	
اباقاخان : ۳۵۶	
ابالش : ۵۲	
ابراهیم بن مسعود غزنوی : ۳۱۱، ۳۰۹	
ابراهیم پاشا : ۳۷۲	
ابرهای دیو : ۳۳۷	
ابن الائیر : ۴۰۰، ۹۰۰، ۷۱۰۵۹	
ابن اسقندیار : ۹۷، ۴۸، ۳۱	
ابن حسام : ۳۷۹ - ۳۷۷	
ابن خرداذبه : ۵۵۱، ۱۰۳	
ابن الشجری : ۱۸	
ابن فقیہ : ۵۶۵	
ابن قتبیہ دینوری (ابو محمد عبدالمک بن مسلم) : ۵۷	
ابن المتفع (عبدالله) : ۵۷، ۵۶، ۴۸، ۴۷، ۴۶	
ابن الندیم : ۵۳۹، ۴۶۱، ۴۷، ۴۵، ۴۳	
ابوبکر : ۳۵۶، ۱۹۴	
ابوتمام طائی : ۱۸	
ابوحنفه دوانیقی : ۱۴۹، ۵۰	
ابوالحسن سیمجروری : ۱۸۰	
ابوالحسن عنیبی : ۱۸۰	
ابوالحسن فائق الخاصه : ۱۸۵	
ابوالحسن نیشابوری : ۹۴	
ابوحنیفه دینوری : رش دینوری	
ابوحیان توحیدی : ۹۰	
ابودلف : ۲۸۴	
ابوریحان بیرونی : ۱۰۱، ۹۹، ۹۵، ۸۶، ۶۸	
ابوسعید (تیموری) : ۳۷۲	
ابوسعید احمد بن محمد بن عبد العجلیل السجزی : ۸۶	
ابوسعید بهادرخان : ۳۵۶، ۳۵۵، ۳۳۹، ۱۵۷	
ابوسلمه خلال : ۱۴۹	
ابوسهل بن نوبخت : ۴۶۱	
ابوشجاع فناخسرو : رش عضدا الدوله	
ابوشکور بلخی : ۲۷۸	

فهرست عام (اعلام تاریخی)

- انقیان (آبین، اثویه) : ۴۶۲، ۴۵۳، ۴۷۰، ۴۲۹
 آبین ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۷۷، ۴۷۸، و رش
- امداد ادب کرمانی : ۳۷۶، ۳۷۵
 احمد بن حسن میمندی : ۱۹۰، ۱۸۶
 احمد بن سهل : ۵۷۴، ۵۶۹، ۸۰، ۷۹، ۶۳
 احمد بن عمر بن علی نظامی عروضی : رش نظامی عروضی
 احمد تبریزی : ۴۵۸ - ۴۵۷
 احمد خان تکودار : ۳۵۶
 احمد شاه بهمنی : ۳۶۰
 احمد شاه درانی : ۳۷۴، ۳۷۳
 احمد طوسی (اسدی پدر) : ۲۸۴
 اخنگاوا (انقیان) : ۴۶۸
 اخستان : ۴۳۴، ۳۴۵
 انشویرش (خشاپارشا) : ۵۴۱، ۵۴۰، ۵۳۹
 انخوان سپید : ۵۳۵، ۵۳۴
 اداتس : ۵۳۴
 ادکار بلوش : رش بلوش
 ادموند وارنر : ۲۲۱
 ادیب پیشاوری : ۳۷۵
 ارتشتر (اردشیر) : ۵۴۶ و دش اردشیر
 ارجاسپ (ارجت اسپ) : ۱۰۰، ۶۵، ۴۲۰، ۳۸، ۳۵
 ازدها : ۱۰۴، ۱۲۳، ۱۳۱، ۱۲۵، ۱۲۳
 ازدها : ۱۶۵، ۲۱۰، ۲۰۸، ۱۶۹، ۱۶۸، ۱۶۶
 ازدهادوش : ۲۱۳، ۵۲۵، ۵۲۲، ۳۱۲، ۲۵۴، ۱۲۴۷
 ازدهادوش : ۵۲۷، ۵۳۴، ۵۳۱، ۵۳۳، ۵۳۲، ۵۳۰
 ازدهاک : ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۷، ۵۹۸
 ازدهاک : ۶۴۶ - ۶۴۷
 ارج : رش ایرج
 ارغش : رش آرش شواتیر
 ارد : ۵۸۴، ۵۷۸، ۵۷۷
 اردشیر اورمزد : ۲۰۴
 اردشیر بنشاهی (خاضع) : ۳۳۵
 اردشیر پاپکان : ۷۲، ۶۷، ۵۷، ۴۸، ۴۴، ۴۰، ۳۱
 ازدهاک : ۱۳۷ - ۱۳۸، ۱۲۷، ۱۱۲، ۲۱۱، ۱۹۸، ۱۶۷
 استاد گنجه : ۲۱۴، ۲۴۶، ۲۴۵، ۲۴۰، ۲۲۱
 استاد طوس : ۵۷۸، ۵۵۲ و رش فردوسی
 استریهودی : ۵۴۱، ۵۴۰
 استوپیدات : ۶۰۸
 استفان وستون : ۲۲۱
 اسحق بن بازید : ۶۹

فهرست عام (اعلام تاریخی) ۶۳۶

- | | |
|--|---|
| <p>اغوزخان : ۲۵۶</p> <p>افراسیاب (فرنگریسین) : ۲۵۰۲۵</p> <p>اکوان دیو : ۱۷۹، ۲۳۶، ۱۹۳، ۱۷۹</p> <p>اکای مسوک : ۴۸۱</p> <p>الان قوا : ۳۵۷</p> <p>الله وردیخان : ۳۶۷</p> <p>النار : ۳۵۷</p> <p>البنکین : ۱۰۰</p> <p>الکسندر ارومیک : رش اسکندر</p> <p>المفید : ۵۴۷</p> <p>الملک القاهر عزالدین ابوالفتح مسعود : ۳۴۵</p> <p>الوا : ۳۳۱</p> <p>الوندسلطان : ۳۳۱</p> <p>امام : ۱۴۴</p> <p>امام قلی خان : ۳۶۷، ۳۶۸</p> <p>امیر خسرو دهلوی : ۳۵۲، ۳۵۳</p> <p>امیر ماضی : رش سلطان محمود</p> <p>امین : ۱۵۰</p> <p>امین الملک : رش سلطان محمود</p> <p>الدیرمان : ۶۲۷، ۳۵</p> | <p>اسدی طوسی : ۴۵۰</p> <p>اسفندیار (سپتودات، سیندادات، اسفندیاذ) : ۴۵</p> <p>اوس : ۲۰۸، ۱۹۶، ۱۹۲، ۱۳۱، ۱۲۴، ۴۷۴</p> <p>اوسنده : ۲۳۳، ۲۳۱، ۲۳۰، ۲۱۱، ۲۱۰، ۲۰۹</p> <p>اویس : ۲۴۴، ۲۳۹، ۲۳۸، ۲۳۷، ۲۳۶، ۲۳۴</p> <p>اویسی : ۲۵۲، ۲۵۰، ۲۴۹، ۲۴۸، ۲۴۷</p> <p>اویسی کش : ۲۹۲، ۲۹۰، ۲۶۷، ۲۵۶، ۲۵۴، ۲۵۳</p> <p>اویسی کش : ۵۳۲، ۵۲۹، ۵۲۸، ۴۸۰، ۳۴۱، ۳۱۲</p> <p>اویسی کش : ۵۴۱، ۵۳۸، ۵۳۷، ۵۳۶، ۵۳۵، ۵۳۳</p> <p>اویسی کش : ۵۹۳، ۵۶۴، ۵۶۳، ۵۵۵، ۵۵۳، ۵۴۸</p> <p>اویسی کش : ۶۲۷، ۶۰۴، ۵۹۹، ۵۹۷، ۵۹۶، ۵۹۵</p> <p>اویسی کش : ۶۲۷</p> <p>اسکارمن : ۵۷۳، ۵۷۲</p> <p>اسکندر (الکسندر ارومیک) : ۵۴۳، ۳۴۰، ۳۲۰، ۳۱</p> <p>اویسی کش : ۱۹۹، ۱۹۸، ۱۳۵، ۱۲۲، ۹۰، ۸۹۴، ۵۹</p> <p>اویسی کش : ۲۱۶، ۲۱۳، ۲۱۱، ۲۱۰، ۲۰۵، ۲۰۰</p> <p>اویسی کش : ۳۴۳، ۳۱۰، ۲۵۶، ۲۵۴، ۲۵۳، ۲۲۰</p> <p>اویسی کش : ۳۲۲، ۳۲۰، ۳۰۵، ۳۰۳، ۳۰۲، ۳۰۱، ۳۰۰</p> <p>اویسی کش : ۵۴۶، ۵۴۵، ۵۴۰، ۴۸۹، ۴۸۴، ۴۸۱</p> <p>اویسی کش : ۵۴۹، ۵۴۸، ۵۴۷</p> <p>اسعیل بن احمد سامانی : ۱۵۱، ۸۰</p> <p>اسعیل بن یسار : ۱۴۴</p> <p>اسعیل ثانی (شاه...) : ۳۷۲</p> <p>اسعیل صفوی (شاه...) : ۳۶۳، ۳۶۲، ۳۶۰، ۳۶۲</p> <p>اسعیل و راق : ۱۸۹</p> <p>اسیری : ۳۸۴</p> <p>اسیکمن : ۲۲۱</p> <p>اشپیگل : ۵۶۴، ۳۹۷، ۳۳۹، ۳۱</p> <p>اشکان بن کی ارش بن کی قیاد : ۵۵۱</p> <p>اشک بن اشکان : ۳۱۰، ۴۰۵، ۱۰۵، ۱۰۴، ۵۴۹</p> <p>اشک بن دارا : ۵۵۰، ۱۰۵</p> <p>اشکش : ۵۸۷، ۲۰۹</p> <p>اشکبوس : ۵۸۱، ۲۶۶، ۲۳۴</p> <p>اشودات : ۴۰۹</p> <p>اغریبرت : ۵۰۱، ۴۷۸، ۲۲۵، ۲۰۹، ۲۰۸</p> <p>الدیرمان : ۶۲۵، ۶۲۴، ۵۲۳، ۵۲۲، ۵۱۸، ۵۱۷</p> <p>الدیرمان : ۶۲۸، ۶۲۷</p> |
|--|---|

فهرست عام (اعلام تاریخی)

- ۶۳۷
- | | |
|--|--------------------------------------|
| بابرشاه : ۳۷۲ | اوردوتاسپ : دشکنی لهراسپ |
| بابلک : ۵۴۹، ۱۰۵، ۱۵۱، ۱۵۰، ۱۳۵، ۱۲۳ | انوشروان (انوشیروان) : ۶۰۰۵۹، ۵۷۴۹ |
| باذل : ۳۸۵، ۳۸۲، ۳۸۱، ۳۸۰ | ۲۳۰، ۲۱۴، ۲۱۱، ۲۰۵، ۲۰۳، ۹۲ |
| بارمان : ۲۰۸، ۱۰۵ | ۲۵۷، ۲۵۶، ۲۵۵، ۲۵۴، ۲۵۳، ۲۵۱ |
| باربد : ۲۵۶ | ۳۷۹ |
| باریه دومینار بارتلمی : ۵۵ | انوشروان بن خالد : ۲۱۵ |
| بارتولومه Bartholomae : ۵۷۲، ۴۳۰ | انیوس : ۷ |
| بالدر : ۵۹۹ | اوادیس (هودات) : ۱۲۳، ۱۲۲، ۴۰ |
| بانوگشپ : ۲۴۲، ۲۲۸، ۲۱۰، ۱۰۹، ۱۰۸ | اوذاک : ۴۰۷ |
| ۵۷۵، ۵۴۱، ۳۰۵، ۴۰۴، ۴۰۰، ۲۹۳ | اورمزد : ۵۹۷، ۵۴۹، ۲۵۴، ۱۲۳ |
| بایندو خان : ۳۵۶ | ارونشاه : ۵۲۵ |
| بایزید عثمانی : ۳۶۶ | اورنگیزیب : ۳۸۰ |
| بایستقمر میرزا : ۱۰۲ | اوروخش (اورواخشیه) : ۵۵۸، ۵۵۶ |
| بعتری : ۱۸ | اوژو : رش زاب |
| بغت النصر : ۵۲۷، ۵۲۶ | اوژوارگ : دش ذواره |
| بغتیانوس : ۵۴۷ | اوژوب : رش زاب |
| بدراالدین عبدالسلام کشمیری : ۳۵۳ | اوسنک کاوی : رش کاووس |
| براهم یهود : ۲۳۰ | اوسلی : ۲۲۳ |
| برته : ۲۰۹ | اوشنر (اوشنور) : ۵۰۶، ۵۰۴، ۵۲ |
| بردیای دروغی : ۴۸۵ | اوشنک (اوشنچ) : دش هوشنگ |
| برزافره : ۵۹۴ | اوکتای قاآن : ۳۵۷، ۳۵۶ |
| برزمهو : ۴۸ | اولاد : ۵۰۰ |
| برزو : ۳۹۰ - ۳۰۳، ۲۲۸، ۲۱۰، ۱۰۹، ۱۰۸ | اولجايتو : ۳۵۹، ۳۵۶، ۳۵۰، ۳۳۹ |
| ۵۶۸، ۵۰۰، ۳۴۱، ۳۱۸، ۳۱۱ | اهرن : ۳۳۶ |
| بورzin : ۵۸۷، ۲۴۶، ۲۰۹ | اهنی (Ehni) : ۴۴۲ |
| برکتای خاتون : ۳۵۶ | ایون کهد : رش اینکهد |
| برکیارق : ۲۹۲ | ایرانشاه (تیموری) : ۳۷۲ |
| برون (ادوارد) : ۲۸۳، ۲۲۳ | ایرانشاه بن ابیالغیر : ۲۸۹، ۱۰۸، ۸۸۸ |
| برهانی (عبدالملک) : ۶۵ | ۳۰۰ |
| بریشند : ۴۵۷ | ایرانشهرشاه بن بلاش : ۵۰۱ |
| بزرگمهر : ۲۱۱، ۲۰۳، ۹۲، ۵۰۴، ۴۹ | ایرج (ایبریج) : ۲۱۰، ۲۰۸، ۱۰۵، ۵۲۸ |
| ۲۵۶، ۲۵۲ | ۱، ۴۶۲، ۳۹۸، ۲۵۳، ۲۵۱، ۲۳۸، ۲۱۳ |
| بستاسف : رش گشتاسپ | ۱، ۴۷۸، ۴۷۶، ۴۷۵، ۴۷۴ - ۴۹۵، ۴۶۸ |
| بستور (بست و نیری) : ۱۲۹، ۱۲۴، ۵۱ | ۵۷۳، ۵۶۰، ۴۸۲ |
| ۱۳۰، ۱۲۹، ۱۲۴، ۵۱ | اینکهد : ۴۰۰، ۴۴۸، ۴۲۳، ۴۲۰ |
| ۵۹۳، ۵۳۶، ۵۳۵، ۵۲۶ | |
| ۵۹۷، ۵۹۶، ۵۹۵ | |
| بشار بن برده خوارستانی : ۲۶۸، ۱۴۷، ۱۴۵ | |

ب

باباخان : رش فتحعلیشاه

فهرست عام (اعلام تاریخی)

بهراد : ٣٦٢
 بهشی مشکوکی : ٣٧٣٣٧٢
 بهمن : ٢١١٦٢١٠٤٢٠٨٩١٦٣٩١٣٦٤٦٤١
 ٢٩٢ ، ٢٩٠ ، ٢٥٣ ، ٢٣٩ ، ٢٣٨ ، ٢٣٠
 ٣١٦ ، ٣١٥ ، ٣٠١ ، ٢٩٦ ، ٢٩٣
 ٥٤٤ ، ٥٤٣ ، ٥٤٢ ، ٥٤١ ، ٥٤٠ ، ٥٣٩
 ٥٩٣ ، ٥٧٣ ، ٥٦١ ، ٥٥٥ ، ٥٤٨ ، ٥٤٥
 ٥٩٦
 بیتک : ٤٧٥
 بید : ٦٠٣
 بیدرفس : ٥٩٧ ، ٥٩٤ ، ١٦٧٦ ، ١٢٤
 بیرشن : ٤٩٢ ، ٤٩٠ ، ٤٨٩
 بیرونی : ٤١٨ ، ٤١٤ ، ٤٠٦ ، ٤٠٠ ، ٣٩٨ ، ٧١
 ٤٤٩ ، ٤٤٩ ، ٤٤٨ ، ٤٢٤ ، ٤٢٣
 ٥٣٩ ، ٥٢٦ ، ٤٩٧ ، ٤٨١ ، ٤٧٨ ، ٤٦٨
 ٥٧١ ، ٥٦٠ ، ٥٥٧ ، ٥٤٩ ، ٥٤٨ ، ٥٤٠
 ورش ابو دیجان بیرونی
 بیون : ٢٣١ ، ٢٠٩ ، ١٩٢ ، ١٧٨ ، ١٧٧ ، ١٥
 ٣٠٢ ، ٣٠١ ، ٢٥٢ ، ٢٤٤ ، ٢٤٠ ، ٢٣٩
 ٥٢٣ ، ٣٩٤ ، ٣٤١ ، ٣٩٢-٣٩٦
 ٥٨٢ ، ٥٨٠ ، ٥٧٧ ، ٥٧٥ ، ٥٦٧ ، ٥٤٩
 ٥٨٦ ، ٥٨٥ ، ٥٨٤ ، ٥٨٣
 بیزن الاشکانی : ٥٥٠
 بیشکین : ٣٤٦
 بیور(بیوراپ) : رش صحاح

ب

بئورو و فرنواز : ٤٦٦ ، ٤٦٣
 با اور و اجیر بایا : ٥٠٤
 بابک : رش بابک
 بار الاتوس : ٤١٥
 بار الاتایی : ٤٢١
 با کلیارو : ١٢٢
 با یزی نسوی : ٣٥٤
 پتیاره (دیو) : ٣٢٣
 پشنه : ٥٥٨
 پخسترو : ٤٦٩
 پرذات : رش هوشناک
 پرگاو : ٤٦٨
 پرمایه : ٤٦٧ ، ٤٦٦

بگستون : ٢٢١
 بلاش : ٥٨٥ ، ٥٨٤ ، ٥٥٠ ، ٢٥٤
 بلاشان : ٥٨٤ ، ٥٨٠ ، ٥٧٥ ، ٣٩٤
 بلاذری : ٥٦٥
 بلعمی : ٤١٧ ، ٤٠٦ ، ٩٧ ، ٩٣ ، ٦٤ ، ٦٣
 ٤٩٧ ، ٤٨١ ، ٤٤٧ ، ٤٢٣
 بلوش (ادگار) : ٣٠٩ ، ٣٠٥ ، ٥٠
 بلیناس : ٣٤٩
 البنداری (قوام الدین فتح بن علی بن محمد) : ٢٠
 ٤١٦ - ٤١٥
 بنویست : ٤٨٧ ، ١٣١ ، ١٢٣ ، ١٢٢ ، ١٢١ ، ٤٢٤
 ٥٦٦
 بوک : ١٣٦
 بوحنیله اسکافی : ٦٢
 بوخت نرسیه : رش بخت النصر
 بودا : ٤٢٣ ، ٤٢٢
 بوداسف : رش بودا
 بودرجمهر : رش بزرگمهر
 بورذه (برزو) : ٤٠
 بوم کارتن : ٢٢٢
 بولنی (لوئیکی) : ٣٦٧
 بهار (ملک الشعرا) : ٢٨٩ ، ٩٨
 به آفرید : ٥٣٧ ، ٥٣٦ ، ٥٢٩ ، ١٥٢
 به آفرین (به آفرید...) : ٣٦
 بهرام (راوی) : ٨٣٦٧٩ ، ٧٧
 بهرام (بیلوان) : ٥٧٧ ، ٥٧٥ ، ٢٩٥ ، ٢٠٩ ، ٥٧٧
 ٥٨٢ ، ٥٨٠
 بهرام بن شاپور : ٥٥٠
 بهرام بن مردانشاه : ٩٩٩ ، ٩٣ ، ٨٣٦٧٠ ، ٢٩٦٢٨
 ٥٥٠
 بهرام بن مهران اصفهانی : ٩٩٩ ، ٩٣ ، ٦٩٦٢٨
 بهرام بن هرمز : ٥٥٠
 بهرام چوین : ٣٢٤ ، ٣٢١ ، ٢١٤ ، ٢١٢ ، ٤٣
 بهرامشاه (فخر الدین) : ٣٤٤
 بهرامگور : ٤٢١ ، ٤٢١ ، ٢١١ ، ٢٠٥ ، ٩٢٩ ، ١٢١
 ٢٥٤ ، ٢٥١ ، ٢٤٦ ، ٢٣٠
 بهرام گورتمودت اکلسا ریا : ٥٤
 بهرام الهرمی المجموعی : ٩٩٩ ، ٩٣ ، ٦٩٦٢٨
 بهروز : ٤٨

تاسیتوس : ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۷۶، ۵۷۷	پرویز : رش خسرو پرویز
تبک : ۱۳۶	پریدخت : ۵۴۰، ۵۳۷، ۳۳۵، ۵۳۶، ۳۳۵
تبرک : ۲۴۳	پسر بهرام : رش ماهوی خورشید بهرام
تخار (تخاره، تخار، تخوار) : ۳۰۱، ۲۹۳	پشنگ : ۵۲۹، ۵۷۴، ۵۲۰، ۴۹۶، ۴۸۲، ۲۰۸، ۶۲۷، ۵۷۹، ۵۷۸
۵۷۷، ۴۷۸، ۳۳۳، ۳۳۰	پشوتن : (دستور بهرام سنجانا) ۴۹، ۲۴۸، ۵۳۰، ۵۰۰
تغم او روپ : رش تهمودت	۵۳۵، ۵۳۲، ۵۲۹، ۵۱۹، ۵۱۴، ۵۱۳
تغم سپاد (Taxma Spâda) : ۴۱۹	۵۹۶، ۵۹۳، ۵۵۵، ۵۳۸
تراینه : رش فریدون	۴۹۰، ۴۸۹
ترکان خاتون : ۲۹۰	پوب : ۵۵
تریته آپنیه : رش فریدون	بورتر : ۴۶۴
تفیزاده (سید حسن) : ۹۹	بورداد (ابراهیم) : ۵۹۵، ۵۶۱، ۳۲۰، ۲۰
تموجین تاتاری : ۳۵۷	بورستان : رش دستم
تنبل جادو : ۳۳۶	بورذال : رش دستم
تنسر : ۴۸، ۳۱	بوروجیست : ۵۳۷
توپیرین : رش توران	بولاد : ۶۰۳، ۲۰۹
تور، توج، تورج : ۲۰۸، ۲۱۳، ۲۰۸، ۲۸	بولادوند : ۳۱۲
۴۶۸، ۴۶۲، ۳۷۶، ۲۵۱، ۲۴۰	بولینوس : ۳۱
۵۷۴، ۵۵۸، ۴۷۶، ۴۷۵، ۴۷۳ - ۴۷۹	بیت اون : ۵۵۸
تور (پرس جمشید) : ۵۰۳، ۵۴۲، ۳۲۴، ۲۸۸	پیترو دلاواله : ۳۶۹
تور (پسر نوح) : ۸۹	پیغزی : ۲۲۴، ۲۲۰
تورج : رش تور	پیران : ۲۳۸، ۲۳۷، ۲۳۵، ۲۳۴، ۱۰۶، ۴۵
تورگ : ۵۵۷	۳۰۰، ۲۶۴، ۲۵۳، ۲۴۷، ۲۴۱، ۲۳۹
توس : رش طوس	۵۹۲، ۵۱۵، ۵۱۱، ۴۸۶
توستر (Tvastar) : ۴۲۰	۶۲۸، ۶۲۷
توشی خان : ۳۵۶	پیر خراسان : رش ماخ
توکل بیک : ۲۲۰، ۲۱۶	پیر صالح دهقان : ۶۳
توگ : ۵۵۷	پیروز : ۲۵۴، ۲۳۸، ۲۱۴، ۲۱۳
تسلیم چنی : ۳۳۷	پیلس : ۶۲۸، ۳۱۷، ۳۱۰، ۳۰۶
تولود ابروستن : ۲۲۱	ت
تولی خان : ۳۵۶	تاج بن خراسانی : ۱۰۲ و رش ماخ پیر خراسان
توماسپ : رش تهماسب	تارگیاتوس (Targiatus) : ۴۲۱، ۴۱۶
توهمسپ : رش تهماسب	تاز (تاج) : ۴۱۴، ۴۰۸، ۴۱۱، ۴۰۹، ۴۰۸
تهماسب اول : ۳۸۴، ۳۸۳	۴۵۹، ۴۵۸، ۴۵۷
تهماسب (Tumâspa) : ۳۶	تازگ : ۴۱۱، ۴۰۸
تهماسب (شاه صفوی) : ۳۷۷، ۳۶۶، ۳۶۴، ۳۶۳	تاسه (Tasse) : ۷
۴۸۱، ۴۸۰، ۴۷۹	
تهمتن : رش دستم	
تهمودت (طهمورث، تھمورپ، زیناوند، ازین و نت)	

پرویز : رش خسرو پرویز	پریدخت : ۵۴۰، ۵۳۷، ۳۳۵، ۵۳۶، ۳۳۵
پسر بهرام : رش ماهوی خورشید بهرام	پشنگ : ۵۲۹، ۵۷۴، ۵۲۰، ۴۹۶، ۴۸۲، ۲۰۸، ۶۲۷، ۵۷۹، ۵۷۸
پشوتن : (دستور بهرام سنجانا) ۴۹، ۲۴۸، ۵۳۰، ۵۰۰	پشین : (کی) ۴۹۰، ۴۸۹
۵۳۵، ۵۳۲، ۵۲۹، ۵۱۹، ۵۱۴، ۵۱۳	پوب : ۵۵
۵۹۶، ۵۹۳، ۵۵۵، ۵۳۸	بورتر : ۴۶۴
۴۹۰، ۴۸۹	بورداد (ابراهیم) : ۵۹۵، ۵۶۱، ۳۲۰، ۲۰
پورستان : رش دستم	بورستان : رش دستم
بورذال : رش دستم	بوروجیست : ۵۳۷
پوردوست : ۶۰۳، ۲۰۹	بولادوند : ۳۱۲
پولاو : ۳۱۲	بولینوس : ۳۱
پیترو دلاواله : ۳۶۹	بیت اون : ۵۵۸
پیغزی : ۲۲۴، ۲۲۰	پیترو دلاواله : ۳۶۹
پیران : ۲۳۸، ۲۳۷، ۲۳۵، ۲۳۴، ۱۰۶، ۴۵	پیغزی : ۲۲۴، ۲۲۰
۳۰۰، ۲۶۴، ۲۵۳، ۲۴۷، ۲۴۱، ۲۳۹	پیر صالح دهقان : ۶۳
۵۹۲، ۵۱۵، ۵۱۱، ۴۸۶	پیروز : ۲۵۴، ۲۳۸، ۲۱۴، ۲۱۳
۶۲۸، ۶۲۷	پیلس : ۶۲۸، ۳۱۷، ۳۱۰، ۳۰۶
پیر خراسان : رش ماخ	ت
پیر صالح دهقان : ۶۳	تاج بن خراسانی : ۱۰۲ و رش ماخ پیر خراسان
پیروز : ۲۵۴، ۲۳۸، ۲۱۴، ۲۱۳	تارگیاتوس (Targiatus) : ۴۲۱، ۴۱۶
پیلس : ۶۲۸، ۳۱۷، ۳۱۰، ۳۰۶	تاز (تاج) : ۴۱۴، ۴۰۸، ۴۱۱، ۴۰۹، ۴۰۸
	۴۵۹، ۴۵۸، ۴۵۷
	تازگ : ۴۱۱، ۴۰۸
	تاسه (Tasse) : ۷

فهرست عام (اعلام تاریخی)

- ٤٢٢ ، ٤١٨ ، ٤١٣ ، ٣٩٨ ، ٣٩٤ ، ٣٩٣
 ، ٤٦٠ ، ٤٥٩ ، ٤٥٧ ، ٤٥٤ ، ٤٥١ - ٤٤٤
 ، ٤٨٨ ، ٤٦٦ ، ٤٦٤ ، ٤٦٣ ، ٤٦٢ ، ٤٦١
 ، ٥٣١ ، ٥٠٩ ، ٥٠٤ ، ٥٠٣ ، ٥٠٢ ، ١٤٩٤
 ، ٦٠٥ ، ٦٠٢ ، ٥٦٤ ، ٥٥٩ ، ٥٥٨ ، ٥٥٣
 جمهور (شاه هند) : ٧٩
 جمهور بن مرار العجلی : ١٥٠
 جمهور شاه دریانشین : ٣٢٨
 جم‌هورمه : رش‌جمشید
 جودرز : رش‌گودرز
 جه : ٤٠٤ ، ٤٠٣
 جهانگیر : ٢١٠ ، ٥٠٥ ، ٣٣٤ - ٣٣٦ ، ٢٢٨ ، ٢١
 جهن : ٥١٦
 جیومرت : رش‌کیومرت

ج

- چایکین : ٣١٣ ، ٢٨٤
 چنگیز : ٣٥٧ ، ٣٥٦ ، ١٥٧ ، ١٥٥
 چهر آزاد : ٥٤٣
 چهرداد : ٤١٤
 چهرزاد : ٥٤٣ ، ٥٣٨

ح

- حدارت : ٥٤٣
 حسام الله (شیخ) : ٣٥٦
 حسن : ٣٥٦
 حسین بایقراء (السلطان) : ٣٦١ ، ٣٦٠ ، ٣٥٣
 حسین بن علی (ع) : ٣٨٩
 حسین بن سهل : ٨٠
 حسین قتبیه (حسین قتبیه) : ٢٦٢
 حکیم آذری : رش‌آذری
 حمد الله مستوفی : ٣٥٧ - ٣٥٨ ، ١٦٤ ، ٧
 حمزہ بن الحسن : ٩٣ ، ٨٣ ، ٧١ ، ٧٠ ، ٦٨ ، ٦٦ ، ٥٨
 ، ٤٠٦ ، ٤٠٧ ، ٤٠٩ ، ٤١٧ ، ٤١٤ ، ٤٢٣ ، ٤٢٤ ، ٤٢٤
 ، ٤٦٧ ، ٤٥٩ ، ٤٤٩ ، ٤٤٧ ، ٤٤١ ، ٤٤٤
 ، ٥٨٦ ، ٥٤٣ ، ٥٤٠ ، ٥٣٣ ، ٥٢٧ ، ٥٢٦
 حمزہ بن عبد المطلب : ٣٧٩
 حوا : ٤٠٦

- ، ٢٠١٩١٦٣٩٨ ، ٥٦٥ ، ٥٢ ، ٣٦
 ، ٤١٥ ، ٢٥٤ ، ٢٥٣ ، ٢٤٧ ، ٢٠٧ ، ٢٠٦
 ، ٤٤٥ ، ٤٤٣ ، ٤٤٤ ، ٤٤٣ ، ٤٤٢
 ، ٤٧١ ، ٤٦٠ ، ٤٤٥ ، ٤٤٩ ، ٤٤٨ ، ٤٤٧
 ، ٢٠٥
 تهمونه : ٢٤٦ ، ٢٤٥ ، ٢٤١ ، ١١٥
 تیر باستان : ٢٢١
 تیمور کورکان : ٣٦٤ ، ٣٦١ ، ٢٢٦ ، ١٥٧ ، ١٥٥
 ٣٨١ ، ٣٧٢ ، ٣٦٦
 تیمور قاآن : ٣٥٦

ث

ثراشون (Thraetaona) رش فریدون

- ثربت : ٥٥٦
 ثربتک : ٤٧٥
 تعالیی : ١٠٥ ، ١٠٤ ، ١٠٣ ، ٧٢ ، ٧١ ، ٥٧ ، ٤٥
 ، ٤٠٩ ، ٢٠٦ ، ٢٠٥ ، ٢٠٤ ، ٢٠٠ ، ١٦٣ ، ١٠٧
 ، ٥٢٢ ، ٥١٥ ، ٥١٠ ، ٤٤٩ ، ٤٤٤ ، ٤٢٣
 ، ٥٤٠ ، ٥٣٤ ، ٥٣٣ ، ٥٣٢ ، ٥٢٧ ، ٥٢٤
 ، ٥٩٨ ، ٥٧١ ، ٥٦٤ ، ٥٥١ ، ٥٥٠ ، ٥٤٨
 ، ٥٩٩

ج

- جاجخط : ٧٠٦٧٤٤٨
 جاماسب : ١٢٧ ، ١٢٦ ، ١٢٤ ، ٩١ ، ٤١ ، ٣٥
 ، ٣٦٥ ، ٣٦٠ ، ٣٥٣ ، ٣٥٢ ، ٣٥٠ ، ١٩٨
 ، ٥٩٩ ، ٥٩٧ ، ٥٤١ ، ٥٣٧ ، ٥٣٠ ، ٣٨٤
 جبلة بن سالم : ٥٨٤٤٥٤٤٤٣
 جریره : ٦٢٨ ، ٥٨١ ، ٥١١ ، ٢٤١
 جفتاتی خان : ٣٥٨ ، ٣٥٦
 جامی : ٣٨٤ ، ٣٥٣
 جلال الدین خوارزمشاه : ٣٥٧
 جمال زاده : ٦٠٣ ، ٣٢
 جمالی بن حسن شوشتاری : ٣٨٢
 جمالی مهر بجردی : ٣٥٩ ، ٣٠٠ ، ٢٩٠
 جم (جمشید - یم - یم) : ٥١٣٥ ، ٣٤٤٢٩
 ، ٢٠٦ ، ١٤٨ ، ١١٧ ، ٩٧ ، ٥٧ ، ٥٣ ، ٥٢
 ، ٢٨٥ ، ٢٥٤ ، ٢٣٨ ، ٢٣٧ ، ٢١٠ ، ٢٠٧
 ، ٣٧٦ ، ٣٣٣ ، ٣٣٠ ، ٣٢٤ ، ٢٨٨ ، ٢٨٧

فهرست عام (اعلام تاریخی)

۶۴۱

- داراب : (پادشاه ببر) : ۳۲۴
 داراب (پادشاه مغرب) : ۳۲۳
 داراب (سنجهانا) : ۵۳
 داراشکوه : ۳۷۳، ۲۱۶
 دارای دارایان : رش دارا
 دارمستر : ۴۴۲، ۵۶، ۵۳، ۳۴، ۳۲، ۳۱، ۲۰
 ، ۵۰۶، ۵۰۲، ۴۹۴، ۶۵۶، ۴۵۷، ۴۵۶
 ، ۵۹۰، ۵۳۶، ۵۳۵، ۵۱۵، ۵۰۸، ۵۰۷
 ۶۰۸
- داریوش (اول) : ۵۷۲، ۴۸۶، ۴۷۵، ۲۱۱
 داریوش (دوم) : ۵۴۸، ۲۱۱
 داریوش (سوم) : ۵۴۸، ۵۴۵، ۴۸۴، ۲۱۱
 داری وَهُوش : رش داریوش
 داشتیانی : ۵۵۸
 داتنه : ۷۶
 داشمند بهادر : ۳۵۹
 دانشور دهقان : ۱۰۲، ۶۱، ۶۰
 دانی ن : ۵۵۸
 درازانگل : رش بجن
 درفش کاویان : ۲۳۴، ۲۳۳
 دستان : رش زال
 دقیقی : ۱۳۴، ۱۲۵، ۱۰۰، ۸۸، ۸۴، ۷۶، ۶۵، ۸
 ، ۱۷۴، ۱۷۸، ۱۵۶ - ۱۵۳
 ، ۲۵۴، ۲۵۳، ۲۲۷، ۲۲۳، ۱۷۹، ۱۷۷
 ، ۵۳۳، ۴۶۷، ۳۰۸، ۲۶۸، ۲۶۱، ۲۵۹
 ، ۶۲۷، ۶۲۶، ۶۰۳، ۵۹۵، ۵۹۴، ۵۳۶
 دلال : ۴۷۲
 دلیر مغربی : ۳۳۴
 دلنواز : ۲۳۴، ۲۳۳، ۳۳۲
 دمنگ (ینگ) : ۵۶۶
 دوروشاسب : ۵۵۷
 دولتشاه سمرقندی : ۳۷۸، ۲۸۳، ۱۸۸
 دو هارله : ۶۰۶، ۵۰۲، ۴۹۶، ۴۴۶، ۳۲۱
 ۶۰۸
 دهان : رش ضعاف
 دینزه کاو : ۴۶۸
 دبک الجن : ۱۴۷

حیدر صفوی : ۳۶۵

حیرتی : ۴۸۴ - ۴۸۴

خ

خاتوره : ۳۳۶

خارس می تیلسی (Xarès de Mitylène)

۱۲۲، ۴۲

خاضع : رش اردشیر بن شاهی

خاقان چین : ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۱، ۹۲

۲۰۱، ۲۷۳، ۲۵۶، ۲۵۱

خاقانی : ۳۴۴

خان خانان (عبدالرحیم) : ۳۸۱

خدیجه : ۳۸۸، ۳۸۵

خراء : ۲۰۹

خرذاسف : ۵۲۲

خریمی : ۱۴۷

خسرو اشکانی : ۵۵۰

خسرو اپروریز : ۱۹۸، ۱۰۲، ۹۲، ۶۱، ۴۱

۱۲۵۱، ۲۵۰، ۲۴۵، ۲۴۴، ۲۱۴، ۲۱۳

۵۳۴، ۲۵۴

خسرو انوشیروان : رش انوشیروان

خسرو بن ولادان (ملادان) : ۵۸۶

خسرو تورمانیدزه : ۲۱۷

خسرو مارگندک : ۵۶۶

خشایارشاه : ۵۴۰

حضر : ۳۶۵

خطیب تبریزی : ۱۸

خن شیتی : ۵۵۸

خواتو (Xvaētu) : ۴۴۴

خواجوی کرمانی : ۳۸۱، ۳۴۰، ۳۳۹، ۳۳۸

خورشید چهور : ۵۱۳

خوزاسف (ارجاسپ) : ۱۰۳

خوسف : ۳۷۸

خوشنواز : ۲۱۴، ۲۱۳

د

دارالاصغر (دارای دارایان) : ۱۹۸، ۶۰، ۵۹

۱۳۴، ۳۱، ۰۰۲، ۲۸۹، ۲۵۳، ۲۱۱، ۱۹۹

۱۵۴، ۵۴۴، ۵۴۰، ۱۴۹، ۲۶۴۸، ۴۸۴، ۳۹۸

۵۹۳، ۵۶۱، ۵۴۶

داراب : ۵۹۳، ۵۰۵، ۱۵۴، ۴۴۹، ۲۱۱، ۲۰۴

٦٠٦٦٦٠٥٦٠٣٥٩٩٥٩٨
رستم تورگلی : ٥٤٢٤٣١٥٤٢٩٣
رستم فرخزاد : ٢٦٥٦٢٥٦٢٣٨١٩٤، ٤١
رسول : رش محمدص
رشید الدین فضل الله : ٣٥٤، ٣٣٩
رضوان : ٣٣٧
رکن الدوله (حسن دیلمی) : ١٠٠
رماترا : ٤٦٤
روئین : ٦٢٨
روتستخ (رستهم - رستم) (ش رستم)
رودابه (روتابک) : ٢٤٥، ٢١٠، ١٠٥، ١٥
٥٦٤، ٥٦٢، ٥٥٤، ٥٣٨، ٢٤٩
رودکی : ٢٧٩، ٢٧٨، ٨٢، ٦٣
روزن (بارون) : ٩٩٧، ٧٠، ٦٩
روزبرگ : ٢٢١
روشنک : ٣٤٨
روککرت (فریدریش) : ٢٢٥، ٢١٩، ٢١٨، ٢٢٥
٢٧٩
روی فریراداندردا : ٣٦٨، ٣٦٧
رها : ٥٧٧، ٥٧٥، ٥٢٧، ٢٩٥، ٢٣٤، ٢٠٩
٥٨٣، ٥٨٢، ١٥٨، ٣٣٦
رهداردیو : ٣٢٦
ریحان دیو : ٣١٢
دیو : ٥٨٣، ٣١١، ٢٠٩ Rieu
دیونیز : ٥٨٢

ز
ذاب : ٤٧٩، ٤٧٨، ٣٩٨، ٦٢٠، ٩٤٥، ٤٥١
٥٨٩، ٥٦٠، ٥٥٩، ٤٩٧، ٤٩٦، ٤٨٢، ٤٨٠
٦٠٢، ٥٩١
زادسرو : دش آزادسرو
زادشم : ٣٠٤
زادوبه بن شاهوبه : ٩٥٧، ٠٦٩
ذال : ١٠٧، ١٠٥، ٩٧٧، ٦٥٣، ١٥
٢٤٦، ٢٤٥، ٢٠٩، ٢٠٨، ١٦٣، ١٠٨
٢٧١، ٢٥٣، ٢٥١، ٢٥٠، ٢٤٩
٣٠٥، ٣٠٤، ٣٠١، ٢٩٣، ٢٩١، ٢٨٩
٣٢١، ٣٢٠، ٣١٦، ٣١٣، ٣١٢، ٣١١، ٣١٠

٤٦٠، ٤٥٩، ٤٤٩، ٩١١، ٧١٤٣
٥٤٥، ٥٤٠، ٥٢٧، ٥٢٦، ٤٨١، ٤٧٨
٥٩٩، ٥٨٩ : درش ابوحنیفه دینوری
دیوزرینه بال : ٣٣٦
دیوسپید : ٢٤٦، ٢٤٠، ٢٣٦، ٢٣٣، ٢٢٣
٥٦٧، ٥٣٥، ٥٠٠، ٢٤٧

ر
راجرز : ٢٢١
راجی (ملابعانعلی) : ٤٨٥
راحیله جادو : ٣٣٤، ٣٣٠
دادوا تعالی : ٢٢١
رالینسن : ٥٨٤
رامین : ٩١٦، ٠
رای هند : ٢٣٠
ریبعی پوشتنگی : ٤٥٨ - ٤٥٩
رتستخیل : رش رستم
رخش : ٥٩٧، ٥٦٨، ٢٣٩، ٢٣٠، ٢١٠
(رستم : ١٥١، ١٥٠، ١٠٦، ٩٧، ٩٦، ٨١، ٧٩، ٤٦، ٤٣، ١٠٢، ١٨٣، ١٨٢، ١٧٩، ١٠٨، ١٠٧
٢١٢، ٢١٠، ٢٠٤، ٢٠٢، ١٩٦، ١٩٣
٢٢٣، ٢٣١، ٢٣٠، ٢٢٨، ٢٢٥، ٢١٧
٢٣٩، ٢٣٨، ٢٣٧، ٢٣٦، ٢٣٥، ٢٣٤
٢٤٧، ٢٤٦، ٢٤٥، ٢٤٤، ٢٤٢، ٢٤٠
٢٥٣، ٢٥٢، ٢٥١، ٢٥٠، ٢٤٨
٢٨١، ٢٧٢، ٢٦٧، ٢٦٦، ٢٥٦، ٢٥٥
٣٠١، ٣٠٠، ٢٩٥، ٢٩٣، ٢٩٢، ٢٨٤
٣٠٨، ٣٠٧، ٣٠٦، ٣٠٥، ٣٠٣، ٣٠٢
٣١٨، ٣١٧، ٣١٢، ٣١١، ٣١٠، ٣٠٩
٣٢٥، ٣٢٤، ٣٢٣، ٣٢٢، ٣٢١، ٣٢٠
٣٣٤، ٣٣٣، ٣٣٢، ٣٣٠، ٣٢٨، ٣٢٧
٥٠٠، ٤٩٥، ٤٩٣، ٤٨٢، ٤٧٧، ٣٤١
٥١٠، ٥٠٨، ٥٠٧، ٥٠٦، ٥٠١
٥٤١، ٥٣٨، ٥٣٥، ٥٢٨، ٥٢٧، ٥١١
٥٦٣، ٥٦٢، ٥٦٠، ٥٥٤، ٥٤٢
٥٦٥، ٥٦٦، ٥٦٧، ٥٦٨، ٥٦٩، ٥٦٩
٥٩٧، ٥٩٦، ٥٩٤، ٥٩٣، ٥٨٦، ٥٨٥

ژ

- ژرژ لچینسکی : ۲۲۱
- ژرژوارن : ۲۲۱
- ژند جادو : ۳۲۵
- ژوزف آوربلی : ۲۲۱
- ژوستن آبولادزه : ۲۱۷
- ژوکوفسکی : ۲۲۵، ۲۲۰
- ژیکو (بول) : ۲۰

س

- سابود بن اشک : ۵۵۰
- ساسان : ۵۳۸، ۱۲۵، ۱۲۳
- سالار لشکر (عبدالحسین میرزا) : ۳۷۶
- سام نریمان : ۱۵، ۹۷، ۷۹
- ۱۱۰، ۹۱۰، ۸۱۰، ۰۵
- ۰۲۷، ۰۰۲۴۹، ۰۲۲۸، ۰۲۰۸، ۰۲۰۲، ۱۹۲
- ۰۳۳۰، ۰۳۲۱، ۰۲۹۳، ۰۲۸۸، ۰۲۸۵، ۰۲۸۴
- ۰۴۷۷، ۰۴۷۵، ۰۴۷۴، ۰۳۸۱، ۰۴۴۰
- ۰۵۰۴، ۰۵۰۳، ۰۵۴۲، ۰۵۴۱، ۰۴۸۲، ۰۴۷۸
- ۰۵۹۸، ۰۵۷۵، ۰۵۶۶، ۰۵۵۸، ۰۵۵۷
- ۰۶۰۶، ۰۶۰۵، ۰۶۰۲
- سام (پسر فرامرز) : ۳۳۳
- سام (پسر نوح) : ۴۸۲، ۰۴۵۹، ۰۴۴۷
- سامان خداه : ۱۵۱، ۱۲۵
- سامک : ۴۰۹
- سام میرزا : ۳۶۳، ۳۶۲
- سپئوس : رش اسفندیار
- سپکتکلین (ناصر الدین) : ۱۸۵، ۱۸۲
- سپتیاپ : ۵۵۷
- سبت ترا : ۴۶۵، ۴۶۴
- سپرنگ : ۵۶۶
- سپنتودات : رش اسفندیار
- سپنددات : رش اسفندیار
- سپندیات : رش اسفندیار
- سپهبد فیروز : رش سپنبد
- سپی تور : ۱۱۷، ۰۴۲۲، ۰۴۳۶، ۰۴۳۰، ۰۴۳۹
- ۰۴۵۴، ۰۴۴۶ - ۰۴۴۵
- سراج الله عثمان : رش عثمان
- سرافیون سا باش ویلی : ۲۱۷
- سرسیدنس : ۵۸۷

- ۰۴۸۲، ۰۴۸۰، ۰۴۷۸، ۰۴۷۷، ۰۳۳۳، ۰۳۲۲
- ۰۵۰۵، ۰۵۴۴، ۰۵۴۱، ۰۵۳۸، ۰۵۰۰، ۰۴۹۵
- ۰۵۹۱، ۰۵۶۶، ۰۵۶۲، ۰۵۶۳، ۰۵۶۰
- ۰۵۹۲
- زالمان : ۵۰
- زمینی کتو : رش زنگیاب
- زراسب : ۰۵۹۱، ۰۵۸۷، ۰۵۸۲، ۰۵۷۰، ۰۵۷۸
- ۰۵۹۲
- زربانو : ۰۳۰۱، ۰۲۹۳، ۰۲۹۰
- زردشت (زردشت) : ۰۳۴، ۰۳۲، ۰۳۱، ۰۳۰، ۰۲۶
- ۰۱۱۸، ۰۱۱۲، ۰۱۱۱، ۰۹۱۱، ۰۵۰۵، ۰۵۲۶، ۰۳۷
- ۰۲۰۱، ۰۱۷۰، ۰۱۶۴، ۰۱۵۲، ۰۱۲۳، ۰۱۱۹
- ۰۲۰۴، ۰۲۴۹، ۰۲۴۷، ۰۲۱۶، ۰۲۱۳، ۰۲۰۹
- ۰۴۲۹، ۰۴۲۷، ۰۴۲۰، ۰۴۱۶، ۰۳۹۳
- ۰۳۸۹، ۰۴۸۸، ۰۴۸۷، ۰۴۸۵، ۰۴۸۴، ۰۴۳۰، ۰۴۳۱
- ۰۵۱۸، ۰۵۱۳، ۰۵۱۰، ۰۴۹۸، ۰۴۹۲، ۰۴۹۱، ۰۴۹۰
- ۰۵۳۲، ۰۵۳۰، ۰۵۲۹، ۰۵۲۸، ۰۵۲۰، ۰۵۱۹
- ۰۵۹۶، ۰۵۳۹، ۰۵۳۷
- زردشت بهرام پردو : ۲۱۶
- زریادرس : ۰۵۹۰، ۰۵۳۴، ۰۱۲۳، ۰۱۲۲، ۰۱۲۴
- زریر (زمیری و تیری) : ۰۱۲۴، ۰۱۲۳، ۰۱۲۱، ۰۱۲۵
- ۰۲۰۹، ۰۱۳۰، ۰۱۲۹، ۰۱۲۸، ۰۱۲۷، ۰۱۲۶
- ۰۵۳۰، ۰۵۲۹، ۰۵۲۸، ۰۵۲۷، ۰۵۲۰، ۰۵۱۱
- ۰۵۹۵، ۰۵۹۴، ۰۵۹۳، ۰۵۹۲، ۰۵۹۱
- ۰۵۹۷
- زمال : ۳۱۴
- زملک : ۶۰۸
- زندہ بن سابریان : ۵۸۷
- زنگه : ۰۵۸۷، ۰۵۷۵، ۰۲۰۹
- زنگیاب : (زمینی کو) ۰۵۰۷، ۰۵۰۸، ۰۵۰۶، ۰۵۰۵
- زو : رش (زاب)
- زواده : ۰۵۶۶، ۰۵۵۵، ۰۵۴۱، ۰۴۳۳، ۰۴۲۰، ۰۴۱۲
- ۰۵۹۷
- زونبرگ : ۶۹
- زوشما : ۴۷۵
- زیانک زرشام : ۴۶۶، ۴۴۷، ۴۳۶
- زیناوند (ازین و نت) رش تهمورث

فهرست عام (اعلام تاریخی)

۶۴۵

شهر و : ۳۰۷۶۳۰۵۶۳۰۳۶۱۵

شهریار : ۲۲۸۶۲۱۰۹۸۹۶۱۷۴۱۰۸۶۱

۳۱۵-۳۱۱

شهریار پسر بربز : ۱۰۹

شیبانی خان : ۳۴۵

شیخ آذری : رش آذری

شیدا سپ : ۵۳۵۶۴۶۰۰۴۱۸۰۲۸۸۰۲۸۴

۶۲۷۶۵۵۳

شیده : ۵۲۰۰۲۳۸۰۲۳۳

شیر و : ۵۹۳۶۵۳۵

شیر و به : ۲۵۴۶۲۵۰۶۱

شیرین : ۲۴۵۶۲۴۴۶۴۸

ص

صاحب قران : رش تیمور

صادق افشار صادقی : ۳۷۲

صحابی کاشانی (فتحعلیخان) : ۴۷۱-۴۷۰۱۵۹۶۷

۳۸۷۶۳۸۶۳۸۵

صاحبی پیدگلی .

صدرالدین ریعنی : ۳۷۸

صفدر جنک بهادر : ۳۷۴

صفدر علیشاه منصف : ۳۷۵

صور : (شاه کشمیر) ۳۱۵

ض

ضحاک : ۳۴۳۵۰۳۷۰۳۲۰۳۸۰۳۷۰۳۲۰۵۲۰۵۱

۰۵۶۰۲۰۶۱۹۸۰۱۳۴۰۱۱۸۰۱۱۷۰۱۱۶

۰۲۵۰۰۲۴۹۰۲۳۷۰۲۱۲۰۲۰۸۰۲۰۷

۰۲۹۷۰۲۸۸۰۲۵۴۰۲۵۳۰۲۰۲۰۵۱

۰۴۲۰۰۴۲۴۰۳۹۸۰۳۲۴۰۲۹۸

۰۴۴۸۰۴۴۵۰۴۳۹۰۴۳۶۰۴۳۰

۰۴۷۰۰۴۶۸۰۴۶۴۰۴۶۲۰۴۹۱-۴۵۱

۰۵۶۹۰۵۵۹۰۵۵۴۰۵۵۳۰۵۰۸۰۴۸۸

۰۵۲۱

ضراد بن الخطاب : ۵۷۲

ط

طایر عرب : ۲۵۶۶۲۴۵۰۲۱۳۹۲

۰۱۰۳۰۹۳۰۷۲۰۵۹ طبری (محمد بن جریر) : ۴۰۳۰۴۵۲۰۴۴۶۰۴۲۵

ش

شاپور (پسر آردشیر) : ۱۳۶۰۹۲۰۹۱۴۴

۰۲۵۶۰۲۵۴۰۲۴۶۰۲۱۴۰۱۴۴

۰۵۷۵۰۵۴۹

شاپور بن اشکان : ۵۵۰

شاپور بن اورمزد : ۲۵۴

شاپور بن اقوفورشاه : ۵۵۱

شاپور پسر شاپور . ۲۵۴

شاپور ذوالاكتاف : ۲۱۴۰۲۱۳۰۲۱۱۹۳

شاج پیر خراسان : رش ماخ پیر خراسان

شادان برزین : ۱۰۲۶۱۰۱۸۱۰۷۷

شار بازیه : ۵۰۹

شار قلعی : ۳۶۹

شاک : ۲۲۲۰۲۱۸

شاه اسماعیل صفوی : رش اسماعیل صفوی

شاه جهان گورکانی : ۳۸۱۰۳۸۰۰۳۷۳۰۳۷۲

شاه رخ : ۳۷۲۰۳۶۴۰۳۶۳

شاه طهماسب : رش تهماسب صفوی

شاه عباس : رش عباس (شاه...)

شاهقلی یلک : ۳۶۹

شاهوی (داوی) : ۸۳۰۷۹۰۷۷

شهر نگ ک بهزاد : ۵۱۲۰۲۳۷۰۲۳۶

شهر نگ ک دبو : ۲۲۳

شداد : ۳۳۷۰۳۳۶

شدید بن عملیق : ۴۵۹۰۳۳۷۰۳۳۶

شروعن دستبی : ۹۱

شفاد : ۵۰۵۰۳۱۷۰۲۳۹۰۲۱

شعیب قتبی : ۵۴۴۰۲۱۳۰۲۰۴

شم : رش سام

شرین برعش : ۵۰۷

شمس الدین محمد وزیر : ۳۶۵

شمسه خاوری : ۳۳۷۰۳۳۵

شمشیرخان : ۲۱۶

شیلاس : ۳۰۶

شنبلید : ۲۴۶

شهر آزاد : رش چهرزاد

شهر کاو : ۴۶۸۰۴۶۷

شهر ناز (سنکهولک) : ۴۰۳۰۴۵۲۰۴۴۶۰۴۲۵

۰۴۶۸۰۴۶۳۰۴۶۲

٦٤٦ فهرست عام (اعلام تاریخی)

- | | |
|---|--|
| <p>عبدالملك بن مروان : ١٤٤</p> <p>عبدالملك بن نوح : ١٠٠</p> <p>عبدالله احرار : ٣٥٣</p> <p>عثمان : ٣٥٦</p> <p>عثمان باشا : ٣٧٢</p> <p>عثمان ثانی : ٢١٦</p> <p>عثمان خان غازی : ٣٧٣</p> <p>عثمان مختاری : ٣١٣، ٣١٢، ٣١١</p> <p>عزام (دکتر عبدالوهاب) : ٢١٦، ٢٠</p> <p>عزی : ٣٢٧، ٣٢٨، ٣٢٩، ٣٣٠</p> <p>عضو الدوله (ابو شجاع) : ١٨٠</p> <p>عنه الدوله شیرزاد : ٣١١</p> <p>عطائی (خواجه عبید) : ٤٣٠، ٣٠٩، ٣٠٤</p> <p>عطای بن یعقوب : رش عطائی</p> <p>علاء الدوله سمنانی : ٣٤٠، ٣٣٩</p> <p>علاء الدین محمد : رش محمد خوارزمی</p> <p>علاء الدین کریما الرسلان : ٣٤٥، ٣٤٤</p> <p>علوان بن عبید : ٤٥٨، ٤٥٧</p> <p>علی علیه السلام : ٢٥٧، ١٨٩، ٣٦٤، ٣٥٦، ٣٦٤</p> <p>علی افندی : ٢١٦</p> <p>علی بن الحسین علیهم السلام : ٣٩٠</p> <p>علی بن عبید الدین ریحانی : ٤٨</p> <p>علی بیک : ٣٦٩</p> <p>علی دیلم : ٢٦٢</p> <p>علی طوسی : ٢٨٤</p> <p>علی مردان خان : ٣٧٤</p> <p>عماد الدین اصفهانی : ٢١٦</p> <p>عمر بن الخطاب : ٥٧١، ٣٥٦، ١٩٤</p> <p>عمر بن الفراخان طبری : ٦٩</p> <p>عمر پسر حمزہ : ٣٧٩</p> <p>عمر شیخ میرزا : ٣٧٢</p> <p>عمرو بن لیث : ١٥١، ١٨٠</p> <p>عملیق : ٤٥٩</p> <p>عنصری : ٦٣</p> <p>عنصر الممالی کیکاووس : ٩٧٩٩٦</p> <p>عنقای عاد : ٣٠٦</p> <p>عوفی : ٣٥٤</p> | <p>٤٥٨، ٤٤٧، ٤٢٤، ٤١٧، ٤٠٦، ٤٠٠</p> <p>٥١٠، ٤٨١، ٤٧٧، ٤٧٣، ٤٦٨، ٤٦٥</p> <p>٥٥٧، ٥٥٥، ٥٥٤، ٣٥٤، ٣٥٣، ٥٢٢، ٥٢١</p> <p>٥٩٤، ٥٧٢، ٥٦١</p> <p>طراغا : ٣٢٢</p> <p>طرطوسی : ٥٤٤</p> <p>طنول سلیمانی : ٣٤٢، ٣٤٥، ٣٤٤، ١٧٠، ٩١</p> <p>طلائج جادو : ٣٣٦</p> <p>طهماسب : رش تهماسب</p> <p>طهمورث : رش تهمورث</p> <p>طورگ : ٥٥٣، ٢٨٨، ٢٨٤</p> <p>طوس : ٢٩٥، ٢٠٩، ١٠١، ٢٣٤</p> <p>٥٢٠، ٥١٦، ٥١١، ٤٨٠، ٤٧٩، ٣٢٣</p> <p>٥٨١، ٥٨٠، ٥٧٩، ٥٧٦، ٥٧٨، ٥٥٢</p> <p>٥٩٢، ٥٩١، ٥٨٧، ٥٨٤، ٥٨٣، ٥٨٢</p> <p>٦٢٩، ٦٢٨</p> <p>طوبیل الباع : ٥٣٩ و رش بیمن</p> <p>طوبیل البدین : ٥٣٩ و رش بیمن</p> |
|---|--|
-
- ## ع
- | | |
|---|---|
| <p>عاد : ٤٥٩</p> <p>عاد میثمه چشم : ٣٣٣</p> <p>عاس : ٣١٤</p> <p>عاق جادو : ٣٣٦</p> <p>عالی افروز بری : ٥٣٦، ٣٣٥</p> <p>عباس (شاه...) : ٣٧٤، ٣٧٠، ٣٦٨، ٣٦٧، ٣٧٤</p> <p>٣٨٠</p> | <p>عباس میرزا : ٣٢١</p> <p>عبدالحمد نانی : ٣٧٣</p> <p>عبد الرحمن جامی : رش جامی</p> <p>عبد الرحمن بن عیسیٰ الكاتب : ٩٤</p> <p>عبد الرزاق بیک مفتون : ٣٨٣</p> <p>عبد السلام : (رش دیلک العجن)</p> <p>عبدالله بن عبدالمطلب : ٣٨٨</p> <p>عبدالله بن مقفع : ٥٤٦</p> <p>عبدالملک بن عطاش : ٢٩٢</p> |
|---|---|

١٠٩، ١٠٨، ١٠٧، ١٠٦، ١٠٤، ١٠٣
 ١٥٦، ١٥٥، ١٥٤، ١٥٣، ١٣٥، ١٢٥
 ١٧٠، ١٦٨، ١٦٧، ١٦٦، ١٦٤، ١٦٣
 ٢٨٧، ٢٨٦، ٢٨٥، ٢٨٤، ٢٨٣-٢٨١
 ٣٠٨، ٣٠٥، ٣٠٣، ٣٠٢، ٢٩١، ٢٨٩
 ٢٢٣، ٢١٩، ٢١٨، ٢١٢، ٢١٠، ٢٠٩
 ٢٥١، ٢٥٠، ٢٤٩، ٢٤٣، ٢٤١، ٢٣٨
 ٤١٨، ٤٠٩، ٣٨٦، ٣٨١، ٣٧٩، ٣٧١
 ٤٥١، ٤٤٩، ٤٤٧، ٤٤٤، ٤٢٤، ٤٢١
 ٤٧٨، ٤٧٤، ٤٧٣، ٤٦١، ٤٦٠، ٤٥٢
 ٤٩٥، ٤٩٣، ٤٨٢، ٤٨٠، ٤٧٩
 ٥٢١، ٥١٤، ٥٠٧، ٥٠٣، ٥٠٠
 ٥٣٧، ٥٣٣، ٥٢٧، ٥٢٤، ٥٢٢
 ٥٤٧، ٥٤٥، ٥٤٤، ٥٤٢، ٥٤١، ٥٣٩
 ٥٦١، ٥٥٤، ٥٥٢، ٥٥١، ٥٥٠، ٥٤٨
 ٥٧٤، ٥٧٣، ٥٧١، ٥٧٠، ٥٦٧
 ٦٢٧، ٥٩٩، ٥٩١، ٥٨٧، ٥٨٤، ٥٧٦

فردومین نر : ٤٠٦

فرسخان : ٣٠٤

فرش : ٤٧٦

فرشوشت : ٥٣٧، ٥٣٠

فرش کر : ٥٢٩

فرش هم ورت : ٥٢٩

فرشید : ٦٢٨

فرشید ورد : ٦٢٧، ٥٩٣، ٥٣٦، ٥٣٥، ٥٣٠

فرعین دیو : ٣٣٦

ف

فرفوردیوس : ٣٤٩
 فرکیانی : ٤٩٥، ٤٩٣
 فرگزک : ٤٧٥
 فرنگرین : رش افراسیاب
 فرنگیس : ٢١٧، ٢٥١، ٢٥٠، ٢٣٤، ١٠٥
 ٥٩٤، ٥١٦، ٥١٥، ٥١٤، ٥٠٧
 فرواگک : ٤١٧، ٤١١، ٤٠٩، ٤٠٨، ٤٠٧
 فرواکنی : ٤١٠، ٤٠٨
 فرود : ٥١١، ٣٩٤، ٢٥٦، ٢٤١، ٢٠٩، ٢٨
 ٦٢٨، ٥٨٤، ٥٨١، ٥٧٥
 فروزانفر : (بدیع الزمان) ٢٨٩، ٢٨٤

فهرست عام (اعلام تاریخی)

عوج بن عنق : ٣٤٠، ٣٣٧، ٣٣٦
 عیسیٰ علیہ السلام : ٣٣٨

غ

غلام محمد خان : ٣٧٤
 غندی : ٦٠٣
 غواص دیو : ٣٣٢، ٣٣٠
 غیاث الدین کرت : ٣٥٩
 غیاث الدین محمد : ٣٥٤، ٣٣٩

ف

فائق العاصه : ١٨٠
 فاضل خان گروسی : ٣٧١
 فاطمه بنت اسد : ٣٨٥
 فاطمه علیہ السلام : ٣٨٨
 فتح بن علی البنداری : رش البنداری
 فتحعلی خان صبا : رش صبا کاشانی
 فتحعلیشاه : ٣٨٦، ٣٧١، ٣٧٠
 فخر الدله ابوالمظفر چغانی : رش ابوالمظفر چغانی
 فخر الدین اسعد کرانی : ٥٨٩، ١٧٠، ٩١
 فخر الدین محمد (ملک) : ٣٥٩، ٣٥٨
 فرا آتیس : ٥٨٧
 فراسیاب : رش افراسیاب
 فرامرز : ٢٢٨، ٢١٠، ١٩٢، ١٠٨
 ٣٠٤، ٣٠٢، ٢٩٦، ٢٩٥، ٢٩٣، ٢٥٢
 ٣١٦، ٣١٥، ٣١٢، ٣١١، ٣١٠، ٣٠٥
 ٣٣٤، ٣٣٣، ٣٢١، ٣٣٠، ٣٢١، ٣١٨، ٣١٧
 ٥٩٧، ٥٥٥، ٥٤٢، ٥٤١، ٥٣٨
 فرانک : ٤٦٢، ٤٦١، ٤٦٢
 فرانک (مادر کی اپیوہ) : ٤٩٨
 فرانک (ملکہ سراندیب) : ٣١٢
 فرانسو آکوبہ : ٢٢٦
 فرتون : رش فریدون
 فرخان : ٦٠
 فرخنی : ٣٨٧، ٢٩٦
 فردوسی : ٦٣٦، ٦٢، ٤٥٦، ١٦، ١٥، ١٢، ١١، ٨
 ٤٨٣، ٨١، ٨٠، ٧٩، ٧٨، ٧٥، ٧٤، ٦٥، ٦٤
 ١٠٢، ٩٩، ٩٧، ٩٠، ٨٨، ٨٥، ٨٤

- ٦٤٨ - فهرست عام (اعلام تاریخی)

قیاد : ١٤٤١، ٢٥٣، ٢١٤، ٥٦٩، ٢٥٤، ٢٥٣، ٢١٤، ٥٧٠
 ٥٨٨، ٥٧٤
 قیاد (بادشاهه خاورزمیں) : ٣٧٧
 قیاد (پسر کاوه) : ١٠٥
 قیاد (کی) : رش کی قیاد
 قتیلہ بن مسلم : ٢٠٥
 قدرخان : ٣٤٦
 قدری : ٣٧٠، ٣٦٩، ٣٦٧
 قدسی : ٣٨١
 قراخان : ٣٦٢
 قزل ارسلان : ٣٤٥، ٣٤٤
 قزوینی (محمد) : ١٠٣
 قلچ ارسلان : ٣٤٤
 قمر رخ : ٣٣٥
 قوام الدین فتح بن علی البنداری : رش البنداری
 قهقہام : ٣٣٧، ٣٣٦
 قیس بن لہوب : ٤٦٠

ك

کارن : ٥٧٤ و رش قارن
 کاردارتلی : ٥٠
 کاکوی : ٤٧٥
 کالیستنس : ٩٠
 کامکار : ٨٠
 کاموس : ٥٨١، ٢٥٣، ٢٤٧، ٢٣١، ١٩٥، ٧٧
 کامی شیرازی (ملا...) : ٣٧٣
 کاو (انقیان) : ٤٦٧، ٤٦١
 کاؤس : رش کی کاؤس
 کاوہ : ١٠٥، ٤٥٢، ٢٠٨، ١٠٥
 ٥٧٢، ٥٧٣، ٥٧٢، ٥٧١، ٥٧٠، ٥٧٩
 ٦٠٢

ک

کبیتان تمر : ٣٦٨
 کتابون : ٥٢٧، ٥٢٥، ٢٥٣، ٢٥١، ١٢٣
 ٥٤٧، ٥٤٥، ٥٤٢، ٥٤١، ٥٣٤، ٥٣٣
 کتریاس : ٤٨٥
 کرپا ارسلان : ٣٤٥، ٣٤٤
 کردیہ : ٢٤٤، ٢٤٣، ٢٤٢
 کرذم : ٥٩٧، ٥٥١

فرهاد : ٥٧٥، ٥٥٥، ٣٠١، ٢٩٣، ٢٠٩، ٤٨
 ٥٨٧
 فریبرز : ٢٠٢، ١٦٢، ٥٠١، ٢٩٥، ٢٥٣، ٢٠٩، ٢٠٢
 ٥٩٣، ٥٩٢، ٥٧٢، ٥٦٨، ٥٥٣، ٥٢٣
 ٥٩٤
 فربدون (نراتون، تریتنہ، تریتہ، فربتون، افریدون) :
 ١٠٠، ٥٦، ٥٢، ٥١، ٤٣٦، ٣٥، ٣٤، ٢٨، ٢٥
 ٢١٠، ٢٠٨، ٢٠٧، ٢٠٦، ١٩٢، ١٠٥
 ٢٤٩، ٢٤٧، ٢٣٨، ٢٣٤، ٢٣٠، ٢٢١
 ٢٩٧، ٢٧٩، ٢٥٩، ٢٥٤، ٢٥٣، ٢٥١
 ٤٢٥، ٣٩٨، ٣٩٤، ٣٨١، ٣٣٥، ٢٩٨
 ٤٥٢، ٤٤٧، ٤٤٦، ٤٤٦، ٤٣٧، ٤٢٩، ٤٢٧
 ٤٦٩ - ٤٦١، ٤٦٠، ٤٥٩، ٤٥٨، ٤٥٧، ٤٥٣
 ٤٧٥، ٤٧٤، ٤٧٣، ٤٧٢، ٤٧١، ٤٧٠
 ٤٨٨، ٤٨٣، ٤٨٠، ٤٧٩، ٤٧٧، ٤٧٦
 ٥٥٩، ٥٠٩، ٥٠٤، ٤٩٧، ٤٩٥، ٤٩٣
 ٥٧٥، ٥٧٤، ٥٧٣، ٥٧١، ٥٦٩، ٥٦٠
 ٦٠٧، ٦٠٢، ٥٩٩

فضل بن سهل : ٨٠
 فضل بن احمد اسفراینی : رش ابو العباس فضل بن احمد
 ففور : ٣٣٦، ٣٣٥، ٣٣٠، ١٤٣٠٠
 فن استار سن فلس : ٢٢١
 فن هامر : ٢٢٢
 فوتله : ٣٥٧
 فور : ٥٤٥، ٧٩
 فوشر : ٢٠
 فوشنج : ٣٥٨
 فیروز : ٣٧٢
 فیروز بن هرمذد : ٥٥١، ٥٥
 فیلفوس : ٥٤٧، ٥٤٥، ٥٤٤، ٣٤٨

ق

قارن : ٣٩٤، ٢٩٨، ٢٩٧، ٢٣٦، ٢٠٩، ٢٠٨
 ٥٧٣، ٥٧٠، ٥٩٦، ٤٧٧، ٤٧٥، ٤٧٤
 ٥٧٤
 قاسم بن حسن : ٣٩٠
 قاسم مادح : ٣٣٤، ٣٢٥
 قاسمی گنابادی : ٣٨١، ٣٩٩ - ٣٩٣

فهرست عام (اعلام تاریخی)

- گوتزس : رش گودرز
گوته : ٢٢٦
گودرز : ٢٣٩، ٢٣٧، ٢٣٣، ٢٣١، ٢٠٩، ٢٨
، ٥١١، ٣٩٤، ٣١٦، ٢٩٥، ٢٦٤، ٢٥٠
، ٥٦٧، ٥٥٠، ٥٤٩، ٥٢٧، ٥١٦
، ٥٨١، ٥٧٩، ٥٧٨، ٥٧٧، ٥٧٦، ٥٦٨
، ٦٢٧، ٥٩٣، ٥٩٢، ٥٨٦، ٥٨٥، ٥٨٢
، ٦٢٨
گودرز پسر ایرانشهر شاه (جودرز بن ایرانشهر
شاه بن الاصغر) : ٥٥١
گودرز پسر شاپور (جودرز بن شاپور) : ٥٥١
گورخان خنایی : ٣٥٦
گورنک شاه : ٢٨٧
گوزگه : ٤٧٥، ٤٧٦، ٤٧٥
، ٤٧٨
گوفیک (ش . لو) : ١٩٩
گیو : ٢٣٧، ٢٣٥، ٢٣٣، ٢٠٩، ١٩٢، ٢٨
، ٣٠١، ٣٠٠، ٢٩٥، ٢٥٢، ٢٤٢، ٢٣٨
، ٥١٥، ٥١١، ٤٨٩، ٣٣٣، ٣١٦، ٣٠٢
، ٥٧٧، ٥٧٦، ٥٧٥، ٥٦٧، ٥٢٧، ٥٢٣
، ٥٩٢، ٥٨٥، ٥٨٤، ٥٨٣، ٥٨٢، ٥٨٠
، ٦٢٧، ٥٩٤، ٥٩٣
گبوبخان : ٣٥٨
گیومرتن : رش گیومرت
گیومردن، گیومرد، گبوبک مردن، گیمه مرتن (گرشاه،
گلشاه) : ٢٩٢، ٣٨، ٣٦، ٢٩، ٥٩، ٥٢٤، ٣٨، ٣٦، ٢٩
، ١٦٠، ١٠١، ٩٩، ٩٣، ٧٧، ٧٥، ٧١، ٦٨
، ٢٥٣، ٢٤٦، ٢٠٧، ٢٠٦، ٢٠١، ١٦٢
، ٣٩٦، ٣٩٨، ٣٩٦، ٢٥٤
، ٤١٤، ٤١٤، ٤٥٨، ٤٥٧، ٤٤٤، ٢٠٤، ١٧
گیمه مرتن ، رش گیومرت
گیکر : ١٢٢، ٥٦، ٤٢

ل

- لات (بت) : ٣٢٧، ٣٢٠، ٣٢٣، ٣٢٠
لامارتبن (آلفونس دو...) : ٢٢٥
لامعی گرگانی : ٣٠٠، ٢٩٠
لاندوفر : ٢١٩

کی نخستین : رش گیومرت
کبوبخان : ٣٥٦

س

- کتو : رش گیو
گنومات : ٤٨٦
گاردیون : ١٩
گاو او گدات : ٤٠٣، ٤٠٤، ٤٠٢، ٢٩
گراز (فراین) : ٢٥٤
گرازه : ٢٠٩
گرامی (گرامی کرد پسر جاماسپ) : ٢١١، ١٣١
، ٥٩٩، ٥٣٧
گرد آفرید : ٢٤٥، ٢٤٤، ٢٤٢
گرسیوز : ٢٠٨، ٢٣١، ٥١٦، ٥١٨، ٥١٩، ٥١٩
، ٦٢٦، ٦٢٥، ٥٢٢
گرشاه (گلشاه) : رش گیومرت
گرشواف : رش گرسیوز
گرگی چانیده : ٢١٧
گرگین : ٢٠٩
گستهم : ٥٩١، ٤٨٠، ٤٧٩، ٢٩٥، ٢٠٩، ٤٤١
، ٥٩٢
گشتاسب : ٣٥، ٣٤، ٣٧، ٣٢، ٣٧، ٣٤، ٢٩٣٨، ٣٧، ٣٢، ٣٥، ٢
، ١٢٥، ١٢٣، ١٢١، ١٠٣، ٥٥٥، ٥٢
، ١٣١، ١٣٠، ١٢٩، ١٢٨، ١٢٧، ١٢٦
، ١٦٩، ١٦٦، ١٦٥، ١٦٤، ١٦٣
، ٢٥٠، ٢٣٧، ٢١٣، ٢١١، ٢٠٩، ١٧٠
، ٣٣٣، ٢٥٦، ٢٥٥، ٢٥٤، ٢٥٣، ٢٥١
، ٤٦٩، ٤٣٨، ٤٣٧، ٤٣٦، ٤٢٦، ٤٢٥
، ٤٩٢، ٤٩٠، ٤٨٨، ٤٨٧، ٤٨٦، ٤٨٥
، ٥٩٧، ٥٢٥، ٥٢٤، ٥٢٣، ٥٢٢، ٥٢١
، ٥٩١، ٥٨٦، ٥٥٥، ٥٤٠، ٥٣٨، ٥٣٧
، ٦٠٠، ٥٩٤، ٥٩٣، ٥٩٧، ٥٩٥، ٥٩٨، ٥٩٧
، ٦٠٠، ٥٩٤، ٥٩٣، ٥٩٢، ٥٩١، ٥٩٠
، ٦٢٧، ٦٢٦

گشسب بانو : ٥٥٥، ٥٤٢
گشسب شاه : ٤٨، ٣١

گفرترا : ٤٦٤

گلستان : ٢٤٦، ٢٤٥

کوینو (کنت دو) : ٢٩٩، ٢٩٨، ٢٩٧

کوبت شاه : ٦٢٥

فهرست عام (اعلام تاریخی)

- لہبی : ۶۵
 اطعلی خان زند : ۳۷۰
 لزلو : ۵۴۲۵۴۱
 لوزیمسکی : ۲۲۱
 اومل : ۴۴۰
 لوئکی مانوس : ۵۳۹ و درش بهمن
 لهک : ۶۲۸
 لهراسب : ۲۱۳، ۲۱۰، ۱۶۶، ۵۱۱۴۶، ۳۵
 ، ۴۷۹، ۳۱۲، ۲۵۴، ۲۵۳، ۲۵۰، ۲۴۷
 ، ۵۳۳، ۵۳۰، ۵۲۷—۵۲۶، ۵۱۶، ۴۹۰
 ۶۰۳، ۵۹۴، ۵۹۳، ۵۷۶، ۵۳۸
- م
-
- مامون : ۱۴۹۶۷۲۶۶۲۶۵۲
 ماخ (پیر خراسان) : ۷۹، ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۸۱—۸۳
 ، ۲۰۵، ۱۰۱
 مادح (قاسم) : رش قاسم مادح
 مادرک (مادول) : ۴۸۱
 ماده سره (۱) : ۴۵۹
 مارسل برونشویک : ۲۰
 مارکوارت : ۴۷، ۴۷۳، ۵۰۷، ۵۶۳
 ۵۸۶، ۵۸۵، ۵۶۴
 ماری : رش مشیک
 ماریا : رش مشیانگ
 ماریه قبطیه : ۳۴۹
 ماز : ۴۱۰، ۴۰۹
 مازیار بن قارن : ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۱
 ماسه : (هاذری) ۲۲۴
 ماکان : ۳۰۶، ۳۰۵، ۲۲۰، ۲۱۹، ۲۱۸
 ماکروختیز : ۵۳۹
 مالک اشتر : ۳۷۷
 مالکه : ۲۵۶، ۲۴۶، ۲۴۵
 مانی پیغامبر : ۹۲
 ماه آفرید : ۴۷۴، ۲۴۶
 ماهان : ۳۲۳
 ماهوی خورشید : ۱۰۲، ۱۰۱، ۱۰۸۳
 ماهیار : ۵۴۵، ۱۹۸
-
- ۶۰۱
- الموکلمی : ۱۴۹، ۱۴۷
 المتوکل عباسی : ۱۴۷
 مجدا الدین محمد پاپیزی: رش پاپیزی نسوی
 محمد بن : ۳۷۷، ۳۷۰، ۳۶۵، ۳۵۶، ۱۰۱۴۵
 ، ۳۸۰، ۳۸۳، ۳۸۲، ۳۸۰، ۳۷۹، ۳۷۸
 ۳۸۹، ۳۸۸، ۳۸۷، ۳۸۶
 محمد بن اسماعیل : ۲۸۶
 محمد بن ایلدگز : ۳۴۴
 محمد بن بهرام بن مطیمار : ۷۰، ۶۹
 محمد بن جریر : رش طبری
 محمد بن جعفر نرشغی (ابوبکر) : ۸۷
 محمد جهان پهلوان : ۳۴۵
 محمد بن جهم البرمکی : ۹۳، ۷۰، ۶۹، ۶۸
 ، ۹۵
- محمد بن حسام الدین : رش ابن حسام
 محمد بن حسن بن اسفندیار : رش ابن اسفندیار
 محمد بن سعید : ۲۹۸
 محمد بن سهل : ۸۰
 محمد بن عبدالرزاق : رش ابو منصور
 محمد بن مخلد : ۱۶۲
 محمد بن ملکشاه : ۳۰۰، ۲۹۲، ۲۹۱، ۲۹۰
 محمد بن وصیف سکزی : ۱۶۲
 محمد خدا بندھ صفوی : ۳۷۲
 محمد خوارزمشاه (سلطان) : ۳۵۴، ۳۵۳
 محمد سام (جمال الدین) : ۳۵۹
 محمد شاه کورکانی : ۳۷۴
 محمد طاهر بن ابو طالب : ۳۹۰
 محمد طاهر وزیر خان : ۳۸۰
 محمد عوفی : ۱۶۴
 محمد نجفیانی : ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۳، ۳۸۳، ۳۸۴
 محمد بن ملکشاه : ۲۹۱، ۲۹۰، ۲۱۶
 محمود سیکنتکین (سلطان یعنی الدوله و امین-
 الده...) : ۱۸۳، ۱۸۱، ۱۷۴، ۱۵۸، ۹۰
 ، ۱۹۰، ۱۸۹، ۱۸۸، ۱۸۶، ۱۸۵، ۱۸۴
 ، ۲۵۳، ۲۳۶، ۲۰۳، ۲۰۱، ۱۹۷، ۱۹۱
 ۳۲۰، ۳۱۲، ۲۹۶، ۲۹۱، ۲۶۲، ۲۶۱
 محمود سلجوقی : ۲۹۲
 مخ (راوی روکی) : ۸۲

فهرست عام (اهلام تاریخی)

- | | |
|---|-------------------------------|
| ملفیروز بن کاوس : | ۳۷۵ |
| ملخیا : | ۳۳۰، ۳۳۳ |
| ملک الجبل : | ۶۰۱ ورش گیومرت گرشاه |
| ملکشاه : | ۲۹۲، ۲۹۱ |
| الملک القاهر عزالدین مسعود: | ۳۴۷، ۳۴۶، ۳۴۴، ۳۴۳ |
| | ۳۴۸ |
| الملک العظیم عیسیٰ بن ابی بکر بن ایوب : | ۲۱۵ |
| ملهی : | رش مشیانک |
| ملهیانه : | رش مشیانک |
| منشی پیشان لعل : | ۳۷۵ |
| منصف : | رش صدر علیشاه |
| منصور دوانیقی : | رش ابو جعفر .. |
| منصور بن نوح سامانی : | ۱۶۴ |
| منکو فاقان : | ۳۵۸، ۳۵۶ |
| منوچهر (منوش چیشر) : | ۲۰۷، ۱۰۵، ۵۲۶، ۳۶ |
| منوچهر : | ۲۵۰، ۲۴۹، ۲۳۸، ۲۲۰، ۲۱۰، ۲۰۸ |
| منوچهر : | ۳۹۸، ۳۳۷، ۳۳۶، ۳۲۳، ۲۵۴، ۲۵۳ |
| منوچهر : | ۴۷۹، ۴۷۸ - ۴۷۷، ۴۷۰، ۴۶۹، ۴۶۲ |
| منوچهر : | ۴۹۷، ۴۹۶، ۴۹۳، ۴۸۳، ۴۸۲، ۴۸۰ |
| منوچهر : | ۵۷۳، ۵۷۰، ۵۶۷، ۵۶۱، ۵۶۰، ۵۵۴ |
| منوچهر : | ۶۰۲، ۶۰۱، ۵۹۱، ۵۸۹، ۵۸۸، ۵۷۶ |
| منوچه‌ری : | ۱۷۷ |
| منوش چیشر : | رش منوچهر |
| منوش کرنر : | ۴۷۵ |
| منوش کرانک : | ۴۷۵ |
| منهراس دبو : | ۲۸۵ |
| منیژه : | ۱۷۷، ۱۵ |
| مودی : | ۲۲۱ |
| مودیس بارس : | ۲۲۶ |
| موسى خورنی : | ۵۶۵، ۱۳۲، ۴۰ |
| موسى بن عیسیٰ الکسری : | رش الکسری |
| مول (ژول) : | ۲۲۳، ۲۱۸، ۱۶۴، ۱۸۴، ۱۰۲، ۰ |
| مول : | ۳۰۱، ۲۹۵، ۲۹۴، ۲۸۸، ۲۸۶، ۲۲۴ |
| مول : | ۳۳۰، ۳۲۶، ۳۲۵، ۳۰۷، ۳۰۳، ۳۰۵ |
| مول : | ۲۴۰، ۲۳۵، ۲۳۱ |
| مولر (ماکس) : | ۴۴۲ |
| مهراب : | ۵۵۴، ۲۵۱، ۲۴۹، ۱۰۵، ۶۵ |
| مهرتوس : | ۵۹۶ |

- مختار بن ابو عبيده : ۳۸۹، ۳۸۳
 مختاری : دش عثمان مختاری
 مستوفی الممالک آشنازیانی (میرزا یوسف) ۳۸۹
 مسعود بن ابراهیم غزنوی : ۳۱۲، ۳۱۱
 مسعود بن سعد سلمان : ۳۰۹
 مسعود بن منصور المعمري : ۱۰۲
 مسعودی (ابوالحسن علی بن حسین) : ۴۵، ۳۱
 ۴۰۷، ۴۰۶، ۴۰۰، ۷۱، ۵۸، ۵۷، ۴۷، ۴۶
 ۵۰۷، ۴۴۹، ۴۴۷، ۴۲۳، ۴۱۷، ۴۰۹
 ۵۵۷، ۵۴۵، ۵۴۰، ۵۲۶، ۵۲۴، ۵۱۰
 ۵۶۰
 مسعودی مرزوی : ۱۵۳، ۱۲، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۶۳
 مسیح : ۵۸۲
 مسیحی عابد : ۳۲۵
 مسینا : ۵۱
 مراد بخش : ۳۷۳
 مراد عثمانی (سلطان) : ۳۷۲
 مرد : رش مشیک
 مرداس : ۴۶۱، ۴۵۱، ۴۰۷
 مردانه : رش مشیانک
 مرداویج : ۱۰۵، ۱۵۱، ۱۰۰
 مریم دختر قیصر : ۲۵۱، ۲۱۳
 مشانه : رش مشیانک
 مشی : رش مشیک
 مشیانگ : ۴۰۲، ۴۰۱، ۴۰۰، ۳۹۹، ۲۰۷
 ۴۱۰، ۴۰۹، ۴۰۸، ۴۰۷، ۴۰۶، ۴۰۵
 ۴۴۵، ۴۳۰، ۴۲۵، ۴۱۱
 مشیک : ۴۰۵، ۴۰۴، ۲۰۷، ۳۹۹، ۲۰۷
 ۴۱۴، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۴، ۴۱۷
 ۴۵۸، ۴۱۷، ۴۲۵، ۴۴۵، ۴۴۳، ۴۵۷
 مصطفی ص : ۳۵۵ و رش محمد مص
 مطهر بن طاهر المقدسی : ۴۴۹، ۱۶۱، ۱۶۰
 مظفر الدین شاه : ۳۷۶
 مفتون (عبدالرزاق) : ۳۸۳
 مقروش : دش بهمن
 المقفع : ۱۵۵، ۱۵۰
 مکوکال دیو : ۳۳۵
 ملابما نعلی راجی : دش راجی

فهرست عام (اعلام تاریخی)

- مهرداد(میرداد) : ۵۸۶، ۵۸۵
مهدی : ۲۱۶
مهران نوشزاد : ۱۳۳
مهرنوش : ۵۹۷، ۵۹۶، ۵۳۷
مهلا : رش مشیک
مهلایل : ۴۱۷
مهلینه : رش مشیانک
میرابوالقاسم قندرسکی : ۳۸۰
میرخواند : ۵۹۰
میرزا ابوالفتح کنابادی : ۳۶۳
میرزا حبیب ترشیزی : ۳۷۴
میرزا حسینعلی شیرازی : ۳۷۵
میرزا عبدالله شهاب : ۳۷۴
میرزا علاءالدوله : ۳۶۳
میرزا غلامعلی بلکرامی : رش آزاد بلکرامی
میرزا قاسم قاسمی کونابادی : رش قاسمی کنابادی
میرزا محمد فیض باذل : رش باذل
میرزا محمد فیض واعظ قزوینی : ۳۸۲
میرک اتفیان : ۴۶۶، ۴۴۶، ۴۳۶
میشی : رش مشیک
میشیانه : رش مشیانک
میشاه : رش مشیک
میlad : ۲۰۹، ۲۰۰، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۳
میلتون : ۶
مینوی (مجتبی) : ۳۶۹، ۳۲۰
-
- ن
- نادر(شاه) : ۳۷۴، ۳۷۳
ناصرالدین سپتکین : ۳۲۱
ناصرالدین شاه : ۳۸۹، ۳۸۸، ۳۸۷
ناظر : رشتی منشی ییشان لعل
ناکوک : رش عطائی
نامخواست هزاران : ۶۲۷، ۱۶۹، ۱۲۳
نامون : ۴۸۰
ناهید : رش کتابون
نبی : رش محمد مص
نجعواںی : رش محمد نجعواںی
نخستین بشر : رش کیومرت
- نخستین گاو : رش گاو اکدات
نوسک (نرس) : ۴۴۶، ۴۲۲
نوسی : ۵۴۹، ۲۵۴
نوسی بن بهرام : ۵۰۰
نوسی بن فیروز : ۵۰۰
نوسی الاشکانی : ۵۰۱، ۵۰۰
نریمان (ثیرمنو) : ۲۰۲، ۱۹۲، ۱۰۸، ۹۷
نستور : ۵۰۴، ۵۳۳، ۴۷۷، ۴۷۴، ۲۸۰، ۲۰۸
نیبوسنگ : ۴۰۵، ۵۰۵
نستور : ۵۹۵، ۵۳۵، ۵۳۲، ۲۱، ۱۱۲، ۰۹۶، ۱۶۹
نشاک : ۴۱۰، ۴۰۸
نصرالله خان بلوج : ۳۷۴
نصرالدین ابو بکر : ۳۴۵، ۳۴۴
نصر بن احمد سامانی : ۱۶۲، ۸۰
نصر بن ناصر الدین سپتکین : ۲۰۰، ۱۸۹، ۶۱، ۰۳
نصر بن العادت : ۵۶۵، ۴۵
نظام الدین عشرت سیالکوتی : ۳۷۳
نظامی عروضی : ۱۱۹، ۰، ۱۸۹، ۱۸۸، ۱۵۹
نظامی عروضی : ۳۵۲-۴۴۴، ۳۳۹، ۰۳۱، ۰۲۶
۰۵۴، ۳۸۴، ۳۸۱، ۳۶۶، ۰۳۶، ۰۳۶
نظیری : ۳۶۰
نفیسی (سعید) : ۳۸۶، ۳۸۲، ۰۳۴، ۹۰، ۱۳۹۰
نقوما خوس : ۳۴۸
نکتاتبوس : ۵۴۷
نلده (شودور) : ۶۱، ۶۰، ۵۰، ۴۴، ۴۲، ۳۱
۰، ۱۹۰، ۱۷۹، ۱۳۶، ۱۳۵، ۷۲، ۱۰۶۹
۰، ۲۳۰، ۰۲۴، ۰۲۲، ۰۲۰، ۰۲۰۵
۰، ۵۸۵، ۰۵۶۴، ۰۵۶۳، ۰۵۳۹، ۰۴۸۶، ۰۲۷۹
۰۵۸۷
نمود : ۴۸۲، ۰۴۵۹
نمیور (منور) : ۵۳۳
نوتر : رش نوذر
نوح پیغمبر : ۴۵۹، ۴۵۸
نوح بن منصور سامانی : ۱۷۱، ۱۶۴، ۰۱۸۰

فهرست عام (اعلام تاریخی)

و سه سس : ۵۸۱	نوذر : ۴۷۶، ۴۷۵، ۲۰۹، ۳۰۵، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۸۰-۴۸۱، ۴۹۷، ۵۲۳، ۵۷۴، ۵۷۳، ۵۷۰، ۵۹۲، ۵۹۱، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۷۸
و شمکید بن ذیار : ۱۰۰	ولف : ۲۲۴
ولکش : ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۷۹، ۵۷۸	نوش آذر : ۵۹۷، ۵۹۶، ۵۳۸
و گرد : رش و بگرد	نوشاد : (رأی هند) ۲۹۵
و ندیشمن : ۵۴	نوشیروان : دش انوشیروان
و نفرغشن : ۴۶۴	نهنگال : ۱۳۶
وان : ۵۷۸	نیرم : رش نریمان
ونوس : ۵۸۶، ۵۸۴	نیربوسک : ۵۰۵
وو : رش کیو	نیفروش : ۴۶۸
وولرس : ۲۱۹	نیکاوا (انگیان) : ۴۶۷
وهودات : ۴۰۹	نیوزاد (پسر گشتاسب) : ۵۳۵، ۱۶۹
و هوسن سبنددادان : رش بهمن	نیوبیک : ۵۵۸
و بجهن (بیژن) : ۵۷۷	و
و بدرفتش جادو : ۱۲۷، ۱۲۶، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۳۰، ۱۲۱	واردانس : ۵۸۲، ۵۷۹، ۵۷۸، ۵۷۷، ۵۸۰، ۵۷۶، ۵۷۵
و بینیک : ۴۸۱	و از زندگنا : رش به آفرید
و بران کره (ویران کار) : رش اسکندر	و آسک : رش و پس
و بیرزیل : ۷	و الیس : ۳۴۹
و بیرفسک (ویروشک) : ۴۵۸، ۴۵۷	و اناستوخ : ۴۷۶
و بیسان فریه : رش فرنگیس	والاس کاندی ۲۲۱
و پستورو : ۵۹۳	والز : ۲۰
و پستهم (گستهم) : ۵۸۶	وانی نار : ۴۷۶
و پس : ۵۹۲، ۵۸۱، ۵۰۱۳، ۲۴، ۱۰۲، ۰۸۴۳۵	و چورک متربوختکان : رش بزرگمهر بختکان
و پلهم : ۶۲۹، ۶۲۸، ۶۲۷	و حیدرستگردی : ۳۴۶
و پشتاسب (پرداداریوش) : ۴۸۷، ۴۸۶، ۴۸۴	و درزن : ۴۴۴
و پشتاسب : رش گشتاسب	و رشو : ۵۵۸
و پرنواز : ۴۶۶	ورنریانسن : ۲۲۱
و بگرد (ویکرت) : ۴۰۹، ۴۰۸، ۳۹۸، ۰۵۲	و زک (دیو) : ۵۳۶
و بیلهلم : ۴۱۷، ۴۱۶، ۴۱۴، ۴۱۰	و سُت West : ۵۶۲، ۵۶۰، ۵۵۶، ۵۴۶، ۵۲۱، ۴۹
و بیلهام استینگد : ۲۲۱	و سترگارد : ۵۴
و بیونگهان : رش و بیونگهان	
و بیونگهان : ۴۲۲، ۴۲۰، ۳۹۴، ۵۶، ۳۴	
و بیونگهان : ۴۳۱، ۴۲۷، ۴۲۵، ۴۲۳	
و بیونگهان : ۴۳۴، ۴۳۲، ۴۳۱	
و بیونگهان : ۴۴۲، ۴۴۱، ۴۳۹، ۴۳۷، ۴۳۶	
و بیونگهان : ۴۴۶، ۴۴۰، ۴۴۰، ۴۴۰	
و بیونگهان : ۴۷۶، ۴۷۰، ۴۵۰، ۴۴۸، ۴۴۷	

- هر : ۷ ، ۲۲۲
همای خان : ۳۵۷
هوآرد (کلمان) : ۲۰ : C. Huart
هوتوس (هوتوس) : ۵۲۹، ۴۷۹، ۱۲۳، ۳۶
۵۹۱، ۵۳۵، ۵۳۴، ۵۳۱
هود : ۴۴۸، ۲۸۷
هور (هون) کهد : ۴۴۸
هوزوب : دش زاب
هومیک : ۵۹۰، ۵۲۹
هوشتنک : ۵۹۲، ۵۰۵، ۵۰۵، ۵۰۵، ۵۰۵، ۵۰۵، ۵۰۵
۲۰۴، ۲۰۳، ۲۰۲، ۲۰۱
۴۰۸، ۴۰۷، ۳۹۹، ۳۹۸، ۳۹۷، ۳۹۶
۴۲۱، ۴۲۰، ۴۱۸ - ۴۱۱، ۴۱۰، ۴۰۹
۴۷۱، ۴۵۰، ۴۴۶، ۴۴۴، ۴۴۲، ۴۴۱
۶۰۸، ۶۰۷، ۶۰۶، ۶۰۵، ۶۰۴، ۶۰۳
هوگ : ۵۴
هوگو (وبکتور) : ۲۲۶
هلاکو خان : ۳۵۸، ۳۵۷، ۳۵۶، ۱۵۵
۵۲۲، ۵۲۱، ۵۱۷، ۴۲۰، ۴۲۷، ۰۳۷
هومان : ۳۳۳
هیتال : ۳۱۵، ۳۱۴، ۹۲
یافت بن نوح : ۳۵۷
یاقوت حموی : ۱۴۸
یرنیق : ۱۷
یزدان داد پسر شاپور : ۱۰۲، ۱۰۱
یزدگرد شهر بار : ۱۰۲، ۱۰۱، ۱۰۰، ۷۱، ۶۶، ۶۰
۲۳۸، ۲۱۳، ۱۹۴، ۱۹۲، ۱۸۹، ۱۸۰
۵۷۱، ۵۳۴، ۲۵۴
یسوکا بهادر : ۳۵۷
یعقوب لیث : ۱۰۲، ۱۰۱، ۱۴۹، ۱۴۷، ۱۰۰، ۱۰۰، ۱۰۰
یم : رش جمشید
یم شت : رش جمشید
یمه : رش جمشید
ییم : رش جمشید
پیم خشمت : رش جمشید
پمک (پمیگ - یمی) : ۴۳۹، ۴۳۶، ۴۲۵
۴۶۶، ۴۴۶، ۴۴۳، ۴۴۲
یوناطبیب : ۱۰۰
یودان ییم : ۵۴
یوسفی : ۱۴۱۵، ۱۴۰۵، ۱۴۰۰، ۱۴۰۰
۵۷۷، ۵۷۳، ۵۷۲، ۵۰۰، ۴۵۰، ۴۰۰
۵۸۶، ۵۸۴

- هنویشت : ۵۲۰
هنویوه : ۴۹۰
هنوشینگه : رش هوشنگ
هانقی : ۳۸۱، ۳۶۶، ۳۶۵، ۳۶۰ - ۳۶۲
هارپاگوس : ۴۸۷، ۳۹۴
هارون الرشید : ۵۶۷، ۲۹۴
هارون عباسی : ۱۴۹
هارون لافی : ۲۹۴
هاشم : ۳۸۸
هاگمان : ۲۲۱
هالک : ۲۰
هالیستن : ۲۲۱
هاید Hyde : ۲۱۶
هایته (هانری) : ۲۳۶
هجیر : ۵۷۷، ۵۷۵، ۲۷۱، ۲۴۰
هعمامنش : ۳۹
هدایت (رضاقلی خان) : ۳۶۰، ۳۰۹، ۳۰۰
هرتسفلد : ۴۸۶، ۴۸۵، ۴۸۴
هرتل : ۵۷۰، ۴۸۶، ۴۸۵، ۴۸۴
هرمس : ۳۴۹
هردوت : ۴۸۰، ۴۷۳، ۴۷۱، ۳۹۶، ۲۴
هرکواں : ۵۷۹
هرمز (بس نوشیروان) : ۱۲۰، ۰۹۲، ۸۱، ۷۹، ۷۸
۵۰۰، ۳۶۹، ۳۶۷، ۲۰۴، ۲۱۴
هرمزان : ۵۵۱، ۱۴۴
هرمز بسر شاپور : ۴۴
هرمز بن نرسی : ۵۰۰
هرمیبوس : ۳۱
هزارسف (ارجاسف) : ۱۰۳
هشام بن عبد الملک : ۱۴۴، ۱۵۸، ۴۳
هشام بن القاسم : ۹۹، ۹۳۱، ۷۰، ۶۹، ۶۸
هشام بن محمد الکلبی : ۴۲۲
هفتاد (هبتا نیاد) : ۲۱۲، ۱۹۸، ۱۳۶
هلن ذیمن : ۲۲۱
همای چهرزاد : ۲۹۱، ۶۲۰، ۳۶۲، ۱۳۰، ۱۲۹، ۳۲
۵۴۴، ۵۴۳، ۵۴۲، ۵۴۱، ۵۳۸، ۵۳۶، ۵۳۵
همای (دختر خدیو مصر) : ۲۹۲
همایون : ۴۶۸

۲- فهرست کتب و رسالات و مقالات

آ

- الآثار الباقية عن الفرون الفخالية : ۷۱۶۸۶۴
- ۱۰۵۱۱۰۳۰۹۹۶۹۸۱۹۵۶۹۳۸۶
- ۴۶۰۴۵۸۱۴۰۹۲۰۱۱۰۷
- ۵۶۱۵۶۰۱۴۹۹۶۴۷۸۱۴۷۳۴۶۸
- ۵۸۹۱۵۸۶۱۵۷۱
- آذربزین نامه : ۳۳۰۱۴۱۶-۴۱۵۰۲۹۱
- آشوب هندوستان : ۳۷۳
- آبین نامه : ۵۵۲۱۶۷۶۵۷-۵۶۱۴۷
- آینه سکندری : ۳۵۳

الف

- انوکمدنجا : ۴۶۷۱۴۶۳۶۴۴۳۹۰۵۶
- ابواب الجنان : ۳۸۲
- انرواودا : ۴۳۶
- احوال قبطور و واقفة وفات عمر : ۳۷۹
- اخبار آغش وهادان : ۹۸۰۹۶
- اخبار اسکندر : ۵۴۷۱۹۹۰۹۷۶۵۰-۸۸۰۷۷
- ورش اسکندر نامه
- اخبار الطوال : ۵۹۹۱۵۸۹۶۷۱۶۴۳
- اخبار بجهون : ۶۲۹۰۱۲۸۹۰۲۰۲۶۱۰۸۶۹۱۸۴
- ۵۴۲۰۲۹۶
- اخبار رستم : ۵۷۴۰۲۰۶
- اخبار سام : ۱۰۹۰۹۶
- اخبار فرامرز : ۱۰۸
- اخبار کرشاسپ : ۹۸۰۹۶
- اخبار کیشکن : ۹۸۰۹۶
- اخبار کیقباد : ۱۰۹۰۹۶
- اخبار لهراسف : ۹۶

اخبار زیمان : ۱۰۸۰۹۶

ادیسه : ۲۴۴۰۷۰۶

اردا ویرا فتحمه : ۵۴۶۰۵۵-۵۶

اردیبیشت نامه : ۷۰۴-۳۸۷

اسکندر نامه : ۳۴۰۱۲۰۶۱۹۹۰۱۹۸

ورش اخبار اسکندر

اسکندر نامه نظامی : ۱۵۸۱۰۳۳۹۰۲۸۱۶

۳۶۶۳۶۱۶۳۵۲

الاغانی : ۱۴۵

اغانی رلاند : ۵۶۷

اقبال نامه : ۳۴۹۰۳۴۸۰۳۴۷۰۳۴۶۰۳۴۵

۰۴۸۰۳۵۲

الهی نامه : ۳۸۷

انجمن خاقان (تذکرہ) : ۳۷۱

اندرز خسرو کوانان : ۵۰-۴۹

آهاید : ۷

اوستا : ۳۹۰۴۸-۴۱۰۳۰۰۲۹۰۲۶۰۲۳۰۲۲۶۸

۱۱۱۰۹۳۰۶۶۰۵۳۶۵۲۰۵۱۶۴۲

۰۲۹۸۰۲۰۷۰۱۴۳۶۱۱۹۰۱۱۲۰۱۱۲

۰۴۱۲۰۴۰۹۰۴۰۷۰۴۰۱۰۳۹۸۰۳۹۷

۰۴۴۲۰۴۲۵۰۴۲۱۰۴۱۹۰۴۱۴۶۴۱۳

۰۴۴۶۰۴۳۹۰۴۳۹۶۴۳۰۶۴۲۷

۰۴۶۵۰۴۶۲۴۰۴۵۷۰۴۵۵۰۴۵۲

۰۴۸۱۰۴۷۹۰۴۷۶۰۴۷۵۰۴۶۹۶۴۶۸

۰۴۹۵۰۴۹۴۰۰۴۹۲۰۴۸۷۰۴۸۶۴۸۲

۰۵۰۴۰۵۰۲۰۵۰۱۰۴۹۹۰۴۹۸۰۴۹۷

۰۵۱۸۰۵۰۹۰۵۰۱۰۵۱۰۵۰۹۰۵۰۰

۰۵۲۸۰۵۲۰۵۲۳۰۵۲۲۰۵۲۱۰۵۲۰

۰۵۳۸۰۵۳۶۰۵۳۴۰۵۳۲۰۵۳۰

۰۵۴۵۰۵۴۷۰۵۰۵۵۰۵۰۵۷۰۵۰۵۸۰۵۰۵۰

3

- پیازند : ۵۶۲
 پیشیت ایرانیگ : ۵۶
 پیشندنامه زرتشت : ۰۰۴
 پیشج کلید : ۳۵۳
 پیشج گنج : در ش خمسه نظامی
 پیشندنامه زرتشت : ۴۹
 پیشندنامه بزرگمهر : ۲۵۸۶۲۱۱۰۴۹
 پیشندنامه نوشیروان : ۲۵۶۰۲۱۲
 پیشکار(کتاب...) : ۴۶
 پیروز نامه : ۹۱

四

- تاریخ این ائمہ : ۵۹

تاریخ ادبیات آلمان : ۲۰

تاریخ ادبیات فارسی (اـ) : ۲۲۲

تاریخ ادبیات ایران (براؤن) : ۲۲۳

تاریخ ادبیات ایران (فن‌هامز) : ۲۲۲

تاریخ اشکانیان : ۵۰۲

تاریخ اصفهان : ۹۳

تاریخ ایرانیان (گوینو) : ۲۹۹، ۲۹۸

تاریخ بخارا : ۹۳، ۸۷، ۸۶، ۶۵، ۶۳

تاریخ بلعمی : رش ترجمه تاریخ طبری

تاریخ بادشاھان ایران : ۶۸

تاریخ بسرجر بر : رش تاریخ طبری

تاریخ حمزه : رش تاریخ سنی ملوك الارض

تاریخ سلاجقه : ۲۱۵

تاریخ سنی ملوك الارض والا نبیا : ۷۱، ۷۴

۴۶۱، ۴۵۶، ۴۴۷، ۴۴۶، ۴۲۰، ۲۶۰

۵۸۲، ۱۵۶، ۱۴۹۸، ۴۹۷

تاریخ سیستان : ۴۵۴، ۴۵۳، ۹۲۶، ۸۷۶، ۶۴۰

۵۲۴، ۲۰۲، ۱۹۲، ۱۸۸، ۱۰۸، ۹۸، ۹۷

۵۰۷، ۵۰۶

تاریخ طبرستان : ۹۷، ۴۸۰، ۳۱

۱۰۷، ۱۶۴، ۱۶۲، ۱۶۱، ۱۵۳، ۱۵۲

۱۴۹، ۱۴۴، ۱۴۲، ۱۰۰، ۱۵۴

1

فهرست عام (کتب و رسالات)

۶۰۸

ج

- چترنگ نامک (شطرنج نامه) : ۵۰۰
چیزبردات نسک : ۳۲
چهارمقاله : ۲۶۶۱۸۸
چهرداد نسک : ۴۶۹۶۴۱۴، ۴۱۳۱۴۰۷، ۰۱
۵۰۲۰۴۹۶۱۴۹۲۰۴۷۰

ح

- حبوب السیر : ۳۵۸
حدائق السعر : ۱۶۴
حماسه (مقاله) : ۲۰
حماسه ابن الشجیری : ۱۸
حماسه بختی : ۱۸
حماسه در هند (مقاله) : ۲۰
حماسه در یونان (مقاله) : ۲۰
حماسه ملی ایران : ۵۶۱۶۲۲۲۴۳۱۶۲۰
حمله راجی : رش کتاب حمله راجی
حمله خیدری : ۱۵۹، ۴۷۹-۴۸۴، ۴۸۵

خ

- خاوران نامه : ۴۷۹-۴۷۷
خاور نامه : ۱۵۹
خداوندانه : ۳۷۱۶۳۷۰، ۱۱۵۹۱۷، ۴۸۵-۴۸۶، ۴۸۶-۴۸۵
۳۸۷
خدای نامه : ۹۳، ۹۱۰۷۲-۵۸، ۵۷۶۴۷۶۴۶
۵۲۲۶۴۴۹۶۴۰۹، ۱۱۵۳۱۱۴۳۶۹۶۹۵
۵۶۱۰۵۰۲، ۱۰۵۴۹، ۰۵۴۸۶۵۴۳، ۰۵۳۴
۵۷۱

- خرد نامه اسکندری : ۳۵۳
خرده اوستا : ۳۳۰۳۱
خزایین العلوم : ۹۴
خمسه نظامی : ۳۴۵
خوئی نامک : رش خدای نامه

د

- دائرۃ المعارف بزرگ : ۱۹
دائرۃ المعارف لاروس قرن پیشم : ۲۰

۵۵۱، ۴۷۸، ۴۹۷، ۴۸۱، ۴۹۸، ۴۹۷، ۴۹۸، ۵۲۴، ۵۵۱، ۵۵۷، ۵۶۱، ۵۷۱

تاریخ عتبی : ۳۲۱

تاریخ عمومی ادبیات جهان : ۳۵۵

تاریخ گردیده : ۳۵۵، ۱۶۴

تاریخ محمد بن جویر : رش تاریخ طبری

تاریخ ملوك الفرس : رش خدای نامه

تاریخ نامه هرات : ۳۵۹، ۳۵۸

تاریخ هرودت : ۳۷۳، ۴۷۱

تبصیمات ایرانی

تبصیمة واقعه هولکر (منظومه) : ۳۷۵

تعارب الامم : ۵۲۲، ۴۴۱، ۴۴۶، ۴۴۴، ۵۲۲، ۵۷۱

تعطفة سامي : ۳۶۲

تعطفة الصغر : ۳۵۳

تمذكرة الشعرا : ۳۷۸، ۱۸۸

ترجمان البلاغه : ۱۶۴

ترجمة تاریخ طبری : ۷۲، ۷۱، ۶۸، ۶۴، ۹۵، ۷۲، ۷۱

۵۷۱، ۲۰۰، ۹۷

تمر نامه هاتفي : ۳۶۶، ۴۶۰، ۴۶۲-۴۶۰

التنبیه والاشراف : ۵۶۱، ۷۱

توقفیات انوشیروان : ۲۵۶، ۲۱۲

تیمور نامه : رش تمر نامه

ج

جارجنامه : ۳۷۵

جاماسپ نامک : ۵۳۷، ۴۳۹

جرجیس رزم : ۳۷۵

جزرون نامه : ۳۶۰-۳۶۹، ۳۶۷

جنک بهرام گور با ازدها : ۵۵۲

جنک نامه : ۳۹۰

جنک نامه غلام محمد خان : ۳۷۴

جنک نامه کشم : ۳۶۹-۳۶۶

جواهر الاسرار : ۳۶۰

جهانگیر نامه : ۰۰۰، ۴۴۵-۴۴۴، ۲۹۶، ۱۲

فهرست عام (كتب ورسالات)

- داستان دینیک : ۵۴، ۴۰۰، ۴۹۸، ۴۵۶، ۴۰۰، ۵۰۴
داستان هفتگان اسفندیار : ۲۱۰، ۲۰۹، ۱۹۶
۵۹۸، ۵۹۷، ۵۳۳، ۲۵۶، ۲۵۴، ۲۲۹
داستان هفتگان رستم : ۲۰۰، ۲۲۹، ۲۰۹، ۱۹۶
۵۹۸، ۵۳۳، ۴۹۹، ۲۵۶
داستان بروسلان لازارویج : ۳۲۵
درخت آسوریک (رساله) : ۲۶۶
دلکشانامه : ۳۹۰ - ۴۸۹
دینکرت : ۳۲، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۷، ۴۰۷
۴۳۸، ۴۳۵، ۴۱۴، ۴۱۱، ۴۱۰، ۴۴۰، ۹
۵۰۲، ۴۹۹، ۴۹۶، ۴۹۳، ۴۷۰، ۴۶۹
۵۳۰، ۵۲۶، ۵۱۹، ۵۱۳، ۵۰۰، ۵۰۴
۶۰۸، ۵۹۲، ۵۴۹، ۵۴۵، ۵۳۱
دیوان (حمسه) : ۱۸
دیوان شرقی از مؤلف غربی : ۲۲۶
دیویسنا : ۶۰۷، ۶۰۵
- و
- راما (مقاله) : ۲۰
رامایانا : ۲۴۴، ۲۰۰، ۱۴۰، ۱۲۰، ۸۶۱
رزم بیزن با گراذان : ۲۰۹، ۲۰۴، ۲۰۳، ۱۹۶
رزم رستم با کوان دیو : ۲۰۹، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۵
۲۵۷، ۲۵۶
رزم رستم در توران بکین سیاوش : ۲۵۶
رزم کاموس : ۲۵۶، ۲۵۵، ۲۰۹، ۲۰۴، ۱۹۵
۲۶۵
رزم گشتاسب و ارجاسپ : ۲۰۹
رزم گودرز با پیران و جنگ بازده دخ : ۲۵۶
رزم مازندران : ۲۰۹
رزم هماوران : ۲۰۹
رستومیانی : ۲۲۷، ۲۱۷
رسل نامه : ۳۵۳
رلاند (منظومه) : ۷
روايت پهلوی : ۵۴
روزنامه آسیائی : ۳۲
روضه الانوار : ۳۳۸
روضه الجمال : ۳۵۳
روضه الصفا : ۵۹۰
ریکت ودا : ۵۲۶، ۵۰۰، ۸۱۴، ۸۹
- داستان اردشیر : ۵۴۷
داستان اکوان : ۶۰۴
داستان بهرام چوبین : ۲۵۶، ۲۵۴، ۴۴، ۴۳
داستان بهمن : ۵۴۰، ۵۳۸
داستان بیزن و گراذان : رش بیزن و منیزه
داستان بیزن و منیزه : ۱۷۸-۱۷۷، ۹۲، ۴۴، ۲۴۵
۲۵۷، ۲۵۵
داستان پیران و بس : ۴۵
داستان پیکار گیغرو : ۲۶۴، ۲۵۶
داستان چمشید : ۳۴۴-۳۴۳
داستان خسرو شیرین : ۳۳۷، ۲۵۴، ۲۱۲، ۴۸
۳۶۳، ۳۴۵
داستان داراب : ۵۴۴
داستان دارا و بت زرین : ۴۸
داستان رستم - رش اخبار رستم
داستان رستم زال : ۲۲۷، ۴۰
داستان رستم و اسفندیار : ۴۵، ۴۱۰، ۲۵۴
۵۲۵، ۲۶۴، ۲۵۶
داستان رستم و سهراب : ۲۰۴، ۹۲، ۸۳، ۷۹، ۴۴
۲۲۶، ۲۲۵، ۲۲۴، ۲۲۰، ۲۱۸، ۲۰۹
۵۰۰، ۳۲۵، ۳۲۴، ۳۰۵، ۲۵۶
داستان رو دابه وزال : ۲۵۶، ۲۵۴، ۲۴۵، ۲۰۰
۳۴۱
داستان سودابه و سیاوش : ۲۴۵
داستان سیاوش : ۹۲
داستان شیرنک : ۳۲۳
داستان شطرنج : ۲۵۵، ۲۵۴
داستان شهر برآذ با پروین : ۴۸
داستان علی اکبر : ۳۹۰
داستان کاموس : رش رزم کاموس
داستان کرم هفتاد : ۵۵۲
داستان کل کوهزاد : ۴۲۲ - ۴۱۸
داستان کفشهگران و شیروان : ۲۱۲
داستان کو کولین : ۳۲۴
داستان گشتاسب و کتابیون : ۲۰۹
داستان گو و طلحه : ۲۵۴، ۲۱۱، ۹۲، ۸۳، ۷۹
۲۵۶، ۲۵۵

فهرست عام (کتب و رسالات)

- شاهنامه ابو منصوری : ۱۷۵، ۸۳۸، ۸۴۰، ۷۵۰، ۳۶۰، ۳۵۳، ۱۸۹
- شاهنامه بزرگ : رش شاهنامه ابو المؤید ۳۷۲
- شاهنامه بهشتی : ۳۵۴
- شاهنامه پائیزی : ۴۸۴-۴۸۳
- شاهنامه صادقی : رش فتح نامه عباس نامدار ۴۲
- شاهنامه کشتاسب (بادگار زیر) : ۳۶۴-۳۶۳
- شاهنامه ماضی : ۱۶۳-۱۶۰، ۱۲
- شاهنامه نوشی مروزی : ۲۱۶
- شاهنامه نواب عالی : ۳۶۲، ۳۶۴، ۳۶۳
- شاهنامه هاتفي : ۴۶۴-۴۶۳
- شاپیست شایست : ۵۶
- شبرنگ نامه : ۳۲۳
- شترنگ نامه : ۵۵۲
- شرح ادبیات آسیانی : ۲۱۷
- شرح حماسه ای تمام طاطی : ۲۰۰
- شرفنامه : ۵۴۸، ۳۴۹، ۳۴۵
- شرقيات : ۲۲۶
- شروین و خرین (قصه) : ۹۱
- شعوبیت فردوسی (مقاله) : ۱۹۱
- شمع دل افروز : ۳۵۳
- شهرستانهای ایران : ۴۹، ۵۰، ۵۱-۵۰
- شهریارنامه : ۴۱۱-۴۱۰، ۳۴۲، ۳۴۵
- شہنامہ احمدی : ۳۷۴
- شہنامہ قاسمی : ۴۶۶-۴۶۴
- شہنامہ نادری : ۳۷۳
- شہنامہ نواب عالی : رش شاهنامه نواب عالی ۳۷۳، ۱۵۹، ۷۲
- شہنشاہنامہ (مرآت عثمانی) : ۳۷۳، ۱۵۹، ۷۲
- شہنشاہنامہ تبریزی : ۴۵۸-۴۵۷
- شہنشاہنامہ صبا : ۳۸۶، ۳۸۵، ۴۷۱-۴۷۰

۶۶۹

شیرین و خسرو : ۳۶۰، ۳۵۳، ۱۸۹

ص

- صاحبقران نامه : ۳۷۹، ۱۵۹
- صبح صادق (تذکره) : ۳۴۸
- الصور (کتاب) : ۵۸-۵۷

ض

- ضیافت در کشورهای خاور : ۲۲۶
- ضیافت سو فسطاتیان : ۱۲۲

ط

- طغای همایون : ۳۶۰
- ظفر نامه : ۴۵۷ - ۴۵۶
- ظفر نامه هاتفي ، رش تمدن نامه

ع

- عجب‌البلدان (عجب‌البر والبحر) : ۱۸
- عجب‌الدنيا : ۳۶۰، ۹۴
- علوم (مجله) : ۲۰
- علوم وادیات مشرق زمین : ۲۲۴
- علیمردان نامه : ۳۷۴
- عهد اردشیر : ۹۰، ۴۴، ۴۸
- عهد انوشیروان : ۲۰۶، ۲۰۵
- عهد یزدگرد : ۶۴
- عيون الاخبار : ۷۲، ۷۱، ۶۴

غ

- غر را خبار ملوان الفرس : ۱۰۳، ۹۵، ۷۲، ۷۱، ۶۹
- ۹۱۶، ۰۱۶۳، ۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۴
- ۰۰۴۴، ۰۲۵۵، ۰۲۰۸، ۰۲۰۶، ۰۲۰۵
- ۰۵۹۹، ۰۵۹۶، ۰۵۶۴، ۰۵۳۴، ۰۵۲۴، ۰۵۱۰
- غرة الکمال : ۳۵۳
- غزو نامه اسیری : ۳۸۴

ف

- فتح نامه : ۳۷۴

كليات افشارصادقى : ٣٧٢

كليله ودمنه : ٢٥٢، ٢١١، ٩٢، ٨١، ٧٨

كمال نامه : ٣٣٨

كمدى خدماتي : ٧

كوش نامه : ٤٠٠ - ٤٩٦

كيفيت قصه سلطان محمود دغز نوي : ١٩٧

س

گاتانها : ٤٢٧، ٤١٣، ٣٩٣، ١١، ٣٤، ٣٢

٥٣١، ٥٢٥، ٤٩٢، ٤٩١، ٤٨٨، ٤٤٠

گاهنامه : ٥٧ - ٥٦، ٧

کجستك بالپيش : ٥٤٦، ٥٢

گزارش شطرنج : ٤٨

گشتاسپنامه : ١٢٥، ١٧٩، ٩٧١ - ١٩٣، ١٢٥

٦٢٧، ٣٤١

گشاپنامه زرير : ٥٩٤

كلشن صبا : ٣٧٠

كل و نوروز : ٣٣٨

كنج شايگان : ٥٠، ٤٩

گوهر نامه : ٣٣٨

گوي و چوگان : رش کارنامه

ل

لباب الالباب : ٣٥٤

لغت فرس : ٢٨٤

لهراسب نامه : ٣١٧، ٤٨

ليلي و مجنون : ٣٣٧، ٦٢

ليلي و مجنون (بدرا الدين عبد السلام) : ٣٥٣

ليلي و مجنون (جامى) : ٣٥٣

ليلي و مجنون (فاسى) : ٣٦٣

ليلي و مجنون (هاففى) : ٣٦٠

لينكتيك لينكتيك la linguistique

م

ماتم سرا : ٣٥٣

فتح نامه صفدرى : ٣٧٤

فتح نامه عباس نامدار : ٣٧٢

فتح (كتاب) : ٩٤

فتح المجم : ٣٧٢

فرامرزنامه : ٢٩٦ - ٢٩٤، ٢٠٢، ١٠٨، ٩٥

٥٥٥

فردوسي نامه : ٢٢٥

فردوسي و حماسه ملي : ٢٢٤

فرهنگستان اینچى : ٣٦٧

فريدوئيانى : ٢٢٢

فقه الله : ٥٨٤، ٥٧٧، ٢٢٢، ٥٦

الفهرست : ٤٦١، ٣٠٥، ٦٨، ٤٤٣، ٤٤٣

ق

قاپو سنامه : ٥٣٤، ٩٧، ٩٥

قصه کوش پيل دندان : ٢٩٦، ٢٠٢

ك

كارنامه اردشير بابكان : ٤، ٤٩، ٤٨، ٤٤

٥٥٢، ٥٤، ٩٦، ٣٦٣، ١٦٧، ١٣٧ - ١٣٩

كامل التواريخ : ٧١

كتيلين Cantilens : ١٤

كاوه (مجله) : ٣٢

كتاب بوالمؤيد : رش شاهنامه ابوالمؤيد

كتاب حمله راجي : ٣٨٥، ٧

كتاب کرشاسب : رش اخبار کرشاسب

كتاب محمد بن جرير : رش تاريخ طبرى

كتاب المغارف : ٩٤

كتاب مقدس (بني اسرائيل) : ٦

كرت نامه ريسى : ٤٥٨ - ٤٥٩

کوشاسب نامه : ٤٠٢، ١٠٨، ٩٥، ١٢٠، ٨٢

٤، ٣٠٩، ٣٠٨، ٢٩٤، ٣٨٩ - ٢٨٣، ٢٠٧

٤، ٥٥٥، ٤٦١، ٤٤٩، ٤٤٨، ٣٤٢، ٣٢٤

٦٠، ١٠٥، ٥٥٨

کوشاسب نامه منتود : ٧٧

کشم نامه : رش جنگنامه کشم

فهرست عام (کتب و رسالات)

- ۶۶۳
- ۴۴۳۶۴۴۲۰۴۴۰۶۴۲۶
مehr (محله) : ۵۶۱۰۲۲۰۳۲
میخانه (تذکره) : ۳۴۸
میکادونامه : ۲۷۵
مینوک خرد : ۴۶۷، ۴۶۴، ۴۴۳۶۴۳۷۰۵۵
۵۶۲۰۵۲۶۰۵۰۴۰۴۹۶
- ن**
- نامهای ایرانی (کتاب) : ۵۰۱
نامه پادشاهان پارس : ۷۲
نامه تنسر : ۵۴۶۶۴۸۶۳۲۰۳۱
نامه تنسربه شاه طبرستان : ۳۲
نامه خسرو پرویز : ۵۴۷
نامه خسروان : رش شاهنامه
نتایج الافکار (تذکره) : ۳۴۸
نسکهای اوستاواری : ۵۶۶
نهائیان معاصر : ۳۶۳
نمونهای شخصیون بشر و شخصیون شاه در تاریخ
داستانی ایرانیان : ۴۲۲، و غالب حواشی
صفحات
نهایة الكمال : ۳۰۳
نی بلونگن : ۲۰۶
- و**
- ودا : ۲۲۰۱۴، ۱۱۱۰۳۳۰۲۹۶۰۲۲۰۳۹۴
۴۴۲۰۴۴۱۰۴۴۰۰۴۳۲۰۴۲۷۰۴۲۶
۵۰۹۶۰۸۶۴۸۹۶۴۶۷۶۴۵۷
۴۰۱: Varshtmânsar-Nask
و سط الحیوة : ۳۵۳
وقایع الزمان : ۳۷۳
وقایع بورت بور (منظومه) : ۷۵
وندیداد: ۳۱۶۲۳، ۳۴۰۳۴۴۳۰، ۴۶۲۰۴۴۳۰
۵۵۶۰۱۴۰۵۰۳
ویشتاسب ساست نسک : ۵۳۰
ویسپرد : ۳۳۰۳۱
ویس ورامین : ۵۸۹۶۱۷۰۰۹۱
- ه**
- هاریاد (منظومه) : ۶
- مادیگان چتر نگ : ۵۰۴۹
مجمع الفصحا : ۳۲۲۰۲۹۰۶۱۸۸
مجمل التواریخ : ۵۸۰۵۷۰۴۸۰۴۴، ۶۴، ۶۶، ۶۷، ۶۸
۰۹۶۹۵۰۹۳۰۹۱۶۹۰۰۸۶۰۷۱۰۷۰۶۸
۰۲۹۳، ۲۹۰، ۲۸۹۶۲۸۷۶۲۰۲۹۷
۰۳۰۱، ۳۰۰، ۰۲۹۹۶۲۹۷۶۲۹۶۲۹۵
۰۴۲۳، ۴۱۷، ۰۷۴۰۰۶۳۰۰۳۰۴
۰۴۶۸، ۰۴۶۰، ۰۴۴۹۰۴۴۸۰۴۴۶۶۴۴۱
۰۴۹۷، ۰۴۸۱، ۰۴۷۸۰۴۷۷۰۴۷۴۱۴۷۳
۰۵۳۴، ۰۵۳۳، ۰۵۲۷۰۵۲۴۰۱۰۴۹۸
۰۵۹۰، ۰۵۸۶۰۵۵۶۰۵۴۷۶۵۴۲۰۵۳۸
۶۲۸۰۵۹۹
- مجنون ولیلی (امیر خسرو) : ۳۵۳
المحاسن والاصداق : ۴۸
مختارد نامه : ۳۸۳
مخزن الاسرار : ۳۴۴
- مدنیت (محله) Civilisation : ۲۲۵
مذهب پارسیان بنابر مأخذ یونانی (کتاب) : ۴۸۷
مروح الذهب : ۵۶۱۰۷۱۶۴۵
مزدک نامه : ۴۸
مسیاد : ۷
- مطلع الانوار : ۳۵۳
مطلع الغجر : ۳۵۳
المعارف : ۷۲
- معارج النبوة و مدارج الفتوة : ۳۸۰
المجمم فی معايیر اشعار العجم : ۱۶۴
معجم الادبیا : ۱۴۸
معراج الکاملین : ۳۵۳
مقابسات : ۹۰
- مقدمة جدید شاهنامه : رش مقدمة باستانی
مقدمة باستانی : ۱۸۸۶۰۰۲۶۴۰۶۱۶۰
مقدمة شاهنامه ابو منصوری : ۷۲۰۶۸۰۶۲۰
۲۰۱۰۱۰۹۵۰۸۷۰۸۳۰۸۲۶۸۱
مقدمة قدیم شاهنامه : رش مقدمة ابو منصوری
منبع الاشعار : ۳۵۳
- منتخب التواریخ : ۲۱۶
منظومه نادری : ۳۷۳
- مہابھارت Mahabharata : ۱۴۰۰۱۲۶۸۶

ی

یادگار زریر: ۴۲ - ۱۳۴۷ - ۹۳ - ۱۳۶۰، ۱۶۷

۱۶۹

یستهای: ۵۷۲، ۵۵۶، ۴۶۲، ۴۰، ۲۰۳۳، ۳۱۶، ۲۰

یشت‌ها: ۱۲، ۳۵، ۳۳، ۳۱، ۱۲، ۱۲۱، ۱۲۰ - ۱۱۴

۴۹۱، ۴۹۰، ۴۸۹۴، ۴۸۸، ۳۹۸، ۳۹۴

۵۹۵، ۵۹۲، ۵۵۹، ۴۹۹

براین در غالب صحایف این کتاب به یشتهای

مختلف از قبیل فروزدین یشت و بهرام یشت

و هوم یشت وغیره اشاره شده است.

یوسف وزلیخا: ۱۷۵

یوسف وزلیخا (ابوالمؤید): ۹۸

همانشیان و کیان (کتاب): ۴۸۰، ۴۸۴

هزاره فردوسی (کتاب): ۲۲۵

هشت بهشت: ۳۵۳

هفت اورنگ: ۳۵۳

هفت بزم انوشیروان: ۲۰۶، ۲۰۴، ۲۱۱

هفت پیکر: ۳۴۵

هفت منظر: ۳۶۰

همای و همایون: ۳۳۸

همدان نامه (کتاب الهمدان): ۹۴

هر (مقاله...): ۲۰

هوسیارم نسل: ۴۰۴

هبلد براندوهادو براند (داستان): ۳۲۴



۳- فهرست اماکن و اعلام جغرافیایی

۷

اردویل : ۵۲۴		
اردوی (رودخانه) : Aređvi ۴۳۳		
اران : ۲۸۴		آذربایجان : ۰۲۲۴۳۶۵۱۱۵۰۰۱۰۰
ارزگان : ۳۴۴		آذربایجن مهر : ۳۱۶۰۳۱۵۰۳۰۱۰۲۹۳۰۲۹۱
ارزیفی (کوه) : ۵۰۱		۰۳۳۶۵۳۱۶۴۹۴۰۳۳۰
ارس : ۳۷۱		آذرفرنیخ (آشکده) : ۰۳۳۶۵۳۱۶۴۹۴
اروپا : ۲۲۵۱۲۲۲۶۵۴		آذرگشتب (آشکده) : ۵۱۹۶۴۹۴۰۴۳۲۰۹۶
اروم (روم) : ۵۴۶		۰۵۳۱۶۵۲۴
اروند : رش دجله		آزال : (دریاچه) : ۴۷۴
اریاوردت (ہند) : ۴۳		آریانا : ۳۷۶
استانبول : ۳۸۴		آسیا : ۱۲۳۶۲۲
استخر : ۴۱۷		آسیای صغیر : ۵۸۸
اسنوند : ۵۱۹		آسیای مرکزی : ۲۶۶۲۵۰۲۲
اشتوتگار : ۲۱۸		آسیای وسطی : رش آسیای مرکزی
اصطخر : ۰۶۹۰۵۴۶۰۵۸۰۳۱		آشور : ۴۵۸۶۴۵۶
اصفهان (سپاهان) : ۲۹۲۰۲۲۵۱۲۱۵۰۱۷۶		آل بو کوک : (قلعه) ۳۶۹
۵۲۰۶۴۲۳۰۳۷۸۰۳۶۵۰۳۰۵		آلمان : ۳۷۵۶۲۲۳۰۲۲۲۰۲۱۷۰۹۴۰۱۹
افریقیه (افریقا) : ۲۸۴		آمل : ۲۰۹
افغان (افغانستان) : ۳۷۴۰۳۲۳۰۳۲۰۳۲۱		آمویه دریا : ۴۲
اقیانوس اطلس : ۲۲		
اقیانوس هند : ۲۸۸۰۲۸۶۰۲۸۰۰۲۸۴		الف
الانان (در) : ۴۷۵۶۲۳۶		
البرز (کوه) : ۴۸۲۰۴۷۹۰۴۲۲۰۳۴۸۰۲۰۹		ایرین : ۴۷۲۰۴۶۹
۰۵۰۵۰۳۰۵۰۲۰۵۰۰۰۴۹۷۶۴۹۵		ایرین و تجه : (ایران و بج) Airyana-vaēdjah
۰۵۹۰۴۵۶۱۰۵۶۰۰۵۵۵۰۵۵۴۰۵۱۰		۴۴۳ ۴۳۸۰۴۳۳۰۴۰۲۰۲۴۶۲۳
۶۰۶۰۵۹۱		
امان کوه (قلعه) : ۳۵۹		احمد : ۳۸۹
		احمد آباد : ۳۰۵
		اران و ج : رش ایرین و تجه

فهرست عام (اماکن)

ع

- کارون : ۳۶۸
کاریان : ۵۲۱
کاشان : ۳۸۳

- کتابخانه بریتیش میوزیوم : ۳۱۶
کتابخانه ملی پاریس : ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۱، ۲۹۵
۳۳۵، ۳۲۵، ۳۱۷، ۳۰۷

- کتابخانه سلطنتی پاریس: رش کتابخانه ملی پاریس
کتابخانه موزه بریتانیا : ۲۹۵، ۲۹۷، ۳۰۰
۳۵۷، ۳۴۷، ۳۳۵، ۳۲۳، ۳۱۳، ۳۰۲

۳۶۹، ۳۶۶

- کند (کند) بوم شاه (استخر) : ۴۱۷
کرستان : ۳۴۴
کردینداد (کرد آباد) : ۴۲۳

کرکوی : ۶۰۲، ۹۶

- کرمان : ۵۴۵، ۴۵۶، ۳۲۰، ۱۹۹، ۱۵۱
کرند : ۴۵۶، ۴۵۳

- کعبه : ۳۴۸، ۳۲۷، ۱۹۸، ۱۴۹، ۱۴۶
کشمیر : ۵۴۱، ۲۹۳، ۲۹۲

- کشور تازیکان : رش عربستان
کلات : ۵۸۲، ۵۸۰

کلهه : ۴۰۸، ۴۵۶

کلکته : ۳۵۹، ۲۲۰

کلنگ دیس : ۴۶۱، ۴۵۶

کنگ : ۶۲۸

- کوانگ دوشت (قصر) (رش کلنگ دیس
کنگهه : رش کنگ دز

کوارسمن : ۵۳۰

کواروند : ۵۳۱

کواپسار : ۳۸۰

کوشه (شهر) : ۲۹۹

کوفه : ۳۸۹

کومش : رش قومس

کوی ریست : رش کرند

کیجاکوک چال : ۶۰۳

کیف : ۲۲۰

ح

- کابل (کابلستان) : ۴۳۱، ۳۷۳، ۳۳۱، ۲۱۴، ۲۴
کرجستان : ۲۲۷، ۲۱۷

ك

کابل (کابلستان) : ۴۳۱، ۳۷۳، ۳۳۱، ۲۱۴، ۲۴

۵۰۹

ع

عراق : ۴۸۲، ۳۶۰، ۳۶۲، ۲۰۳۴، ۱۵۰، ۱۰۳

۵۵۰

عربستان: (دشت سواران نیزه گذار) ۲۱۳، ۱۴۱

۵۰۰، ۴۷۳، ۴۵۱

عربین : (قرنین) ۵۶۵

غ

غار کیخسرو : ۳۴۸

غزنین : ۲۱۴، ۱۸۹، ۱۸۸، ۱۸۵، ۲۷۴

غور : ۳۱۸، ۳۰۶

ف

فارس : ۴۸۲، ۳۷۰، ۳۶۸، ۳۶۷، ۳۵۶، ۵۸

۵۳۱

فرات : ۵۶۸، ۴۵

فرات هکرت (دریا) : ۳۶

فراموشکرد : ۳۳۳

فرانسه : ۵۶۷، ۱۹۰، ۱۰

فرشوادگر : (پنهان خوار گر) ۵۹۰

فرغانه : ۵۹۰، ۵۸۹

فریگ : ۳۷۹، ۳۶۸

فسا : ۵۳۳

فیروزکوه : ۳۶۵

ق

قادسیه : ۵۷۱، ۵۶۵، ۲۵۰

قاهره : ۲۱۶

قاینات : ۳۷۸

قیچاق (رشت) : ۳۵۶

قسم : ۳۷۰، ۳۶۹، ۳۶۷

قلو (کوه) : ۵۱۵

قندهار : ۴۱۰

قہستان : ۳۷۸

ك

کابل (کابلستان) : ۴۳۱، ۳۷۳، ۳۳۱، ۲۱۴، ۲۴

فهرست عام (اماكن)

٦٧٢

مکہ : ٥٦٥، ٣٨٨، ٣٢٧، ٤٥	گرگان : ٥٨٩، ١٥١، ١٠٠
موزه ایران باستان : ٣٦٤	گناباد (گنابد) : ٥٨٢، ٣٦٣
موزه بریتانیا: ٣١٦ ورش کتابخانه بریتیش میوزیوم	کنج خانه مامون (خزانة الکتب) : ٧٢
موزه ناپل : ٥٧٢	گنجه : ٣٤٤
موصل : ٥٥١، ٣٤٧، ٣٤٦، ٣٤٥، ٣٤٤	گرگز (گنگز) : ٥١١، ٢٣٢، ٢٣٠، ٣٥٢، ٢٢
موسیخ : ٥٩٣، ٢٠	گوزگان : ٤١٠، ٦٥
مهرین : ٤٢٣	گیلان : ٢٠٧، ٣٦٥، ٤١٢، ٣٦٥
میاندشت : ٥٣٢	ل

ن

ناسا : ٣٥٤

نویهار بلخ : ٥٩٤، ٥٢٥

نشابور (نشابور) : ١٠٢، ١٠١، ٨٠

نیل : ٣٢٢

نيويورك : ٢٢١

و

واکرت - Vaâkereta : رش قندھار و کابلستان

ورجم کرد : ٤٣٥، ٤٣٤، ٤٣٣، ٥٥، ٣٤، ٢٣

٥١٤، ٤٤٧، ٤٤٣، ٤٣٨، ٤٣٧، ٤٣٦

ودن (گیلان) : ٤٦٤، ٤١٣، ٤١٢

وریم : رش ورجم کرد

ولکا : ٤٧٤

ونکهردانو (در بارچه) : ١١٩

ووروکش (دریا) : ٥٠٥، ٤٩٨، ١١٩، ١١٨

٥٥٨، ٥١٣

وهستان : ١٣٠

وهداگیت (رود)

وین : ٢٢٢

ه

هاماران (شمیران) : ٢١٢، ٢٤٦، ٢٣٠، ٢١٢

٥٦٨، ٥٤٣، ٥١١، ٥٠٨

گرگان : ٥٨٩، ١٥١، ١٠٠

گناباد (گنابد) : ٥٨٢، ٣٦٣

کنج خانه مامون (خزانة الکتب) : ٧٢

گنجه : ٣٤٤

گرگز (گنگز) : ٥١١، ٢٣٢، ٢٣٠، ٣٥٢، ٢٢

گوزگان : ٤١٠، ٦٥

گیلان : ٢٠٧، ٣٦٥، ٤١٢، ٣٦٥

ل

لار : ٣٦٨

لامور : ٢١٦

لاپزیک : ٢٢٢

لکنو : ٣٦٢

لومسدن : ٢١٧

لوو : ٢٢٠

لیدن : ٢١٦

م

مازندران : ١٨٩، ١٧٤، ١٥٠، ٤٨، ٥٥

٤، ٣٢٠، ٣٢٨، ٢٤١، ٢٤٠، ٢٠٧، ٢٠٤

٤، ٤٧٧، ٤٦٤، ٤١٣، ٤١٢، ٣٣٤، ٣٣٣

٥٩٨، ٥٦٢، ٥٠٣، ٥٠٠، ٤٩٣، ٤٧٥

٦٠٨، ٦٠٦، ٦٠٥، ٦٠٣، ٦٠٢، ٦٠١

ماوراءالنهر : ١٥٢، ١٥١، ٩٤، ٨٩، ٨٦، ٨٥

من فربات (کوه) : ٥٣٢

مداین : ٤٨٢، ٤٤٩، ٤٢٣، ٢٥٦، ٦٠

مدینه : ٣٨٨

مریاد (قلعه) : ٣٢٢

مره : ٢٤، ١٤٧، ١٠٠، ٩١، ٨٠، ١٨٥، ١٦٣

٥٨٩، ٤٢٣، ٤١٠، ٣٢٣

مسکو : ٢٢١

مشهد : ٣٨٠

مصر : ٥٤١، ٥٠٠، ٣٤٨، ٣٣٦، ٩٤، ٨٩، ٢٠

٥٥٠، ٥٤٣، ٥٤٢

مکران : ٥٠٠، ٢٩٩

۱۰۴۲، ۵۲۷، ۵۲۵، ۴۶۲، ۴۸۴، ۱۱

۵۴۰

هندشرقی انگلیس : ۳۲۷

هنگ افراسیاب : ۳۵

هیرکانیا (گرگان) : ۷۷۸، ۵۷۸، ۵۰۸، ۰۵۸، ۰۵۸

۵۸۴

هوکتیریه (کوه) : ۴۲۸، ۴۲۷

ي

يزد : ۳۶۵

يون : ۲۵۱، ۴۵۹، ۴۵۸، ۴۶۷، ۴۶۲، ۴۶۹، ۴۶۴

۵۱۰، ۵۰۷

يونان : ۳۷۹، ۳۴۹، ۳۴۸، ۳۰۶، ۲۶۸، ۲۷۶، ۱۹

۲۰۷، ۰۹۹، ۰۴۶، ۰۴۵، ۰۴۰، ۰۴۷۲

۵

هرب (هرات) : ۱۸۹، ۱۰۲، ۸۲، ۸۱، ۰۲، ۱۰۱

۳۵۹، ۳۳۰، ۳۲۰، ۳۱۸، ۳۱۲، ۳۰۷

هراپینی (کوه) : ۵۱۶

هرمز آفرید : ۴۸

هرمز (جردن) : ۳۶۸

همند : ۲۴

همان : ۵۹۲

هند (هندوستان) : ۱۹۸، ۱۹۷، ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۰۰۵

۲۹۵، ۲۸۴، ۲۵۲، ۲۵۱، ۲۱۸، ۱۹۷، ۷۹

۳۲۳، ۳۱۵، ۳۱۲، ۳۰۹، ۳۰۴، ۲۹۷

۳۲۲، ۳۰۹، ۳۰۳، ۳۰۲، ۳۴۹، ۳۴۸

۳۸۰، ۳۷۹، ۳۷۵، ۳۷۴، ۳۷۳، ۳۷۰

٤ - فهرست قبایل و فرق و اقوام

آ

آبادیان : ۳۷۶

آنوربانان : رش آنرونان

آنرونان (آذربان) : ۴۵۰، ۴۴۵، ۱۴۴

آجامیان : ۳۷۶

آربا (آربان-آربابیان) : ۵۰۹، ۲۰۱، ۲۶۴، ۲۵

۶۰۶، ۶۰۵، ۵۹۰، ۵۷۹

آشوریان : ۶۲۵، ۵۷۲

آمدادان : ۲۴

آل باوند : ۱۸۹، ۱۷۴

آل برمک : ۱۴۹

آل بویه : ۵۷۴، ۱۸۰، ۱۵۰

آل زیار : ۵۷۴، ۱۵۰

آل سلجوق : ۳۵۶

آل سهل : ۱۵۵

آل عباس (عباسیان) : ۱۴۵

آل طاهر : رش خاندان طاهری

آل قارن : ۵۷۹

آل کرت : ۳۵۹

آل گودرز : رش خاندان گودرز

آل محتاج : ۱۶۳

الف

امانی عشر : ۳۷۹، ۳۷۸

اتا بکان آذربایجان : ۳۴۵

اتا بکان سلفری : ۳۵۶

ازامنه : ۵۶۵

ارتش تاران : ۴۵۰، ۴۴۴

اردی : ۲۳۶۲

ب

برامکه : ۱۴۹

بورس : ۵۰۰، ۳۳۳

برزینیان : ۵۷۵

ازبکان : ۳۶۵

اسلامی : ۵۹۰، ۵۸۸، ۵۷۷

اسماعیله : ۳۵۶، ۲۹۲

اشکانی (اشکانیان) : ۱۰۳۶۰، ۴۲۰، ۲۸۶۲۷

۰، ۳۷۶، ۲۵۳، ۲۱۱، ۱۸۱، ۱۰۵، ۱۰۴

۰، ۵۴۹، ۵۴۸، ۵۴۶، ۵۴۳، ۴۷۲، ۳۹۴

۰، ۵۷۴، ۵۷۳، ۵۷۲، ۵۷۰، ۵۶۷، ۵۵۰

۰، ۵۸۲، ۵۸۰، ۵۷۹، ۵۷۷، ۵۷۶، ۵۷۵

۰، ۵۸۸، ۵۸۷، ۵۸۶، ۵۸۵، ۵۸۴، ۵۸۳

۰، ۵۹۶، ۵۹۴، ۵۹۲، ۵۹۱

اعراب (عرب، تازیان) : ۶۱۷، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۰

۰، ۱۵۶، ۱۵۲، ۱۵۰، ۱۴۹، ۱۴۴، ۱۴۳

۰، ۲۰۶، ۲۰۵، ۱۹۵، ۱۹۴، ۱۹۱، ۱۵۸

۰، ۴۱۰، ۳۵۷، ۳۵۶، ۳۳۷، ۲۵۱، ۲۱۳

۴۶۵، ۴۶۰، ۴۵۸، ۴۵۷، ۴۵۶

۰، ۳۲۰، ۱۵۷

اکاسره : ۸۶

الان (طوابیف) : ۵۷۸

انگلیسیان : ۳۷۵، ۳۶۸، ۳۶۷

اهنخوشی (هُنوخشان) : ۴۴۵، ۴۴۴، ۴۲۴

ایرانیان : ۲۹۶، ۲۷۰، ۲۶۰، ۲۵۰، ۲۳۰، ۲۲۰، ۱۶۰

۰، ۳۰، ۲۳۳، ۲۳۲، ۲۳۱، ۲۲۶، ۲۲۵، ۲۲۴

۰، ۵۸۰، ۵۷۰، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۳۸

۰، ۵۸۱، ۵۸۰، ۵۹۳، ۵۸۵

ایلخانان مغول : ۳۵۴

تیموریان : ۱۵۸

ث

نمود : ۲۳۰

ج

جوزجان : رش کوزگانان

جهودان : ۵۴۰

چینیان : ۴۰۸۱۲۵۱۰۲۵۰

خ

خاندان ائیریاو : ۳۶

خاندان برزین : ۵۸۶

خاندان رستم : ۵۳۸۱۳۱۱۰۳۰۳۰۲۹۲

خاندان ذال : ۲۱۰

خاندان سام : ۵۶۰۰۵۵۳۰۲۹۵۰۲۹۳

خاندان طاهری : ۱۵۰

خاندان کرشاسب : ۲۲۹، ۲۲۸۱۰۱۰۸

۴۹۹۱۳۱۱۰۳۰۵

خاندان گودرزیان : ۵۸۰۰۵۵۳۰۴۹۰۰۲۳۱

خاندان شوترویان : رش خاندان نوذریان

خاندان نریمان : ۱۹۲

خاندان نوذریان : ۵۹۲۰۵۹۱۰۵۵۳۰۵۲۹

۶۲۹-۶۴۷، ۳۵

خاندان هوگو : ۵۳۰

خاندان هوو : ۵۳۷

خانواده بارالاتائی : ۴۱۶

خوارزمشاهان : ۳۵۶

خیون (خیونان-خیاون) : ۱۲۷۰۱۲۳۰۵۰

۰۵۲۹، ۰۴۷۲۰۳۲۹۰۱۳۰۰۱۲۹

۶۲۶۰۵۹۵۰۵۲۳

د

داس : ۴۶۰۰۴۵۸

داهه (قوم) : ۴۷۰۰۴۱۱۰۴۰۸۰۳۶

دروغیرستان : ۲۰۷۰۱۱۹

برمکیان : ۱۵۵

بلوج : ۳۲۲۰۳۲۱۰۳۲۰

بني اسرائيل : ۵۲۶۰۱۱۱۰۵۹۰۶

بني امهه : ۲۵۶۰۱۴۵۰۱۴۳

بني تميم : ۱۴۴

بني عامر بن صعصعه : ۱۶

بني عباس : ۳۵۶۰۱۵۰۰۱۴۹

بني هاشم : ۱۴۸۰

پ

پادشاهان ساسانی : ۱۶۴۰۱۶۰

پارت (قوم) : ۱۸۱

پارسیان : ۵۸۰۵۷

پارسیان هند : ۱۹۸۰۱۹۷

پرتقالیان : ۳۶۹۰۳۶۸۰۳۶۷

پریان : ۶۰۷

پوشدادیان : ۴۹۳۰۴۸۴، ۴۱۶، ۴۹۶-۴۸۴۰۵۲

۵۷۰

ت

تازیان : ۲۱۲۰۱۹۲، ۱۱۴۰۱۴۱۰۰۶۲

۰۴۰۸، ۳۹۵۰۲۶۵۰۲۵۰۰۶۲۱۴

۰۶۰۰، ۴۵۶۰۴۵۰۸۰۵۴۵۰۵۴۵۰۶۰۰۶۲۴

رش اعراب

تازیک : رش عرب

تپوران : ۲۴

تعمار (تعماریان) : ۵۸۳۰۵۸۲۰۵۷۹

ترکان (ترک) : ۱۵۵۰۱۵۴۰۱۲۳۰۶۲۰۵۰۰۲۵

۰۲۱۴۰۲۱۳۰۲۱۲۰۱۹۵-۱۹۴، ۱۹۲۰۱۵۷

۰۴۷۲۰۳۶۲۰۳۳۰۰۳۲۹۰۲۶۵۰۲۴۲

۰۵۰۰۴۸۲

توری، تورانیان (تورانی) : ۴۷۰۰۴۶۰۲۵

۰۲۰۹۰۲۰۸۰۱۹۲۰۱۸۷۰۱۲۴۰۱۲۳۰۵۰

۰۲۴۱۰۲۳۵۰۲۳۴۰۲۳۱۰۲۱۳۰۲۱۰

۰۳۰۶۰۲۸۵۰۲۵۰۰۲۴۷۰۲۴۶

۰۴۷۷۰۳۹۵۰۳۹۴۰۳۲۹

۰۵۲۶۰۵۲۴۰۵۱۱۰۵۰۴۰۴۷۸

۰۵۸۱۰۵۸۰۰۵۷۰۰۵۳۰۰۵۰۳۱

۰۵۰۹۸۰۵۹۶۰۵۹۶۰۵۹۸۰۵۹۸۰۵۹۴

۶۲۷

فهرست عام (قبائل و فرق)

سکاها (سک) : ۴۷۵۴۷۱۱۴۱۲۰۳۶۰۲۵۴۲۴
۵۶۰۵۶۴
سکساران : ۳۳۶
سلجقه : ۰۸۸۰۳۵۶۰۳۳۰۰۱۵۷
سلطين بونى : ۳۶۰۰۳۵۹
سلطين ماد : ۳۹۳۰۲۹۸
سلسله فراتاكارا : ۵۷۲
سلوکيان : ۰۷۲۰۵۷۲۰۲۱۱

ش

شوپيه : ۱۹۵۰۱۵۳۰۱۴۸۰۱۴۳
شيعه : ۳۸۳۰۳۷۷۰۳۶۶

ص

صفاريان : ۳۵۶۰۱۵۰
صفويه : ۱۵۷

ط

طاھريان : ۸۰
طراختنه : ۵۵۱

ع

عباسیان : رش بنی العباس
عرب : رش اعراب و تازیان
علامیان : ۲۴
عاد : ۳۳۰

غ

غزان : ۳۳۰
غزنویان : ۳۵۶۰۳۰۹۰۱۵۷
غوریان : ۳۵۶

ف

فارسيان : ۸۶
فریدونیان : ۵۸۷۰۵۷۵۰۳۷۶

ق

قراختاییان : ۳۵۶
قربش : ۱۶

ك

کاتوزیان (آتورپانان) : ۴۴۵۰۴۴۴۰۴۲۴

۶۷۶

دهقانان : ۹۲۰۸۹۰۸۷۰۸۶۰۸۵۰۹۶-۹۳۶۱
۰۲۹۳۰۱۷۳۰۱۶۹۰۱۵۲۰۱۰۲۱۰۱
۲۰۱۰۳۲۶۰۳۲۰۰۳۱۹

ديالمه (ديلميان) : ۲۰۷۰۱۸۰۰

ديوان : ۲۳۶۰۲۳۰۰۰۲۱۲۰۲۰۷۰۲۰۰۱۱۹
۰۳۲۷۰۳۲۳۰۳۰۶۰۲۵۰۰۲۴۶۰۲۳۹

سلطين ۰۴۱۴۰۴۱۳۴۱۲۰۴۱۱۰۳۹۵۰۳۹۴

سلسله ۰۴۲۴۰۴۲۳۰۴۲۲۰۴۲۰۰۴۱۶

سلسله ۰۴۵۰۰۴۳۹۰۴۳۷۰۴۳۲۶۴۲۹۶۴۲۸

سلسله ۰۵۰۱۰۵۰۰۰۴۶۷۰۴۶۴۰۴۵۱

سلسله ۰۵۱۴۰۵۱۳۰۵۱۰۵۰۵۰۴۰۵۰۳

سلسله ۰۶۰۰۰۵۶۶۰۵۱۹

ر

رافضيان : ۱۸۸

روسیان : ۳۴۸

رومنیان : ۰۲۵۲۰۲۵۰۰۲۱۴۶۰۲۱۲۰۰۱۴۳

۰۵۷۹۰۵۵۱۰۵۴۳۰۳۹۶۰۳۰۶۶۰۲۶۵

۶۰۰

ز

زرتشتيان : ۰۴۵۰۱۹۵۰۱۵۲۰۱۴۱۰۱۱۰۹۳

۰۵۹۲۰۵۷۹۰۴۵۷

زنديه : ۳۷۰

س

ساماني : ۰۴۷۰

ساسانيان (بادشاهان ساساني) : ۰۴۷۰۴۲۰۲۷۰۰

۰۱۴۹۰۱۳۷۰۹۲۰۸۱۰۵۹۰۵۸۰۵۷۰۵۳

۰۰۲۵۰۰۲۴۶۰۲۱۴۰۲۱۳۰۲۱۱۰۱۹۸

۰۰۴۹۴۰۲۵۱۰۳۷۶۰۳۵۱۰۴۷۱۰۴۶۰۲۵۰۱

۰۰۵۷۹۰۵۷۲۰۵۷۱۰۵۷۰۰۵۶۶۰۵۴۸

۰۶۰۸۰۵۸۸

سامانیان : ۰۵۷۴۰۳۵۶۰۱۱۵۱۰۸۰۰۶۶

ستي ريم (ستير بيون) ۰۴۷۳۰۴۷۲۰۴۷۰۰۴۶۹

سرمت (سورومات) : ۰۴۷۳

سرپانیان : ۰۹۰

فهرست عام (قبایل و فرق)

۶۷۷

مغول : ۳۲۴، ۳۲۰، ۳۱۹، ۱۵۸، ۶۲

۳۶۰، ۳۵۷، ۳۵۶، ۳۵۵، ۳۳۰

میلادیان : ۵۸۵، ۵۷۵، ۵۵۳

ن

نفع : ۵۷۱

سودیان (سودیان) : ۴۴۴، ۱۴۲

نوذریان : ۵۹۱، ۵۳۱، ۱۴۷

پیساریان (رئشتران) : ۴۴۵، ۴۴۶، ۱۴۲

و

واستریوشان : ۴۵۰، ۱۴۴

ه

همامنشیان : ۳۹، ۳۸، ۴۸۸، ۴۸۷ - ۴۸۴، ۳۷۶

۵۷۳، ۵۴۰، ۴۹۲، ۱۴۹

هندواروپایی (قوم...) : ۴۷۱، ۳۰، ۲۲

هندو ایرانی (قوم...) : ۴۲۶، ۴۲۵، ۳۰، ۲۲

هندوان : ۳۷۴، ۲۵۱، ۱۶۲، ۴۶۳، ۲۹، ۲۲۶

۶۰۷، ۶۰۰، ۵۰۹، ۴۲۵، ۴۰۸، ۳۹۳

هوتوختان : ۴۵۰، ۴۴۵، ۴۴۴

هیتالیان (هفتالیان، هیاطله) : ۴۷۲، ۲۱۴

ی

یونانیان : ۵۴۳، ۶

یهودان : ۵۲۷، ۵۳۶

ودش آتروونان

کادوسیان : ۲۴

کامکاریان : ۸۰

کربانان : ۶۰۷

کرد : ۴۵۹

کرساران : ۶۰۲، ۱۴۷

کنانه : ۱۶

کوج (قفص، قفس) : ۳۲۱، ۳۲

کوشان : ۵۸۱، ۵۷۹، ۵۷۸

کیانیان (کیان) : ۲۱۰، ۱۹۸، ۵۳، ۴۷، ۴۶

۴۸۴ - ۴۸۴، ۴۸۳، ۳۹۴، ۳۹۳، ۳۰۹

۵۹۳، ۵۹۱، ۱۶۵، ۸۸، ۵۸۳، ۵۷۵، ۵۷۴

گ

کودرزیان : ۵۸۶، ۵۷۵

ل

لاجین : ۳۲۲

م

ماد : ۴۹۲، ۴۸۶، ۴۸۵

مازندرا نیان : ۸۰۹، ۴۰۹، ۴ : ورشدیوان مازندران

مانویان : ۴۰۶

محمدیان : ۳۴۶ ورش غزنویان

مسلمین : ۵۷۱، ۱۴۲

نصریان : ۵۷۴

منان : ۵۴۰، ۹۳